

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر آیات دین و زندگی یازدهم انسانی

(متن درس)

(ترجمه ، نکته ها ، پیام ها)

برگرفته از تفسیر نور حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

گردآوری و تنظیم: عباسعلی ارحمی

سرگروه دین و زندگی شهرستان تایباد – خراسان رضوی

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶



@Maharate_Konkur

فهرست

۴	درس اول: هدایت الهی.....
۱۶	درس دوم: تداوم هدایت.....
۲۲	درس سوم: آخرین پیامبر.....
۳۲	درس چهارم: معجزه جاودان.....
۴۸	درس پنجم: مسئولیت های پیامبر صلی الله علیه وآله.....
۵۵	درس ششم: پیشوای اسوه.....
۶۰	درس هفتم: امامت، تداوم رسالت.....
۷۵	درس هشتم: جان و جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله.....
۷۸	درس نهم: وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله.....
۷۹	درس دهم: احیای ارزش های راستین.....
۸۲	درس یازدهم: جهاد در راستای ولایت ظاهری.....
۸۳	درس دوازدهم: عصر غیبت امام زمان علیه السلام.....
۸۷	درس سیزدهم: درانتظار ظهور.....
۹۷	درس چهاردهم: مرجعیت و ولایت فقیه.....
۱۰۰	درس پانزدهم: رهبری و مردم.....
۱۰۶	درس شانزدهم: عزت نفس.....
۱۱۳	درس هفدهم: زمینه های پیوند.....
۱۲۶	درس هجدهم: پیوند مقدس.....

درس اول

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا

سوره انبیا؛ آیه ۳۰

ترجمه:

و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم.

نکته:

سرچشمه‌ی پیدایش انسان و حیوانات، آب است. ۷۰٪ بدن انسان‌ها و حیوانات از آب است. حیات گیاهان، وابسته به آب است

پیام:

سرچشمه‌ی همه موجودات زنده، از آب است

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا

سوره فرقان؛ آیه ۴۹

تا به وسیله‌ی آن سرزمین مرده (و پژمرده و خشک) را زنده گردانیم

نکته:

کلمه‌ی «بلد» به معنای سرزمین است، خواه شهر باشد یا روستا و مزرعه، به دلیل آیه‌ی ۵۸ سوره اعراف که می‌فرماید: «وَالْبَلَدِ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» سرزمین نیکو با اذن پروردگارش گیاه خود را بیرون می‌آورد، و روشن است که روئیدن گیاه مخصوص شهر نیست

چون معنی «بَلَدٌ» و «بَلْدَةٌ» یکی است، در توصیف آن فرمود: «مَيْتًا» و نفرمود: «مَيْتَةٌ»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ

سوره ۸. انفال آیه ۲۴

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات‌بخش شماست دعوت می‌کنند، بپذیرید

نکته‌ها

حیات، اقسام مختلفی دارد :

- ۱- حیات گیاهی. «ان الله يحيي الارض بعد موتها [۴۶۴]» خداوند زمین را زنده می‌کند .
- ۲- حیات حیوانی. «لمحيي الموتى [۴۶۵]» خداوند مردگان را زنده می‌کند .
- ۳- حیات فکری. «من كان ميتاً فأحييناه [۴۶۶]» آن که مرده بود و زنده‌اش کردیم .
- ۴- حیات ابدی. «قدمت لحياتي [۴۶۷]» کاش برای زندگی چیزی از پیش فرستاده بودم .

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می‌آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها می‌باشد. البته ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد .

حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده‌اند. «دعاکم لما يحييكم» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «من عمل صالحاً من ذكر أو أنثى و هو مؤمن فلنحيينه حياة طيبة [۴۶۸]» «و طبق روایات شیعه و سنی، یکی از مصادیق حیات طیبه، پذیرش ندای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مسأله‌ی ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام و اهل بیت اوست [۴۶۹] .

حایل و فاصله شدن خدا میان انسان و قلبش، نشان‌دهنده‌ی حاضر و ناظر بودن خداوند در همه جا و احاطه‌ی او بر تمام موجودات است و اینکه قدرت و توفیق از اوست. از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است، فعالیت عقل و روح نیز به دست اوست و اگر لطف او نبود، هرگز انسان به حقانیت حق و بطلان باطل پی نمی‌برد .

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که یکی از مصادیق حایل بودن خدا بین انسان و دل او، مسأله‌ی محو و اثبات است؛ محو کفر و اثبات ایمان، محو غفلت و شک و تثبیت تذکر و یقین [۴۷۰] . در جای دیگر فرمودند: خداوند نمی‌گذارد انسان، باطل را حق ببیند [۴۷۱] . همچنین فرمودند: گاهی انسان با گوش، چشم، زبان و دست خود به چیزی علاقه دارد، ولی اگر آن را انجام دهد، قلبش با آن همراه نیست و می‌داند آنچه میل به آن داشته حق نیست [۴۷۲] . و ممکن است حائل شدن، کنایه از مرگ باشد .

(۴۶۴ حدید، ۱۷)

(۴۶۵ فصلت، ۳۹)

(۴۶۶ انعام، ۱۲۲)

(۴۶۷ فجر، ۲۴)

(۴۶۸ نحل، ۹۷)

(۴۶۹ تفسیر فرقان)

(۴۷۰ تفسیر فرقان)

(۴۷۱ بحار، ج ۵، ص ۲۰۵)

(۴۷۲ تفسیر نورالثقلین)

پیام ها

- شرط ایمان واقعی، اجابت کردن دعوت خدا و رسول است. «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول»

۲- دعوت خدا و رسول، دارای حقیقت و هویتی واحد می باشد. «دعاکم» و فرمود: «دعواکم»

۳- حرکت در مسیر خدا و انبیا، حیات واقعی است و کناره گیری از آن، مرگ انسانیت است. «دعاکم لما

یحییکم»

۴- تمام دستورات دینی و فرامین انبیا، حتی فرمان جنگ و جهاد، مایه‌ی حیات فرد و جامعه می باشد. «دعاکم

لما یحییکم»

۵- کسی که به حضور و احاطه خداوند ایمان داشته باشد، از دعوت پیامبران سرپیچی نمی کند. «استجیبوا...»

یحول بین المرء و قلبه»

۶- تا از دنیا نرفته و فرصت داریم، حق را بپذیریم. (بنابراین که حائل شدن خدا بین انسان و قلبش، کنایه از

مرگ باشد). «استجیبوا... یحول بین المرء و قلبه»

۷- نه مؤمن مغرور شود و نه از کافر مأیوس گردید، چون دلها به دست خداست و او مقلب القلوب است. «یحول

بین المرء و قلبه»

۸- جای هیچ عذری برای نپذیرفتن توحید و یگانگی خداوند نیست. «یحول بین المرء و قلبه» زیرا توحید،

امری فطری است [۴۷۳].

۹- هر فکر و اندیشه‌ای که بر دل انسان بگذرد، خداوند بدان آگاه است. «یحول بین المرء و قلبه»

۱۰- خداوند از هر چیزی به انسان نزدیک تر است، حتی از قلب او به خودش. «یحول بین المرء و قلبه»

۱۱- همه‌ی ما خواسته یا ناخواسته در قیامت محشور خواهیم شد، پس به رسولان الهی پاسخ مثبت دهیم.

«استجیبوا لله و للرسول... الیه تحشرون»

(۴۷۳ تفسیر المیزان)

إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ

سوره ۴۲. شوری آیه ۴۵،

ترجمه

همانا زیانکاران کسانی هستند که خودشان را در قیامت باختند.

پیام ها

- ۱- ممکن است انسان زیانکار باشد، ولی فرزندانش به خاطر آنکه به کمالات رسیده‌اند، او را نجات دهند. زیانکار حقیقی کسی است که نه خودش نجات یافته و نه از فرزندانش خیری دیده است. «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ اهْلِيهِمْ»
- ۲- زیانکار واقعی کسی است که هم سرمایه‌اش (هستی و عمرش) را از دست داده «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ اهْلِيهِمْ»، هم امکان جبران و برگشت ندارد. «يَوْمَ الْقِيَامَةِ»
- ۳- اهل ایمان در روز قیامت، عزیز و سربلند هستند به گونه‌ای که می‌توانند ستمگران را سرزنش کنند. «قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ...» (شاید مؤمنانی که این سخن را به ستمگران می‌گویند، همان مظلومانی باشند که در دنیا از دست آنان ستم کشیده‌اند).

وَالْعَصْرِ

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ

سوره ۱۰۳. عصر آیه ۱-۳

ترجمه

به روزگار سوگند .

همانا انسان در خسارت است .

مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر را به حق و استقامت سفارش می کنند.

نکته ها

در صدر اسلام، مسلمانان هنگام خدا حافظی و جدا شدن از یکدیگر این سوره را تلاوت می کردند. (۱۴۴) خداوند در قرآن، به همه مقاطع زمانی سوگند یاد کرده است. فجر: «والفجر» (۱۴۵)، صبح: «و الصبح» (۱۴۶)، روز: «و النهار» (۱۴۷)، شب: «و الیل» (۱۴۸)، چاشت: «و الضحی» (۱۴۹)، سحر: «و الیل اذ ادبر» (۱۵۰) عصر: «و العصر» گر چه به سحر چند بار سوگند یاد کرده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که منظور، عصر خروج حضرت مهدی علیه السلام است. (۱۵۱)

بعضی مراد از عصر را عصر ظهور اسلام گرفته اند. بعضی عصر را به معنای لغوی آن یعنی فشار گرفته اند، زیرا که فشارها سبب غفلت زدائی و تلاش و ابتکار انسان هاست. بعضی مراد از عصر را عصاره هستی یعنی انسان کامل گرفته اند و بعضی آن را هنگام نماز عصر دانسته اند. (۱۵۲)

خسارت در مال قابل جبران است، اما خسارت در انسانیت، بالاترین خسارت هاست. «ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم» (۱۵۳)

سفارش دیگران به حق، ممکن است عوارض تلخی داشته باشد که باید با صبر و استقامت به استقبال آن رفت. «تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصبر»

فخر رازی می گوید: انسان در دنیا مانند یخ فروشی است که هر لحظه سرمایه اش آب می شود و باید هر چه زودتر آن را بفروشد و گرنه خسارت کرده است. (۱۵۴)

با اینکه سفارش به حق و صبر جزء اعمال صالح است ولی به خاطر اهمیت جداگانه بیان شده اند. همانگونه که صبر و استقامت نیز حق است و «تواصوا بالحقّ» شامل آن می شود ولی به خاطر اهمیت صبر جداگانه آمده است. «تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصبر»

قرآن در آیه ای دیگر فضل و رحمت الهی را عامل دوری از خسارت شمرده و می فرماید: «فلو لا فضل الله علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین» (۱۵۵) بنابراین ایمان و عمل صالح و تواصی به حق، در سایه فضل و رحمت الهی حاصل می شود و انسان بدون لطف خداوند، نه هدایت می شود که به ایمان برسد و نه اهل عمل صالح می گردد. بازار دنیا

نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسی می رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و استعداد خودشان را در آن عرضه می کنند و فروش جنس در این بازار اجباری است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «نفس المرء خطاه الی اجله» (۱۵۶) یعنی نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است. پس انسان

الزاماً سرمایه عمر را هر لحظه از دست می‌دهد و ما نمی‌توانیم از رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم. بخواهیم یا نخواهیم توان و زمان ما از دست ما می‌رود. لذا در این بازار آنچه مهم است انتخاب مشتری است. افرادی با خدا معامله می‌کنند و هر چه دارند در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او گام بر می‌دارند این افراد، عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می‌کنند. این دسته برندگان واقعی هستند، زیرا اولاً خریدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانیاً اجناس ناچیز را هم می‌خرد. «فمن يعمل مثقال ذرّة خیراً یره» (۱۵۷)

ثالثاً گران می‌خرد و بهای او بهشت ابدی است. «خالدین فیها» (۱۵۸)

رابعاً اگر به دنبال انجام کار خوب و بدیم اما موفق به عمل نشدیم باز هم پاداش می‌دهد. «لیس للانسان الا ما سعی» (۱۵۹) یعنی اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می‌شود.

خامساً پاداش را چند برابر می‌دهد. «ضاعفاً مضاعفة» (۱۶۰) به قول قرآن تا هفتصد برابر پاداش می‌دهد و پاداش انفاق‌های نیک مثل دانه‌ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوسهای خود یا دیگران بفروشد و به فکر رضای خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده‌اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده‌اند. «بئسما اشتروا به انفسهم» (۱۶۱)

تجارتشان سود ندارد. «فما ربحت تجارتهم» (۱۶۲)

زیان کردند. «خسروا انفسهم» (۱۶۳)

زیان آشکار کردند. «خسراناً مبیناً» (۱۶۴)

در زیان غرق شدند. «لفی خسر» (۱۶۵)

در دید این گروه، زرنگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه‌ای، خواه حق و خواه باطل، زندگی مرفهی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخته، عقب افتاده و بدبخت می‌دهند.

اما در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد. از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی و حرص و ستم به سراغ تقوا و قناعت و عدالت برود.

امام هادی علیه السلام فرمودند: «التبیا سوق ربح قوم و خسر آخرون» دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند. (۱۶۶)

(۱۴۴) تفاسیر نمونه و در المنثور.

(۱۴۵) فجر، ۱.

(۱۴۶) تکویر، ۱۸.

(۱۴۷) لیل، ۲.

- ۱۴۸) لیل، ۱.
- ۱۴۹) ضحی، ۱.
- ۱۵۰) مدثر، ۳۳.
- ۱۵۱) تفسیر نور الثقلین.
- ۱۵۲) تفسیر نمونه.
- ۱۵۳) زمر، ۱۵.
- ۱۵۴) تفسیر کبیر.
- ۱۵۵) بقره، ۶۴.
- ۱۵۶) نهج البلاغه، حکمت ۷۴.
- ۱۵۷) زلزال، ۷.
- ۱۵۸) آل عمران، ۱۵.
- ۱۵۹) نجم، ۳۹.
- ۱۶۰) آل عمران، ۱۳۰.
- ۱۶۱) بقره، ۹۰.
- ۱۶۲) بقره، ۱۶.
- ۱۶۳) اعراف، ۵۳.
- ۱۶۴) نساء، ۱۱۹.
- ۱۶۵) عصر، ۲.
- ۱۶۶) تحف العقول، کلمات امام هادی.

پیام ها

۱- دوران تاریخ بشر، ارزش دارد و خداوند به آن سوگند یاد کرده است. پس از عبرت‌های آن پند بگیریم.

«والعصر»

- ۲- انسان از هر سو در خسارت است. «لفی خسر»
- ۳- انسان مطلق که در مدار تربیت انبیا نباشد، در حال خسارت است. «ان الانسان لفی خسر»
- ۴- تنها راه جلوگیری از خسارت، ایمان و عمل است. «آمنوا و عملوا الصالحات»
- ۵- به فکر خود بودن کافی نیست. مؤمن در فکر رشد و تعالی دیگران است. «تواصوا بالحق»

- ۶- سفارش به صبر به همان اندازه لازم است که سفارش به حق. «**بالحقّ - بالصبر**»
- ۷- ایمان بر عمل مقدم است، چنانکه خودسازی بر جامعه سازی مقدم است. «**آمنوا و عملوا... و تواصوا**»
- ۸ - بدون ایمان و عمل و صالح و سفارش دیگران به حق و صبر، خسارت انسان بسیار بزرگ است. «**لفی خسر**» (نکره بودن «**خسر**» و تنوین آن نشانه عظمت خسارت است.)
- ۹- اقامه‌ی حق به استقامت نیاز دارد. «**تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر**»
- ۱۰- جامعه زمانی اصلاح می‌شود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر مشارکت داشته باشند. هم پند دهند و هم پند بپذیرند. «**تواصوا بالحقّ**» (کلمه «**تواصوا**» برای کار طرفینی است)
- ۱۱- نجات از خسارت زمانی است که انسان در صدد انجام تمام کارهای نیک باشد گرچه موفق به انجام آنها نشود. «**عملوا الصالحات**» (کلمه «**الصالحات**» به صورت جمع محلی به الف و لام آمده است)
- ۱۲- ایمان باید جامع باشد نه جزئی. ایمان به همه اجزا دین، نه فقط برخی از آن «**الَّذِينَ آمَنُوا**» (ایمان، مطلق آمده است تا شامل تمام مقدسات شود).

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى

سوره ۲۰. طه آیه ۵۰

ترجمه:

موسی) گفت: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش خاص آن را عطا کرده و آنگاه (آن را به راه کمال) هدایت فرمود.

نکته ها:

همه‌ی انبیا مردم را دعوت به توحید کرده و تنها راه کمال و هدایت را از جانب خدا دانسته‌اند: حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «**الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ**»، خدایی که مرا آفرید پس او مرا هدایت کرد. موسی علیه السلام فرمود: «**أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى**» او به هر چیز آفرینش داده و هدایت کرد و حضرت محمدصلی الله علیه وآله فرمود: «**الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى، وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى**» خدایی که آفرید سپس تعدیل کرد و کسی که اندازه گرفت و هدایت کرد.

رهبری حرکت و قیام با موسی علیه السلام بود. «یا موسی» «اگر چه موسی و هارون به سوی فرعون رفتند و او ابتدا گفت: «**مَنْ رَبُّكُمْ**»، ولی رهبر موسی بود، لذا فرعون بلافاصله اضافه کرد: «**یا موسی**».

پیام ها:

- ما از خداوند طلبی نداریم، هر چه هست عطاى اوست. «**أعطى كلّ شيء**»
- ۱- خداوند یکتا، هم می‌آفریند و هم با هدایت تکوینی اداره می‌کند. «**أعطى كلّ شيء خلقه ثمّ هدى**» (آری او پس از آفرینش، راه ادامه‌ی زندگی و کمال را نیز در آنان قرار داده است. «**ثمّ هدى**»)
- ۲- خداوند به هر موجودی، آفرینش کامل و ویژگی‌هایی متناسب با او عطا کرده است. «**خلقته**»
- ۳- لازمه‌ی ربوبیت الهی، هدایت اوست. «**ربّنا... ثمّ هدى**»
- ۴- ربوبیت، حق کسی است که آفریدگار است. «**ربّنا الّذى اعطى كلّ شيء خلقه**»
- ۵- همه‌ی موجودات، مشمول هدایت الهی هستند. تمام قوانین حاکم بر هستی و غرایز موجود در انسان‌ها و حیوانات، از هدایت الهی است. «**خلقته ثمّ هدى**»

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

سوره ۷۶. انسان آیه ۳

ترجمه:

به راستی ما راه (حق) را به او نمایان‌دیم، خواه شاکر (و پذیرا) باشد یا ناسپاس.

نکته ها:

هدایت، چند گونه است:

گاهی هدایت فطری است. چنانچه قرآن می‌فرماید: «**فألهمها فجورها و تقواها**» (۱۹۶) خداوند به نفس بشر، خیر و شرّ را الهام کرد.

نوع دیگر، هدایتی است که از طریق تحصیل، تعقل، مشورت، تجربه و مطالعه به دست می‌آید.

و نوع سوم هدایتی است که از راه تبلیغ و ارشاد انبیا و اولیا صورت می‌گیرد.

تشکر گاهی قلبی است، یعنی همه نعمت‌ها را از خدا بدانیم؛ گاهی عملی است، بدین معنا که انسان نعمت‌های

خداوند را فقط در راه حق مصرف کند و گاهی زبانی است، یعنی انسان «**الحمد لله ربّ العالمین**» را بر زبان

جاری کند.

انسان در مسیر بندگی و تشکر از خداوند، مرحله ضعیف یا متوسطی را طی می‌کند ولی در طریق سرکشی و تمرد، مرحله بالایی را می‌پیماید. در شکر، شاکر است (نه شکور)، ولی در کفر، کفور است. «**اَمَّا شَاكِرًا وَّ اَمَّا كُفُوْرًا**» یعنی شکر او معمولی ولی کفر او قوی است. به چند نمونه دیگر توجه کنید. قرآن می‌فرماید:

«**اِنَّهٗ لَيُؤُوْسُ**» (۱۹۸) انسان بسیار مأیوس است.

«**اِنَّ الْاِنْسَانَ لَظَلُوْمٌ**» (۱۹۹) به راستی که انسان بسیار ظالم است.

«**كَانَ الْاِنْسَانُ عَجُوْلًا**» (۲۰۰) انسان موجودی عجول است.

«**كَانَ الْاِنْسَانُ قَتُوْرًا**» (۲۰۱) انسان، تنگ نظر است.

«**اِنَّ الْاِنْسَانَ خَلْقٌ هَلُوْعًا**» (۲۰۲) انسان بسیار حریص و کم طاقت است.

«**اِذَا مَسَّ الشَّرَّ جُزُوْعًا**» (۲۰۳) هنگامی که شری به او رسد، بسیار جزع و فزع می‌کند.

«**اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُوْدٌ**» (۲۰۴) انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

پیام‌ها:

- ۱- آزمایش انسان، براساس آگاهی و آزادی است:
- آگاهی به واسطه چشم و گوش و عقل و فطرت درونی و هدایت بیرونی؛ و آزادی برمبنای اختیار که به تمام انسان‌ها داده شده است: «**نَبْتَلِيْهِ... سَمِيْعًا بَصِيْرًا هَدِيْنَاهُ... اَمَّا شَاكِرًا وَّ اَمَّا كُفُوْرًا**»
- ۲- خداوند، حجت را بر انسان تمام کرده است. «**اَنَا هَدِيْنَاهُ السَّبِيْلَ**»
- ۳- راه درست، یکی بیش نیست. «**اَنَا هَدِيْنَاهُ السَّبِيْلَ**» (کلمه «**سَبِيْلَ**» مفرد است.)
- ۴- هدایت، نعمتی در خور سپاس است. «**اَنَا هَدِيْنَاهُ السَّبِيْلَ اَمَّا شَاكِرًا**» (پیمودن راه دین، شکر الهی و انحراف از آن، کفران و ناسپاسی است.)
- ۵- کسانی که هدایت انبیا را نپذیرند، بالاترین مرحله از کفر را مرتکب شده‌اند. (به جای آنکه بگویند «**اَمَّا كَافِرًا**»، فرمود: «**اَمَّا شَاكِرًا وَّ اَمَّا كُفُوْرًا**». زیرا «**كُفُوْرًا**»، اوج کفر است.)
- ۶- هر کس شاکر نباشد، کفور است، راه سوئی وجود ندارد. «**اَمَّا شَاكِرًا وَّ اَمَّا كُفُوْرًا**»

رُّسُلًا مَّبَشِّرِيْنَ وَمُنذِرِيْنَ لِيُنَّاسٍ يَّكُوْنُ لِلنَّاسِ عَلٰى اِلٰهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اِلٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا

سوره ۴. نساء آیه ۱۶۵

ترجمه:

پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای مردم بر خداوند حجّتی نباشد و خداوند همواره شکست‌ناپذیر و حکیم است.

نکته ها:

این آیه، کلیات دعوت انبیا و شیوه‌ی کار و هدف از بعثت آنان را بیان می‌کند. عقل همچون وحی، حجّت الهی است، ولی چون مدار ادراکاتش محدود است، به تنهایی کافی نیست و حجّت تمام نیست. لذا انبیا از دانستنی‌های غیبی و ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است خبر می‌دهند. قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «و لو انا اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا ارسلت الینا رسولاً [۴۳۰]» اگر ما پیش از فرستادن رسولان، عذابشان کنیم، می‌گویند: چرا برای ما رسولی بیانگر و هشدار دهنده نفرستادی؟

پیام ها:

- ۱- شیوه تبلیغ انبیا بر دو محور بیم و امید استوار است. «مبشرین و منذرین»
- ۲- فلسفه‌ی بعثت پیامبران، اتمام حجّت خدا بر مردم است، تا نگویند: رهبر و راهنما نداشتیم و نمی‌دانستیم.

«لئلا یكون للناس علی الله حجّة»

- ۳- انبیا از نظر صفات شخصی و جسمی، و سوابق زندگی و موقعیت اجتماعی، سیاسی و خانوادگی، و نیز از جهت داشتن معجزه، بیان صریح و برخورداری از امدادهای غیبی، باید در مرحله‌ای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه بهانه‌ای بر آنان بگیرد. «لئلا یكون للناس علی الله حجّة بعد الرسل»
- ۴- چون خداوند عزیز و حکیم است، هیچ کس حجّتی بر او ندارد. «عزیزاً حکیماً»

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ
عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ بِوَكِيلٍ

سوره ۳۹. زمر آیه ۴۱

ترجمه:

همانا ما برای (هدایت) مردم کتاب (آسمانی قرآن) را به حقّ بر تو نازل کردیم، پس هر که هدایت را پذیرفت به سود خود اوست و هر که گمراه شد، پس بی شک بر ضرر نفس خویش (قیام کرد و) گمراهی را برگزید و تو وکیل بر مردم نیستی (تا با اجبار آنان را هدایت کنی).

نکته ها:

بر خلاف کسانی که گمان می‌کنند مطالبی بر پیامبر اسلام القا می‌شد و آن حضرت آن مطالب را با عبارات خود به مردم القا می‌کرد، قرآن، عین کلمات کتاب را، نازل شده از غیب می‌داند. «**انا انزلنا علیک الکتاب**»

پیام ها:

- ۱- قرآن در زمان پیامبر به صورت کتاب بوده است. «**انزلنا علیک الکتاب**»
- ۲- نزول کتاب برای همه مردم است. «**للناس**»
- ۳- هم مطالب قرآن سراپا حقّ است و هیچ گونه تحریف و باطلی در آن راه نیافته است و هم نزول چنین کتابی، لازم و سزاوار و حقّ است. «**بالحقّ**»
- ۴- انسان در انتخاب راه آزاد است. «**مَنْ اهتدى - مَنْ ضلّ**»
- ۵ - خدا و رسول به ایمان ما نیازی ندارند. «**فمن اهتدى فلنفسه**»...
- ۶- وظیفه‌ی پیامبر ابلاغ است، نه اجبار. (حتّی انبیا حقّ تحمیل عقیده ندارند). «**و ما انت علیهم بوکیل**»
- ۷- هدایت واقعی و کامل تنها در سایه کتاب آسمانی است. «**انا انزلنا علیک الکتاب... فمن اهتدى**»
- ۸ - خداوند پیامبرش را در برابر سرسختی کفار، دلداری و تسلی می‌دهد. «**و ما انت علیهم بوکیل**»

درس دوم

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ
وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا
تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ

سوره ۴۲. شوری آیه ۱۳

ترجمه:

از (احکام) دین آنچه را به نوح سفارش کرد، برای شما (نیز) مقرر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم آن بود که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید، آنچه مردم را بدان دعوت می‌کنی بر مشرکان سنگین است. خداوند هر که را بخواهد به سوی خویش بر می‌گزیند و هر که را به درگاه او رو آورد به سوی خویش هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

در این آیه، نام هر پنج پیامبر اولوا العزم آمده است: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی‌علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.

محور دعوت انبیا یکی بوده است و همه آن بزرگواران مردم را به توحید و معاد، تقوی و عدالت، نماز و روزه، احسان به والدین و رسیدگی به محرومان دعوت می‌کردند.

«شَرَعَ» از «شَرِيعَةٌ» به معنای راهی است که مردم را به ساحل رودخانه‌های بزرگ می‌رساند، مانند شریعی علقمه برای رسیدن به آب رود فرات. از آنجا که احکام دین، راه رسیدن به کمالات است، به آن شریعت گفته می‌شود.

در قرآن، کلمه «ادیان» نداریم، چون دین الهی یکی بیش نیست.

پیام‌ها:

۱- خداوند براساس علم بی‌پایان خود، شریعت‌ها را برای مردم قرار داد. «انه بكلّ شیء علیم شرع لکم...»

۲- دین و شریعت در راستای منافع انسان است. «شرع لکم»

- ۳- نوح، اولین پیامبری است که دارای شریعت جامع بوده است. «**شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا**»
۴- اسلام دین جامع است و تعالیم همه‌ی پیامبران پیشین را در بردارد. «**ما وصى به نوحا... و ما وصينا به ابراهيم و موسى و عيسى**»

- ۵- وحدت واقعی در سایه دین الهی امکان دارد. «**اقیموا الدین ولا تتفرقوا**»
۶- مانع اقامه دین و اجرای احکام آن اختلافات دینی است. «**اقیموا الدین و لا تتفرقوا**»
۷- وحدت مؤمنان برای مشرکان سخت است. «**لا تتفرقوا... کبر علی المشرکین**»
۸- مشرکان را به حقّ دعوت کنید گرچه بر ایشان سنگین است. «**کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه**»
۹- نبوت، منصبی الهی است و خداوند افرادی را که لایق می‌داند برمی‌گزیند. «**یجتبی الیه**»
۱۰- خداوند، انبیا را قبل از آنکه رهبر مردم شوند برای بندگی خویش بر می‌گزیند. «**اللّه یجتبی الیه**»
۱۱- انسان با اعمال خویش زمینه دریافت الطاف الهی را به وجود می‌آورد. «**یهدی الیه من ینیب**»

**إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ
الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ**

سوره ۳. آل عمران آیه ۱۹

ترجمه:

همانا دین (مورد پذیرش) نزد خداوند، اسلام (وتسلیم بودن در برابر فرمان خداوند) است و اهل کتاب اختلافی نکردند، مگر بعد از آنکه علم (به حقانیت اسلام) برایشان حاصل شد، (این اختلاف) از روی حسادت و دشمنی میان آنان بود و هر کس به آیات خداوند کفر ورزد، پس (بداند که) همانا خداوند زود حساب است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به یگانگی، عدالت، عزّت و حکمت خداوند (که در آیه قبل بود)، زمینه‌ی تسلیم شدن انسان است. «**ان الدین عند الله الاسلام**»
۲- لازمه‌ی تسلیم بودن در برابر خداوند، پذیرش اسلام به عنوان آخرین دین الهی است. «**ان الدین عند الله الاسلام**»
۳- تجاوز از مرزهای حق، سبب بروز اختلاف است. «**وما اختلف الذين... بغياً**»
۴- سرچشمه‌ی بسیاری از اختلافات مذهبی، حسادت‌ها و ظلم‌هاست؛ نه جهل و بی‌خبری. «**من بعد ما جائهم**»

العلم»

- ۵ حسد، زمینه‌ی کفر است. «بغياً... و من کفر»
- ۶ کتاب و علم، به تنهایی سبب نجات نمی‌گردند. «اوتوا الكتاب، جائهم العلم، من یکفر»
- ۷ کسانی که آگاهانه ایجاد اختلاف می‌کنند، بزودی سیلی می‌خورند. «سریع الحساب»

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ
 مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ
 شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ
 وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ

سوره ۲۲، حج آیه ۷۸

ترجمه:

و در راه خدا جهاد کنید چنان که شایسته جهاد (در راه) اوست، او شمارا (بر همه‌ی امت‌ها) برگزید و در دین (اسلام) هیچ گونه دشواری بر شما قرار نداد، آیین پدرتان ابراهیم (را پیروی کنید)، او که شما را از قبل مسلمان نامید و در این (کتاب نیز مطلب چنین است) تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید، پس نماز بر پا دارید و زکات پردازید و به خدا تمسک جوید، که او مولا و سرپرست شماست، پس چه خوب سرپرستی است و چه خوب یآوری.

نکته‌ها:

می‌دانیم که گواه بودن، به علم و عدالت نیاز دارد و همه‌ی مردم نه عادلند و نه آگاه که بتوانند بر دیگران شاهد باشند، بنابراین، مراد از گواه بودن مسلمانان که در این آیه عنوان شده است، بعضی از آنان هستند که هم به اعمال و رفتار مردم علم دارند و هم امین و عادلند و چنین افرادی همان گونه که در روایات می‌خوانیم، اهل بیت پیامبر و امامان معصوم‌علیهم السلام هستند که اعمال و رفتار ما بر آنان عرضه می‌شود . خداوند در آغاز این سوره، از زلزله عظیم قیامت و عذاب شدید الهی یاد کرد و در پایان سوره از جهاد و نماز و زکات سخن گفت و یادآور شد که او برای همه بندگان، مولا و سرپرست و یآوری نیکوست، این نکته به ما می‌آموزد که برای نجات از خطرهای زلزله‌ی عظیم قیامت و عذاب شدید الهی، بنده‌ی او باشیم و به او پناه ببریم

که «نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ».»

نفی «حَرْج» به معنای سخت نبودن احکام الهی نیست، زیرا در همین آیه که می‌فرماید: جهاد کنید آن گونه که حق جهاد است. و ناگفته پیداست که جهاد کار بس سختی است. پس مراد از نبودن حرج در دین آن است که اسلام بن بست ندارد. مثلاً در فرمان جهاد افراد بیمار، لنگ، نابینا، سالمند و زنان و کودکان و ناتوانان معافند، ولی دفاع با همه‌ی سختی آن وظیفه است.

پیام‌ها:

۱- ارزش کارها، به انگیزه و شیوه و مقدار آن بستگی دارد. (جهادی ارزش دارد که با تمام توان در راه خدا باشد)

«فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادُهُ»

۲- هم به مردم شخصیت دهید، «اجْتَبَاكُمْ - أَبِيكُمْ - تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» و هم سخت‌گیری نکنید. «مَا

جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ»

۳- در وضع قانون، مراعات توان مردم را بکنیم. «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ»

۴- اسلام، دین آسان و احکام آن انعطاف پذیر است. در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، شایستگی اجرا شدن را دارد.

«مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ»

۵- اسلام آئین ابراهیمی و سابقه بس درخشان دارد. «هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ»

۶- پیامبران، پدران امت‌ها هستند. «أَبِيكُمْ»

۷- «مُسْلِمَان» نام مبارکی است که از قبل برای ما انتخاب شده است. «مِنْ قَبْلِ»

۸- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اعمال ما گواه است. «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا»

۹- نماز و زکات، تشکر از خداوند است. (باید به شکرانه‌ی برگزیدگی و سابقه و لیاقت و گواه بودن امت اسلام،

نماز به پا داشت. «فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ»...

۱۰- تنها به برگزیده بودن و نام اسلام و مسلمانی تکیه نکنیم، با نماز و زکات و تمسک به خدا، این افتخارات را

پاسداری کنیم. «فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»

۱۱- مشروعیت ولایت‌ها و حکومت‌های بشری در گرو منتهی شدن به ولایت الهی است. «هُوَ مَوْلَاكُمْ»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

سیمای سوره‌ی مؤمنون

این سوره که یکصد و هجده آیه دارد، در مکه نازل شده است.

با توجه به بیان سیمای مؤمنان و آثار و نشانه‌های ایمان در آیات ابتدایی این سوره، نام «مؤمنون» برای آن

انتخاب گردیده است. البتّه سرگذشت پیامبرانی چون حضرت نوح، هود، موسی و عیسی علیهم السلام و پاسخ اقوام مختلف به دعوت آنان در ادامه آمده است .

در فضیلت تلاوت این سوره، امام صادق علیه السلام می فرماید: تداوم بر تلاوت این سوره خصوصاً در روزهای جمعه، مایه‌ی سعادت دنیا و آخرت و همنشینی با پیامبران الهی در فردوس برین می گردد [۵۰] .

مَا كَانَ إِبْرَهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

ترجمه:

(برخلاف ادعای یهودیان و مسیحیان،) ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او فردی حق‌گرا و تسلیم خدا بود و هرگز از مشرکان نبود.

نکته ها:

«حَنَفٌ»، به معنای گرایش به حق است و در مقابل آن واژه‌ی «جَنَفٌ»، معنی گرایش و تمایل به باطل را می‌دهد. بنابراین «حَنِيفٌ» به کسی گفته می‌شود که در مسیر باشد، ولی بت پرستان آن را در مورد خود بکار می‌بردند و مشرکان نیز «حُنَفَاءُ» خوانده می‌شدند .
این آیه، با آوردن کلمه‌ی «مُسلماً» در کنار کلمه‌ی «حَنِيفًا»، هم دامن ابراهیم را از لوث شرک پاک کرده است و هم دامن این کلمه‌ی مقدّس را از لوث مشرکان [۶۶].
امام صادق علیه السلام در تفسیر عبارت «حَنِيفًا مُّسْلِمًا» فرمودند: «خَالصًا مُّخْلِصًا لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ عِبَادَةِ الْاَوْثَانِ» یعنی ابراهیم شخصی خالص و برگزیده بود که در او ذره‌ای از پرستش بت‌ها نبود [۶۷].

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنَ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

سوره ۳. آل عمران آیه ۱۴۴

ترجمه:

و محمد جز پیامبری نیست که پیش از او نیز پیامبران (دیگری آمده و) در گذشته‌اند. (بنابراین مرگ برای انبیا نیز بوده و هست)، پس آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به (آئین) گذشتگان خود بر می‌گردید؟ و هر کس به عقب برگردد، پس هرگز هیچ ضرری به خداوند نمی‌زند و خداوند بزودی پاداش شاکران را خواهد داد.

نکته‌ها:

در تفاسیر آمده است: وقتی در جنگ احد از سوی کفار سنگی بر پیشانی پیامبر اصابت کرد و خون جاری شد، صدایی بلند شد که محمد کشته شد. برخی نیز به اشتباه شهادت مصعب را شهادت پیامبر پنداشتند. این شایعه موجب شادی و روحیه گرفتن کفار شد و جمعی از مسلمانان متزلزل پا به فرار گذاشتند. برخی نیز به فکر گرفتن امان از ابوسفیان فرمانده کفار افتادند. در برابر این گروه، مسلمانانی با صدای بلند فریاد می‌زدند: اگر محمد هم نباشد راه محمد و خدای محمد باقی است، فرار نکنید [۱۵۶].

امام صادق علیه السلام فرمود: حساب قتل از مرگ جداست، و هر شهیدی در آینده تاریخ برگشته و دوباره خواهد مرد. زیرا قرآن می‌فرماید: «[۱۵۷]: **كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ** [۱۵۸]»

(۱۵۶) زمانی به نوشتن این آیه رسیدم که بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره به ملکوت اعلی پیوست و در تشییع پیکر ایشان حدود ده میلیون نفر در تهران شرکت کردند. مسلمانان ایران براساس همین آیه بر پیمان خود استوار ماندند و با انتخاب رهبری عادل و فقیه؛ «**آیة‌الله خامنه‌ای**» با امام و آرمان‌های بلند او تجدید بیعت نمودند.

پیام‌ها:

- ۱- وظیفه پیامبر، ابلاغ پیام خداست. ما هستیم که باید راهش را ادامه دهیم. «**و ما محمد الا رسول**»
- ۲- مگر با مرگ انبیای قبل، پیروانشان از دین برگشتند؟! «**قد خلت من قبله الرسل**...»
- ۳- جامعه‌ی اسلامی باید چنان تشکّل و انسجامی داشته باشد که حتی رفتن رهبر به آن ضربه‌ای نزند. «**أفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم**»
- ۴- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز تابع سنت‌های الهی و قوانین طبیعی همچون مرگ و حیات است. «**أفان مات او قتل**»
- ۵- انتشار شایعه، از حربه‌های دشمن است. «**مات او قتل**» (با توجه به شأن نزول)
- ۶- عمر پیامبر محدود است، نه راه او. «**أفان مات او قتل انقلبتم**»
- ۷- فردپرستی ممنوع. راه خدا که روشن شد، آمد و رفت افراد نباید در پیمودن خط الهی ضربه وارد کند. «**أفان**»

مات او قتل »

- ۸- ایمان خود را چنان ثابت و استوار سازید که حوادث تاریخ آن را نلرزاند. «أفان مات او قتل »
- ۹- دست برداشتن از خط انبیا، سقوط و عقب‌گرد است. «انقلبتم علی اعقابکم »
- ۱۰- کفر مردم، ضرری برای خداوند ندارد. «فلن یضّر الله »
- ۱۱- مقاومت در راه حق، بهترین نوع شکر عملی است که پاداشش با خداست. «سیجزی الله الشاکرین »

درس سوم

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

سوره ۳۳. احزاب آیه ۴۰

ترجمه:

محمد صلی الله علیه وآله، پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته ها:

در این آیه هم کلمه «رسول» و هم کلمه «نبی» آمده است. «رسول» صاحب کتاب و «نبی» خبر دهنده است، یا آنکه «رسول» پیام‌آور و «نبی» انجام دهنده رسالت است. (۳۹۸)

«خاتم» به معنای نگین انگشتر است که در قدیم با حک کردن نام خود بر روی آن، پایان نامه‌ها و دستورها را با آن مُهر می‌کردند. خاتم و در اینجا کنایه از آخرین پیامبر بودن است.

گرچه در قرآن آیات فراوانی بیانگر جهان شمولی و جاودانگی آیین حضرت محمد صلی الله علیه وآله است، مانند: «للعالمین نذیرا» (۳۹۹)، «لانذرکم به و من بلغ» (۴۰۰)، «کافّة للناس» (۴۰۱) و در روایات، حدیث متواتر «لا نبی بعدی» و حدیث معروف «حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامة» (۴۰۲) و ده‌ها حدیث دیگر بر این مطلب تأکید کرده‌اند، ولی این آیه روشن‌ترین دلیل بر خاتمیت پیامبر اسلام است.

این آیه تنها آیه‌ای است که هم نام پیامبر و هم رسالت پیامبر را در قالب دو عنوان ذکر کرده است: «محمد»، «رسول الله»، «خاتم النبیین»

چند سؤال

۱. چرا پس از اسلام انسان‌ها به پیامبر جدید نیاز ندارند؟

پاسخ: دلیل اصلی تجدید نبوت‌ها و آمدن پیامبران جدید، دو چیز بوده است: یکی تحریف دین سابق، به گونه‌ای که از کتاب خدا و تعالیم پیامبر پیشین امور بسیاری تحریف شده باشد و دیگری تکامل بشر در طول تاریخ که مقتضی نزول قوانین جامع‌تر و کامل‌تر بود.

اما پس از پیامبر اسلام، این دو امر واقع نشده است. زیرا اولاً قرآن، بدون آنکه کلمه‌ای از آن تحریف شود، در میان مردم باقی است و ثانیاً جامع‌ترین و کامل‌ترین قوانین در آن مطرح شده و بر اساس علم خداوند، تا روز قیامت هیچ نیازی برای بشر نیست، مگر آنکه حکمش در اسلام بیان شده است.

۲. چگونه نیازهای متغیر انسان با خاتمیت دین سازگار است؟

پاسخ: انسان در مراحل تحصیلی خود تا درجه‌ی اجتهاد و دکتری به استاد نیاز دارد، پس از آن به مرحله‌ای می‌رسد که می‌تواند بدون استاد، نیازهای خود را از مطالبی که آموخته به دست آورد. باب اجتهاد باز است و می‌توان قوانین مورد نیاز را از قواعد کلی استنباط کرد. البته بر اساس اصولی که فقها برای استخراج احکام تدوین نموده‌اند.

۳. چرا رابطه بشر با عالم غیب قطع شد؟

پاسخ: وحی نازل نمی‌شود ولی رابطه با غیب همچنان باقی است، امام معصوم علیه السلام حضور دارد و فرشتگان الهی بر او نازل می‌شوند، (۴۰۳) امدادهای غیبی به انسان‌های شایسته می‌رسد؛ حتی افراد عادی اگر متقی باشند نور الهی پیدا می‌کنند و خداوند راه حق را به نحوی به آنان نشان می‌دهد. «اتَّقُوا اللَّهَ... يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا» (۴۰۴)

(۳۹۸) معجم الفروق اللغویة.

(۳۹۹) فرقان، ۱.

(۴۰۰) انعام، ۱۹.

(۴۰۱) سبأ، ۲۸.

(۴۰۲) کافی، ج ۱، ص ۵۸.

(۴۰۳) بنگرید به اصول کافی بحث امامت.

(۴۰۴) حدید، ۲۸.

پیام‌ها:

۱- پسر خوانده هرگز پسر نیست و پدر خوانده نیز پدر نیست تا ازدواج او با همسر مطلقه‌ی پسر خوانده‌اش جایز نباشد. «ما کان محمداً أباً أحد و رجالکم»

۲- حکم مادری همسران پیامبر برای مردم، (که در آیه ۶ مطرح شد) دلیل حکم پدری آن حضرت نیست. «ما کان محمداً أباً أحد...»

۳- خاتمیّت پیامبر اسلام، بر اساس علم و حکمت الهی است. «خاتم النبیین - الله بكلّ شیء علیما»

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا أَوْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ
مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

سوره ۲. بقره آیه ۲۷۵

ترجمه:

کسانی که **ربا** می‌خورند، (در قیامت از قبرها) بر نمی‌خیزند مگر همانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته و دیوانه شده است. (نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می‌خورد و گاهی بر می‌خیزد.) این (آسیب) بدان سبب است که گفتند: داد و ستد نیز مانند **ربا** است. در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و **ربا** را حرام کرده است. پس هرکس که موعظه‌ای از پروردگارش به او رسید و (از **ربا** خواری) خودداری کرد، آنچه در گذشته (از طریق **ربا** بدست آورده) مال اوست، و کار او به خدا واگذار می‌شود. اما کسانی که (دوباره به **ربا** خواری) بازگردند، آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می‌مانند.

نکته ها:

«**ربا**» در لغت به معنای زیادی و افزایش است. و در شریعت اسلام به معنای زیاده گرفتن در وام یا بیع است. مورد **ربا**، یا پول است یا جنس. گاهی پول را قرض می‌دهد و بیش از آنچه داده باز پس می‌گیرد، که این **ربای** در وام است و گاهی جنسی را می‌دهد و مقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می‌گیرد، که این نیز در مواردی **ربا** می‌شود.

رباخوار، به کسی تشبیه شده که شیطان او را خبط کرده است. «خَبَطَ» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است.

رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محسور می‌شود، چرا که در دنیا روش او باعث بهم خوردن تعادل جامعه گردیده است. ثروت پرستی، چشم عقلش را کور کرده و با عمل خود چنان اختلافات طبقاتی و کینه را بر

می‌انگیزد که فقر و کینه سبب انفجار شده و اصل مالکیت را نیز متزلزل می‌کند. برای این افراد، گویا **ربا** اصل و خرید و فروش فرع است، فلذا می‌گویند: بیع و معامله هم مثل **رباست** و تفاوتی ندارند .
 انتقاد از **رباخواری**، **ربا** گرفتن و **ربا** دادن، از ابتدای اسلام مطرح بوده است. در سوره روم که در مکه نازل شده است، می‌فرماید: «**و ما اوتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند الله** [۷۵۳]» یعنی آنچه به قصد **ربا** می‌دهید تا برای شما در اموال مردم بیفزاید، بدانید که نزد خداوند افزون نمی‌شود. سپس در سوره‌ی آل عمران با فرمان «**لا تأکلوا الربا** [۷۵۴]» از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از **رباخواری** در همین آیات آمده است. ضمناً آیه «**و أخذهم الربا وقد نهوا عنه** [۷۵۵]»، یادآور می‌شود که در مذهب یهود نیز «**ربا**» حرام بوده، همچنان که این حرمت در تورات [۷۵۶] ذکر شده است .

آیات مربوط به **ربا**، بدنبال آیات انفاق آمد، تا دو جهت خیر و شر را که توسط مال و ثروت پدید می‌آید مطرح کند. انفاق یعنی دادن بلاعوض و **ربا** یعنی گرفتن بلاعوض. هر آثار خوبی که انفاق دارد، مقابلش آثار سوئی است که **ربا** در جامعه پدید می‌آورد. به همین جهت قرآن می‌فرماید: «**بمحق الله الربا و یربی الصدقات**» خداوند ثروت بدست آمده از **ربا** را نابود، ولی صدقات را افزایش می‌دهد .

تهدیدهایی که در قرآن برای اخذ **ربا** و پذیرش حاکمیت طاغوت آمده، برای قتل، ظلم، شرب خمر، قمار و زنا نیامده است [۷۵۷]. حرمت **ربا** نزد تمام فرق اسلامی، قطعی واز گناهان کبیره است. وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلانی **رباخوار** است، فرمود: اگر قدرت می‌داشتم گردنش را می‌زدم [۷۵۸]. همچنان که حضرت علی علیه السلام وقتی با **رباخواری** مواجه شد، از او خواست توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود: **رباخوار** را باید از عمل خود توبه دهند، همچنان که از شرک توبه می‌دهند. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: خبیث‌ترین درآمدها، **رباخواری** است [۷۵۹]. و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده‌اند: هرگاه خداوند اراده‌ی هلاک قریه‌ای را داشته باشد، **رباخواری** در آن قریه ظاهر می‌شود [۷۶۰]. و خداوند، فرد **رباخوار**، وکیل، شاهد و کاتب **ربا** را لعنت نموده است [۷۶۱]. در حدیث می‌خوانیم: **رباخواران**، در قیامت همچون دیوانگان محشور می‌شوند [۷۶۲].

امام صادق علیه السلام علت تکرار آیات **ربا** را آماده سازی ثروتمندان برای کار خیر و صدقات می‌داند و می‌فرماید: چون از یکسو «**ربا**» حرام است و از طرف دیگر کنز و انباشتن ثروت به صورت راکد نیز حرام است، پس چاره‌ای برای ثروتمندان جز انفاق و یا کارهای تولیدی مفید باقی نمی‌ماند [۷۶۳]. همچنان که در **رباره‌ی** علت تحریم **ربا** گفته‌اند: **رباخواری** مانع جریان پول در مسیر تولید و کارهای عام المنفعه است و به جای تلاش و فکر و بازو، فقط از سود پول بهره‌گیری می‌شود، لذا **ربا** تحریم شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «**لو کان الربا حلالاً لترك الناس التجارات**» اگر **ربا** حلال بود، مردم کسب و کار را رها می‌کردند [۷۶۴]. و از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است که فرمودند: اگر **ربا** شیوع پیدا کند راه قرض دادن بسته می‌شود [۷۶۵]. ضمناً چون احتمال در دام **ربا** افتادن در امور اقتصادی زیاد است، در حدیث می‌خوانیم: «**من اتجر بغير فقه فقد ارتطم فی الربا** [۷۶۶]» هرکس بدون دانش و آگاهی از مسائل تجاری وارد تجارت شود، گرفتار **ربا** می‌شود .

آثار ربا :

گرفتن پول اضافی، بدون انجام کاری مفید و یا مشارکت در تولید، نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیدایش دشمنی و قساوت می شود. ربا دهنده به جهت بدهی های تصاعدی، گاهی ورشکست و مجبور به قبول انواع ذلت ها و اسارت ها می شود [۷۶۷]. ربا، تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می شود [۷۶۸].

با توجه به این آثار تخریبی، نه تنها در شریعت اسلام، بلکه در تمام ادیان آسمانی ربا تحریم شده است. اما برخی به بهانه هایی می خواهند ربا را توجیه کنند و به دنبال راه فرار هستند. کلاه شرعی ساختن، همانند حيله يهود برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیات قبل ماجرای آن بیان شد، نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی ها انتقاد کرده است .

ربا، آثار تخریبی خود را دارد هرچند که جوامع انسانی آن را در سیستم اقتصادی خود پذیرفته باشند. علت پیشرفت جوامع غربی، توجه به علم و صنعت است، نه اینکه رباخواری موجب ترقی آنها شده باشد .

(۷۵۳ روم، ۳۹ .

(۷۵۴ آل عمران، ۱۳۰ .

(۷۵۵ نساء، ۱۶۱ .

(۷۵۶ تورات، سفر خروج، فصل ۲۳ جمله ۲۵ و سفر لویان، فصل ۲۵ .

(۷۵۷ تفسیر المیزان، ذیل آیه .

(۷۵۸ وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۹ .

(۷۵۹ کافی، ج ۵، ص ۱۴۷ .

(۷۶۰ کنز العمال، ج ۴، ص ۱۰۴ .

(۷۶۱ وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳۰ .

(۷۶۲ تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۱۰۲ .

(۷۶۳ وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۳ .

(۷۶۴ وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۴ و بحار، ج ۱۰۳، ص ۱۱۹ .

(۷۶۵ الحیاء، ج ۴، ص ۳۳۴ .

(۷۶۶ نهج البلاغه، قصار ۴۴۷ .

(۷۶۷ تفسیر مراغی، ذیل آیه .

(۷۶۸ تفسیر المیزان .

پیام ها:

- ۱- رباخواران، از تعادل روحی و روانی برخوردار نیستند و جامعه را نیز از تعادل اقتصادی خارج می سازند. «کما يقوم الذی یتخبّطه الشیطان»
- ۲- تشبیه بیع حلال به ربا، حرام، نشانه‌ی عدم تعادل فکری آنان است. «یتخبّطه الشیطان... بانّهم قالوا أنّما البیع مثل الربا»
- ۳- شیطان، قدرت تصرف بر درون انسان را دارد. «یتخبّطه الشیطان من المَس»
- ۴- توجیه گناه، راه را برای انجام گناه باز می کند. «انّما البیع مثل الربا»
- ۵- تا قبل از ابلاغ تکلیف، مسئولیتی نیست. «فمن جائه موعظةً من ربّه»
- ۶- احکام الهی، در جهت پند و تربیت مردم است. «جائته موعظةً من ربّه»
- ۷- قانون امروز، شامل گذشته افراد نمی شود. «فله ما سلف»
- ۸- از گناه ناآگاهان اغماض می شود، ولی از آگاهان مغرض و مُصرّ هرگز. «ومَن عاد فاولئک اصحاب النار»

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ
 مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ
 شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ
 وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

سوره ۲۲. حج آیه ۷۸

ترجمه:

و در راه خدا جهاد کنید چنان که شایسته جهاد (در راه) اوست، او شمارا (بر همه‌ی امت‌ها) برگزید و در دین (اسلام) هیچ گونه دشواری بر شما قرار نداد، آیین پدرتان ابراهیم (را پیروی کنید)، او که شما را از قبل مسلمان نامید و در این (کتاب نیز مطلب چنین است) تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید، پس نماز بر پا دارید و زکات بپردازید و به خدا تمسک جویند، که او مولا و سرپرست شماست، پس چه خوب سرپرستی است و چه خوب یآوری.

نکته ها:

می‌دانیم که گواه بودن، به علم و عدالت نیاز دارد و همه‌ی مردم نه عادلند و نه آگاه که بتوانند بر دیگران شاهد باشند، بنابراین، مراد از گواه بودن مسلمانان که در این آیه عنوان شده است، بعضی از آنان هستند که هم به اعمال و رفتار مردم علم دارند و هم امین و عادلند و چنین افرادی همان گونه که در روایات می‌خوانیم، اهل بیت پیامبر و امامان معصوم‌علیهم السلام هستند که اعمال و رفتار ما بر آنان عرضه می‌شود.

خداوند در آغاز این سوره، از زلزله عظیم قیامت و عذاب شدید الهی یاد کرد و در پایان سوره از جهاد و نماز و زکات سخن گفت و یادآور شد که او برای همه بندگان، مولا و سرپرست و یاور و نیکوست، این نکته به ما می‌آموزد که برای نجات از خطرهای زلزله‌ی عظیم قیامت و عذاب شدید الهی، بنده‌ی او باشیم و به او پناه ببریم که «نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ.»

نفی «حَرَج» به معنای سخت نبودن احکام الهی نیست، زیرا در همین آیه که می‌فرماید: جهاد کنید آن گونه که حق جهاد است. و ناگفته پیداست که جهاد کار بس سختی است. پس مراد از نبودن حرج در دین آن است که اسلام بن بست ندارد. مثلاً در فرمان جهاد افراد بیمار، لنگ، نابینا، سالمند و زنان و کودکان و ناتوانان معافند، ولی دفاع با همه‌ی سختی آن وظیفه است.

پیام‌ها:

۱- ارزش کارها، به انگیزه و شیوه و مقدار آن بستگی دارد. (جهادی ارزش دارد که با تمام توان در راه خدا باشد) «فِي اللَّهِ حَقٌّ جِهَادُهُ»

۲- هم به مردم شخصیت دهید، «اجْتَبَاكُمْ - أَبِيكُمْ - تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» «و هم سخت‌گیری نکنید. «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»

۳- در وضع قانون، مراعات توان مردم را بکنیم. «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»

۴- اسلام، دین آسان و احکام آن انعطاف پذیر است. در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، شایستگی اجرا شدن را دارد. «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»

۵- اسلام آئین ابراهیمی و سابقه بس درخشان دارد. «هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ»

۶- پیامبران، پدران امت‌ها هستند. «أَبِيكُمْ»

۷- «مسلمان» نام مبارکی است که از قبل برای ما انتخاب شده است. «مِنْ قَبْلِ»

۸- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اعمال ما گواه است. «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا»

۹- نماز و زکات، تشکر از خداوند است. (باید به شکرانه‌ی برگزیدگی و سابقه و لیاقت و گواه بودن امت اسلام، نماز به پا داشت. «فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ»...)

۱۰- تنها به برگزیده بودن و نام اسلام و مسلمانی تکیه نکنیم، با نماز و زکات و تمسک به خدا، این افتخارات را پاسداری کنیم. «فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ»

۱۱- مشروعیت ولایت‌ها و حکومت‌های بشری در گرو منتهی شدن به ولایت الهی است. «هو مولاکم»

«الحمد لله رب العالمین»

سیمای سوره‌ی مؤمنون

این سوره که یکصد و هجده آیه دارد، در مکه نازل شده است.

با توجه به بیان سیمای مؤمنان و آثار و نشانه‌های ایمان در آیات ابتدایی این سوره، نام «مؤمنون» برای آن انتخاب گردیده است. البته سرگذشت پیامبرانی چون حضرت نوح، هود، موسی و عیسی علیهم السلام و پاسخ اقوام مختلف به دعوت آنان در ادامه آمده است.

در فضیلت تلاوت این سوره، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تداوم بر تلاوت این سوره خصوصاً در روزهای جمعه، مایه‌ی سعادت دنیا و آخرت و همنشینی با پیامبران الهی در فردوس برین می‌گردد [۵۰].

(۵۰ تفسیر مجمع‌البیان).

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ

الْمُشْرِكِينَ

سوره ۱۲. یوسف آیه ۱۰۸

ترجمه:

«ای پیامبر تو نیز) بگو: این راه من است. من و هر کس پیروی‌ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و خداوند (از هر شریکی) منزّه است و من از مشرکان نیستم.»

نکته‌ها:

دعوت کننده به توحید با توده مردم فرق دارد، همان گونه که در دو آیه قبل گفتیم توده‌ی مردم غالباً ایمانشان

آلوده به شرک است؛ «و ما يؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون» اما مبلغ آسمانی باید بتواند بگوید: «و ما انا

من المشرکین»

پیام‌ها:

۱- راه انبیا، روشن و در معرض شناخت و دید همگان است. «هذه سبیلی»

۲- پیامندگان راه حق باید مواضع خود را با صراحت و بدون ترس بیان و اعلام کنند. «هذه سبیلی*»

۳- دعوت رهبر باید به سوی خدا باشد، نه به سوی خود. «ادعوا الى الله»

- ۴- رهبر باید بصیرت کامل داشته باشد. «علی بصیره»
- ۵- مردم را چشم بسته و بدون آگاهی نباید به انجام کاری ترغیب کرد. «علی بصیره*»
- ۶- پیروان پیامبر باید هر کدام مبلغی باشند که با بصیرت و آگاهی مردم را به سوی خدا دعوت کنند. «ادعوا الی الله... انا و من اتبعنی»
- ۷- محور تبلیغ، تنزیه خداوند از هرگونه شرک و شریک است. «سبحان الله»
- ۸- مبلغان دینی باید افرادی خالص و مخلص باشند. «ما انا من المشركين»
- ۹- توحید و نفی شرک، اساس دین اسلام می‌باشد. «ادعوا الی الله، ما انا من المشركين»

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ

سوره ۳. آل عمران آیه ۸۵

ترجمه:

و هر کس غیر از اسلام به سراغ دینی دیگر برود، پس هرگز از او قبول نمی‌شود و او در قیامت از زیانکاران خواهد بود.

نکته ها:

از جمله‌ی «یَبْتَغِ»، استفاده می‌شود که مراد آیه، کسانی هستند که اسلام به گوش آنها رسیده، ولی آن را رها کرده و به سراغ دیگر مکاتب رفته‌اند. این افراد در قیامت زیانکارند و دین آنها مورد پذیرش نیست . با توجه به آیه ۸۱، پذیرش دین اسلام، میثاق خداوند از همه‌ی پیامبران پیشین است و لذا با آمدن پیامبر اسلام، غیر آن مورد قبول نیست. «فلن یقبل منه»

در آیات گذشته، سیمایی از اصول مکتب اسلام ترسیم شد که خطوط کلی آن عبارتند از :

- ۱- از تمام انبیای پیشین پیمان گرفته شده تا به پیامبر بعدی ایمان آورند .
 - ۲- تمام هستی تسلیم خداست و نمی‌توان غیر دین الهی را پذیرفت .
 - ۳- پیروان اسلام، به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان دارند .
- و در این آیه با صراحت اعلام می‌کند: هرکس غیر این دین را بپذیرد، قابل قبول نیست. آری، بعد از دعوت، استدلال، مباحله و اعلام همسویی با عقاید و کتب آسمانی دیگر، جای صراحت و بی‌پرده سخن گفتن است.

پیام ها:

- ۱- اسلام، ناسخ همه ادیان پیشین است. «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»
- ۲-رها کردن مکتبی جامع، مایه خسارتی ابدی است. «مَنْ يَبْتَغِ... مِنَ الْخَاسِرِينَ»
- ۳-آخرت، جلوهگاه خسارت‌های واقعی است. «فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»
- ۴-انتخاب اسلام، رمز و نشانه دوراندیشی انسان است. «فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

**قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ
مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ**

سوره ۲. بقره آیه ۱۳۶

ترجمه:

(ای مسلمانان!) بگویند: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند) و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارش نازل شده است، (ایمان آورده‌ایم. و) ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم (ومیان آنان فرق نمی‌گذاریم و) در برابر خداوند تسلیم هستیم.

نکته ها:

این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که به مخالفان خود بگویند: ما به خدا و همه پیامبران بر حق و آنچه از جانب خدا نازل شده است ایمان داریم و خود محوری‌ها و یا تعصبات نژادی، باعث نمی‌شود که ما برخی از آنها را بپذیریم و بعضی دیگر را نفی کنیم. ما به همه انبیای الهی، چه آنهایی که قبل از ابراهیم علیه السلام آمده‌اند، همانند آدم، شیث، نوح، هود، صالح و چه آنهایی که بعد از ابراهیم بودند همانند سلیمان، یحیی و زکریا، ایمان داریم و هر پیامبری که دلیل روشن و معجزه داشته باشد به حکم عقل او را می‌پذیریم .

«اسباط» جمع «سبط» به معنای نواده است و مراد از آن دوازده تیره و قبیله بنی اسرائیل می‌باشد که از دوازده فرزند یعقوب به وجود آمده و در میان آنان پیامبرانی وجود داشته است .

جمله «وما اوتی موسی و عیسی» یعنی هرچه به آن دو پیامبر نازل شده قبول داریم، نه هر آنچه نزد شماست و

لذا فرمود: «وما اوتیتیم». بنابراین اگر در برابر دعوت شما که می‌گویید: «کونوا هوداً او نصاری» و راه نجات را در مسیحی یا یهودی بودن می‌دانید، می‌ایستیم به دلیل وجود انحراف و خرافاتی است که در دین خدا ایجاد کرده‌اید و گرنه ما تورات و انجیل واقعی را که در آنها بشارت ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله آمده است قبول داریم.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به همه‌ی انبیا و کتاب‌های آسمانی لازم است. «آمناً باللّٰه وما انزل ...»
کفر به بعضی از انبیا، کفر به همه‌ی آنهاست. مسلمان واقعی کسی است که به تمام انبیای الهی، ایمان داشته باشد.
- ۲- ما به آنچه بر موسی و عیسی علیهما السلام نازل شده ایمان داریم، نه آنچه امروز به نام تورات و انجیل وجود دارد. «وما اوتی موسی و عیسی»
- ۳- تسلیم عملی، در کنار ایمان قلبی لازم است. «آمناً باللّٰه... نحن له مسلمون»

درس چهارم

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَاتٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِّنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأَحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

سوره ۳. آل عمران آیه ۴۹

ترجمه

و (عیسی را به) پیامبری به سوی بنی‌اسرائیل (فرستاد تا بگوید) که همانا من از سوی پروردگارتان برای شما نشانه‌ای آورده‌ام. من از گل برای شما (چیزی) (به شکل پرنده می‌سازم، پس در آن می‌دمم، پس به اراده و اذن خداوند پرنده‌ای می‌گردد. و همچنین با اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به پیسی را بهبود می‌بخشم و مردگان را

زنده می‌کنم واز آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم، برآستی اگر ایمان داشته باشید در این معجزات برای شما نشانه و عبرتی است.

نکته‌ها

هرجا احساس خطر می‌شود باید توجه بیشتر در کار باشد. در زنده کردن مردگان، شفا دادن کوران و سایر بیماران، خطر انحراف عقیده و غلو وجود دارد، لذا در این آیه دو بار ودر آیه ۱۱۰ سوره مائده، چهار مرتبه مسأله اذن خدا مطرح شده است .

رسالت عیسی علیه السلام که همراه با لطف یا قهر الهی بوده، مخصوص بنی‌اسرائیل است؛ «**رسولاً الی بنی‌اسرائیل**» ولی نبوت او که مقام تبلیغ و ارشاد بوده، برای تمام مردم است. همانند حضرت موسی که به او خطاب می‌شود: «**اذهب الی فرعون انه طغی [۵۰]**» ولی هنگامی که ساحران شهر، معجزه حضرت موسی را می‌بینند به او ایمان می‌آورند. بنابراین حضرت موسی یک مأموریت ویژه نسبت به شخص فرعون داشت و مأموریت دیگر برای ارشاد عمومی همه‌ی مردم [۵۱].

هر پیامبری باید معجزه‌ای داشته و معجزه‌اش نیز باید متناسب با شرایط و افکار مردم آن عصر باشد. امام رضا علیه السلام فرمود: عیسی علیه السلام در زمانی ظهور کرد که بیماری‌ها شیوع داشته و مردم به طبیب نیاز داشتند [۵۲]. لذا معجزات آن حضرت در جهت شفای بیماران بود . اگر ولی خدا از گل پرنده‌ای می‌سازد، پس زنده شدن مردگان در روز قیامت با قدرت الهی کار مشکلی نیست .

(۵۰طه، ۲۴ .

(۵۱تفسیر المیزان ذیل آیه .

(۵۲عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۸۰.

پیام‌ها

- ۱- معجزه، جلوه‌ای از ربوبیت خدا و در راستای هدایت و تربیت انسان‌هاست. «**جتتکم بایه من ربکم**»
- ۲- اولیای خداوند با اذن او قدرت تصرف و تغییر در نظام آفرینش را دارند. «**انفخ فیه فیکون طیراً باذن الله**»
- ۳- انبیا علم غیب دارند و حتی به جزئیات زندگی مردم آگاهند» [۵۳]. **انبئکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم**»

(۵۳) امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت عیسی در سن هفت سالگی به آنچه مردم در خانه‌هایشان مصرف یا ذخیره می‌کردند، خبر می‌داد. بحار، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

قُلْ لِّئِن اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً

سوره ۱۷. اسراء آیه ۸۸

ترجمه

بگو: اگر (تمام) انس و جنّ گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند.

نکته ها

«ظهير»، از «ظهر» به معنای پشتوانه و پشتیبان است. آیه، پاسخی است به سخن کفار که می‌گفتند: «لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۲۱۴) ما هم اگر بخواهیم، می‌توانیم مثل قرآن را بیاوریم. و این دعوت قرآن به مبارزه و آوردن نمونه‌ای مثل خود (تحدی)، قرن‌هاست که بی‌جواب مانده است و تا کنون نیز دشمنان عرب زبان از اهل کتاب و مکتب‌های الحادی، با همه‌ی دشمنی‌هایشان با اسلام و حمایت قدرت‌های گوناگون، نتوانسته‌اند مثل قرآن را بیاورند. ویژگی‌های بی‌همتای قرآن، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوع، هم خبر از آینده می‌دهد، هم بهترین داستان‌ها را دارد، هم بهترین شیوه‌ی دعوت را دارد، هم بیان‌کننده‌ی همه‌ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه‌ی زمینه‌ها و در تمام زمان‌هاست.

(۲۱۴ انفال، ۳۱).

پیام ها

- ۱- جنیان نیز همانند انسان‌ها مکلفند و قرآن، کتاب آنان نیز می‌باشد. «اجتمعت الانس و الجن»
- ۲- ناتوانی در آوردن نظیر قرآن، دلیل اعجاز این کتاب است. «لایأتون بمثله»

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَفَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

سوره ۱۱. هود آیه ۱۳

ترجمه

یا اینکه می‌گویید: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره مثل این از پیش خود ساخته‌ها، بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خدا را که می‌خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید.

نکته ها

قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواظظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله‌ی «**وادعوا من استطعتم**» دعوت از همه‌ی مردم است، نه فقط عرب‌هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می‌فهمند، چنانکه در آیه‌ی دیگری نیز می‌فرماید: «**قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا**» اگر تمام انس و جن جمع شوند نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند. (۲۲)

جهت اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدت ۲۳ سال نازل شده است، بیان علمی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن‌های متمادی.

با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می‌فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، «**ان یأتوا بمثل هذا القرآن**» (۲۳)، یکجا می‌فرماید: مثل ده سوره‌ی قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می‌فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. «**فأتوا بسورةٍ من مثله**» (۲۴) (علاوه بر این تخفیف‌ها، انواع تحریک‌ها را نیز بکار برده است. یکجا می‌فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی‌توانند. یکجا می‌فرماید: از همه‌ی مغزهای کره‌ی زمین دعوت کنید، اما هرگز نمی‌توانید که مثل قرآن بیاورید. تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ‌های بسیاری علیه اسلام به راه انداخته‌اند، توطئه‌ها چیده‌اند، اما هرگز نتوانستند حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

(۲۲) اسراء، ۸۸.

(۲۳) اسراء، ۸۸.

(۲۴) بقره، ۲۳.

پیام ها

- ۱- کفار بجای آنکه دلیل و برهانی بیاورند، به پیامبر صلی الله علیه وآله تهمت می زدند که قرآن ساخته‌ی خود
توست، نه کلام خدا. «**يقولون افتريه**»
۲- قرآن، معجزه‌ی جاودان تاریخ است. «**وادعوا من استطعتم**»

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيَهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

سوره ۱۰. یونس آیه ۳۸

ترجمه

بلکه می گویند: قرآن را بافته (و به دروغ به خدا نسبت داده) است. بگو: اگر راست می گویند (که قرآن، سخن بشر است، نه کلام خدا)، پس سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر که را غیر از خدا می توانید به یاری بخوانید؟

نکته ها

قرآن چندین بار بر معجزه بودن کلام الهی و عجز جن و انس از آوردن مثل آن و به آوردن نظیر قرآن، یا حتی آیه‌ای همانند آن، تحدی و مبارزه طلبیده است، از جمله در آیه ۱۳ سوره‌ی هود. از طرفی با اینکه در طول قرن‌ها، میلیون‌ها مخالف برای تضعیف قرآن و شکست اسلام، فعالیت‌های بسیاری داشته و دارند، لیکن این ندای مبارزه خواهانه‌ی قرآن، تاکنون بی پاسخ مانده و تا قیامت بی جواب خواهد ماند .

امتیازات قرآن

- چون سخن از تحدی قرآن است، به گوشه‌ای از امتیازات این معجزه‌ی جاودان الهی اشاره می شود :
- ۱- **گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه:** مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می کند، «**هنّ لباس لکم و انتم لباسّ لهنّ**» [۲۶۰] «زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت‌های غیر الهی، آنها را به خانه‌ی عنکبوت تشبیه می کند [۲۶۱]. و یا اینکه از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می داند. «**لن یخلقوا ذباباً**» [۲۶۲]
- ۲- **شیرینی کلام و نفوذ:** هزار بار هم خوانده شود کهنه نمی شود، بلکه هر بار نکته‌ای به دست می آید .
- ۳- **آهنگ و موسیقی کلام:** طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه‌ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است .

- ۴- **جامعیت قرآن:** از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد .
- **واقعه‌گرایی:** محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان‌هایش مستند و واقعی است .
- **همه گیر و جهانی:** مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می‌برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست .
- **آبدی:** هر چه از عمر بشر و علوم می‌گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می‌شود .
- **رشد فزاینده:** با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است .
- **معجزه‌ای در دست:** این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است .
- **۱۰ هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است .**
- **۱۱ از فردی درس نخوانده و در منطقه‌ای محروم از سواد است .**
- **۱۲ چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است .**

(۲۶۰ بقره، ۱۸۷ .

(۲۶۱ عنکبوت، ۴۱ .

(۲۶۲ حج، ۷۳ .

پیام‌ها

- ۱- قرآن برای اثبات اعجاز خود، ساده‌ترین راه را مطرح می‌کند که دعوت از مردم برای آوردن سوره‌ای مثل آن است. «فأتوا بسوره مثله»
- ۲- نه تنها کل قرآن، بلکه حتی یک سوره از آن هم معجزه است. «بسوره»
- ۳- قرآن برای مبارزه طلبی، تخفیف هم داده و به آوردن یک سوره مثل قرآن هم قانع است. «بسوره»
- ۴- مبارزه طلبی قرآن، مخصوص زمان و مکان معینی نیست، تا قیامت، تا پایان عمر بشر و در همه جای زمین، این درخواست مطرح است. «و ادعوا من استطعتم من دون الله»
- ۵- مبارزه طلبی قرآن، مخصوص عوام نیست، بلکه همه‌ی حقوقدانان، ادیبان و نوابغ و... را به مبارزه می‌طلبد. «و ادعوا من استطعتم من دون الله»
- ۶- در این مبارزه طلبی، امکانات و نفرات خاصی را تعیین نکرده است. «و ادعوا من استطعتم من دون الله»
- ۷- در این مبارزه طلبی، تحریک هم کرده است. «ان کنتم صادقین»

قُلْ لِّئِن اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً

سوره ۱۷. اسراء آیه ۸۸

ترجمه

بگو: اگر (تمام) انس و جن گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند.

نکته ها

«ظہیر»، از «ظہر» به معنای پشتوانه و پشتیبان است. آیه، پاسخی است به سخن کفار که می‌گفتند: «لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۲۱۴) ما هم اگر بخواهیم، می‌توانیم مثل قرآن را بیاوریم. و این دعوت قرآن به مبارزه و آوردن نمونه‌ای مثل خود (تحدی)، قرن‌هاست که بی‌جواب مانده است و تا کنون نیز دشمنان عرب زبان از اهل کتاب و مکتب‌های الحادی، با همه‌ی دشمنی‌هایشان با اسلام و حمایت قدرت‌های گوناگون، نتوانسته‌اند مثل قرآن را بیاورند. ویژگی‌های بی‌همتای قرآن، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوع، هم خبر از آینده می‌دهد، هم بهترین داستان‌ها را دارد، هم بهترین شیوه‌ی دعوت را دارد، هم بیان‌کننده‌ی همه‌ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه‌ی زمینه‌ها و در تمام زمان‌هاست.

(۲۱۴ انفال، ۳۱).

پیام ها

- ۱- جنیان نیز همانند انسان‌ها مکلفند و قرآن، کتاب آنان نیز می‌باشد. «اجتمعت الانس و الجن»
- ۲- ناتوانی در آوردن نظیر قرآن، دلیل اعجاز این کتاب است. «لایأتون بمثله»

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَا يُكَفِّرُونَ عَنْهُمْ لَوْلَا الَّذِي لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً

سوره ۴. نساء آیه ۸۲

ترجمه

چرا در معانی قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ در حالی که اگر این قرآن، از طرف غیر خدا بود قطعاً اختلاف‌های بسیاری در آن می‌یافتند.

نکته‌ها

از تهمت‌هایی که به پیامبر اسلام می‌زدند، آن بود که قرآن را شخص دیگری به محمد صلی الله علیه و آله یاد داده است: «يُعَلِّمُهُ بَشْرًا [۳۳۲]» این آیه در پاسخ آنان نازل شده است . معمولاً در نوع سخنان و نوشته‌های افراد بشر در درازمدت تغییر، تکامل و تضاد پیش می‌آید. اما این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوت و ضعف، و در فراز و نشیب‌های زمان آن هم از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچگونه اختلاف و تناقض بیان شده، دلیل آن است که کلام خداست، نه آموخته‌ی بشر . فرمان تدبیر در قرآن برای همه و در هر عصر و نسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان، به نکته‌ای خواهد رسید. حضرت علی علیه السلام درباره‌ی بی‌کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بِحَرِّ لَيْدِرٍ كَقَعْرِه [۳۳۳]» قرآن، دریایی است که نه آن درک نمی‌شود .

(۳۳۲ نحل، ۱۰۳ .)

(۳۳۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸ .)

پیام‌ها

- ۱- اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداوند است. «افلا يتدبرون»
- ۲- تدبیر در قرآن داروی شفابخش نفاق است. «و يقولون طاعة... افلا يتدبرون»...
- ۳- راه‌گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبیر است نه تقلید. «افلا يتدبرون»
- ۴- قرآن همه را به تدبیر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می‌رسد. «افلا يتدبرون القرآن»
- ۵- پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه‌ی نگرش سطحی و عدم تدبیر و دقت است. «افلا يتدبرون»
- ۶- قرآن، دلیل حقیقت رسالت پیامبر است. «لو كان من عند غير الله...»
- ۷- یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که سرچشمه‌ی آن، وجودی تغییرناپذیر است. «لو كان من عند غير الله...»
- ۸- هرچه از طرف خداست حق و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است. «لو كان من عند غير الله لوجدوا...»

- ۹- در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می خورد. «لو كان من عند غير الله لوجدوا...»
 ۱۰- اختلاف، تغییر و تکامل، لازمه‌ی نظریات انسان است. «لوجدوا فيه اختلافاً»
 ۱۱- برای ابطال هر مکتبی، بهترین راه کشف و بیان تناقض‌های آن است. «لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً»

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ

سوره ۱۳. رعد آیه ۲

ترجمه

خداست آنکه آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آنرا ببینید برافراشت، سپس بر عرش (مقام فرمانروایی) برآمد و خورشید و ماه را که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند، تسخیر نمود. او کار (هستی) را تدبیر می‌کند، آیات خود را به روشنی بیان می‌کند تا شاید به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید.

نکته‌ها

آیاتی در قرآن بر نگهداری آسمان‌ها (وزمین) توسط خدا دلالت می‌کند، از جمله:

الف: آیه فوق، «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»

ب: «ان الله يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده» (۱) همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را از سقوط حفظ می‌کند و اگر روی به سقوط نهند، هیچکس جز او نمی‌تواند آنها را نگهدارد.

ج: «و يمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنه» (۲) و خداوند از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می‌کند. علامه طباطبایی (ره) در تفسیرالمیزان می‌گوید: مراد از «تفصیل» جدا کردن کرات آسمانی و زمین از یکدیگر است، و مشاهده‌ی این تفکیک، ما را بر قدرت تفکیک مردم در قیامت آگاه می‌سازد.

«عمد» جمع عمود به معنای ستون و پایه است.

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد که خداوند چگونه به حساب همه خلایق می‌رسد؟ حضرت فرمودند: همان‌گونه که به همه خلایق رزق می‌دهد. (۳)

(۱) فاطر، ۴۱.

(۲) حج، ۶۵.

(۳) تفسیر کبیر فخر رازی.

پیام ها

- ۱- آسمان ها بر پایه‌هایی استوارند. «بغیر عمد ترونها»
 ندیدن دلیل بر نبودن نیست. امام رضا علیه السلام فرمودند: «فَثَمَّ عَمَدٌ وَلَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا» (۴) پایه‌هایی هست، ولی شما آنها را نمی‌بینید.
 ۲- خورشید نیز در حال حرکت است. «کلّ یجری»
 ۳- کرات آسمانی در مقدار حرکت خود، زمان بندی شده‌اند. «اجل مسمّی»
 ۴- هستی تحت تدبیر الهی است. «یدبّر»
 ۵- دست خداوند در تفصیل آیات باز است. (چه تفصیل آیات تشریحی و چه تفصیل آیات تکوینی) «یفصل

الآیات»

- ۶- نظام هستی، هدفدار است. «یجری لاجل - لعلکم بقاء ربکم توقنون»
 آفرینش جهان بدون معاد، کاری لغو و بیهوده است.
 ۷- دلیل بر معاد، همان دلیل توحید است. خدایی که می‌آفریند و تدبیر و ... می‌کند، قیامت را هم برپا خواهد کرد. «رفع، استوی، یدبر،... بقاء ربکم توقنون»

(۴) بحار، ج ۶۰، ص ۷۹.

وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ

سوره ۵۱. ذاریات آیه ۴۷

ترجمه

و آسمان را با قدرتی وصف‌ناپذیر بنا کردیم، و ما گسترش دهنده‌ایم.

نکته ها

کلمه «أيد» هم می‌تواند جمع «ید» به معنای دست باشد، همانند آیه «أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبِطْشُونَ بِهَا» (۳۶) و هم می‌تواند مصدر، به معنای قوت و قدرت باشد. چنانکه در قرآن از این ریشه، واژه‌های مختلفی به معنای تأیید آمده است، مانند: «هُوَ الَّذِي أُيِّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»

پیام‌ها

آسمان در حال گسترش است و این گسترش ادامه دارد. «أَنَا لِمَوْسِعُونَ»

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا

سوره ۲۵. فرقان آیه ۶۱

ترجمه

فرخنده و مبارک است کسی که در آسمان بُرج‌هایی قرار داد، و در آن، خورشید و ماه تابانی نهاد.

نکته‌ها

کلمه‌ی «تبارک» تنها در قالب ماضی به کار رفته و در این سوره سه بار آمده است. (در آیات یک و ده و همین آیه) و چنانکه گفته شد یا از «بَرَك»، به معنای ثابت و پایدار است، یا از «بِرْكَة» به معنای خیر زیاد. به فرموده‌ی امام باقرعلیه السلام، مراد از «بُرُوج» در این آیه ستارگانند [۳۳۸].
 «سراج» به معنای خورشید است که نورش از خودش می‌باشد، چنانکه می‌خوانیم: «وَجَعَلْنَا الشَّمْسُ سِرَاجًا» [۳۳۹] و اگر نورش از بیرون باشد به آن «مُنِير» گفته می‌شود [۳۴۰].

(۳۳۸) تفسیر نورالثقلین .

(۳۳۹) نوح، ۱۶ .

(۳۴۰) تفسیر نمونه.

پیام‌ها

آفرینش ستارگان، خورشید و ماه، جلوه‌ای از برکات الهی است. «تبارک الَّذِي...»

وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا نَارَتَابَ الْمُبْطِلُونَ

سوره ۲۹. عنكبوت آیه ۴۸

ترجمه

و تو قبل از (نزول) این (قرآن) هیچ کتابی نمی خواندی، و با دست خود آن (قرآن) را نمی نویسی، مبادا آنان که در صدد ابطال (سخنان) تو هستند، شک و تردید کنند.

پیام ها

۱- به خواندن و نوشتن خود مغرور نشویم، گاهی به اراده‌ی الهی، یک فرد اُمّی و درس نخوانده، فرهنگ بشریت را عوض می کند. «و ما کنت تتلوا»

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت
به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد.

۲- یکی از دلایل حقانیت قرآن، اُمّی بودن پیامبر اسلام است. «و لاتخطه»...

۳- هوشیاری و جلوگیری از سوءاستفاده و بهانه‌تراشی مخالفان لازم است. «اذأ لارتاب المبطلون»

۴- نزول قرآن بر پیامبر اُمّی که خواندن و نوشتن نمی داند، از راههای اتمام حجّت خداوند بر مردم است. «اذأ لارتاب المبطلون»

۵- رها کردن حقّ و به سراغ زمینه‌های شک و تردید رفتن، نشانه‌ی بیماری و انگیزه‌های ناصحیح انسان است. «لارتاب المبطلون»

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ
يَتَوَرَّى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ
مَا يَحْكُمُونَ

سوره ۱۶. نحل آیه ۵۸، ۵۹

ترجمه

و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صورتش از غصه سیاه می‌شود، در حالی که خشم خود را فرو می‌برد .
بخاطر بشارت تلخی که به او داده شده، از میان مردم متواری می‌شود (درمانده است که) آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او را در خاک پنهان کند. بدانید که چه بد قضاوت می‌کنند.

نکته ها

دلایل تنفر اعراب جاهل از دختر، امور زیر بوده است:

الف: دختر نقش اقتصادی و تولیدی نداشته و بار زندگی بوده است.
ب: در جنگ که سرنوشت قبیله به آن بوده، دختر قدرت جنگیدن و دفاع نداشته است.
ج: در جنگ‌ها، دختران به اسارت رفته و مورد تجاوز دشمن قرار می‌گرفتند.
بر خلاف تفکر جاهلی، اسلام برای دختر، ارزش زیادی قائل شده است که به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:
پیامبر اسلام می‌فرماید: «**نعم الولد البنات**» (۱۸) دختران چه فرزندان خوبی هستند. خداوند نیز نسل پیامبر را از دخترش فاطمه زهرا قرار داده است.
امام صادق علیه السلام به مردی که از تولد دخترش ناراحت بود فرمود: آیا تو بهتر می‌دانی یا خدا؟ گفت: خدا، امام فرمود: خداوند نیز آنچه را برای تو بهتر بوده، انتخاب کرده و به تو دختر داده است. (۱۹)

(۱۸) بحار، ج ۱۰۴، ص ۹۴.

(۱۹) وسائل، ج ۱۵، ص ۱۰۳.

پیام ها

- ۱- تحقیر و پست شمردن دختر، فکر جاهلی و خرافی است. «**اذا بُشِّر... بالانثی ظل وجهه**»
- ۲- با آنکه اصل تولد فرزند، بشارت است، اما خرافات، بشارت را مایه ذلت می‌شمرد. «**بُشِّر... ظلّ وجهه**»
- ۳- خرافات و عقاید باطل، مایه‌ی تهدید خانواده‌هاست. «**ظلّ وجهه... یتواری من القوم**»
- ۴- گاهی بزرگ‌ترین جنایت‌ها، زیر پوشش مقدس‌ترین شعارها صورت می‌گیرد. «**أیْمسکه علی هون ام یدسه فی التراب**» (به‌نام حفظ آبرو، فرزندش را زنده‌بگور می‌کند)
- ۵- ادیان آسمانی، عقاید خرافی را در مورد دختر و زن، محکوم می‌کنند. «**ساء ما یحکمون**»

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ

سوره ۱۶. نحل آیه ۹۷

ترجمه

هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته کند، حتماً به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم و قطعاً مزدشان را بر پایه‌ی نیکوترین کاری که می‌کرده‌اند، پاداش خواهیم داد.

نکته‌ها

«حیات طیبه» آن است که انسان دلی آرام و روحی مؤمن داشته باشد، مؤمن به نور خدا می‌بیند، مشمول دعای فرشتگان است، مشمول تأییدات الهی است، اینگونه افراد خوف و حزنی ندارند.

پیام‌ها

- ۱- ملاک پاداش، سن، نژاد، جنسیت، موقعیت اجتماعی، سیاسی و... نیست. «مَنْ عَمِلَ»
- ۲- زن و مرد در کسب کمالات معنوی یکسانند. «مَنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ»
- ۳- شرط قبولی عمل صالح، ایمان است. «وَهُوَ مُؤْمِنٌ»
- ۴- حتی یک عمل صالح، بی‌پاسخ نمی‌ماند. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا»
- ۵- هر کجا تفکر جاهلی مبنی بر تحقیر زن در کار باشد، باید نام و مقام زن را با صراحت برد. «مَنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ»
- ۶- کار خوب به تنهایی کافی نیست، خود انسان هم باید خوب باشد. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... وَهُوَ مُؤْمِنٌ»
- ۷- انسان بدون ایمان و عمل صالح، گویی مرده است. «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً»

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اِنَّیْ لَآ اُضِیْعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ
بَعْضٍ فَاَلَّذِیْنَ هَاجَرُوْا وَاَخْرَجُوْا مِنْ دِیْرِهِمْ وَاوْدُوْا فِیْ سَبِیْلِیْ وَقَتَلُوْا وَقَتِلُوْا
لَا كُفْرًا عَنْهُمْ سِیِّئَاتِهِمْ وَاَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ
اللّٰهِ وَاَللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ

سوره ۳. آل عمران آیه ۱۹۵

ترجمه

پس پروردگارشان دعای آنان را مستجاب کرد (و فرمود): که من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، خواه مرد یا زن، (گرچه) همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم (و بی‌پاداش نمی‌گذارم). پس کسانی که هجرت کرده و از خانه‌هایشان رانده شده و در راه من آزار و اذیت دیده، جنگیده و کشته شدند، قطعاً من لغزش‌هایشان را می‌پوشانم و در باغ‌هایی که نهرها از زیرشان جاری است، واردشان می‌کنم) این پاداشی است از طرف خدا، و پاداش نیکو تنها نزد خداست.

پیام‌ها

- ۱- دعای قلبی، استجاب قطعی دارد. دعایی که همراه با یاد دائمی خدا؛ «یذکرون» فکر؛ «یتفکرون» و ستایش خدا باشد، «سبحانک» قطعاً مستجاب می‌شود. «فاستجاب لهم ربهم»
- ۲- دعای اهل فکر و ذکر، سریعاً مستجاب می‌شود. «فاستجاب»
- ۳- استجاب دعا، جلوه‌ای از ربوبیت الهی است. «فاستجاب لهم ربهم»
- ۴- در جهان بینی الهی، هیچ عملی بدون پاداش نیست. «لا أضيع عمل عامل»
- ۵- دعائی مستجاب می‌شود که همراه با عمل و تلاش دعا کننده باشد، گرچه خود دعا نیز نوعی عمل است. «فاستجاب لهم... لا اضيع عمل عامل»
- ۶- عمل و عامل هر دو مورد توجهند. حُسن فعلی و حُسن فاعلی هر دو مد نظر هستند. «لا أضيع عمل عامل»
- ۷- پاداش عمل تنها به مؤمنان داده می‌شود، چرا که اعمال کفار حبط می‌گردد. «عمل عامل منکم»
- ۸- در بینش الهی، مرد و زن در رسیدن به مقام والای انسانی برابر هستند. «من ذکر او أنثی»
- ۹- جنس مرد برتر از زن نیست. «من ذکر او أنثی بعضکم من بعض»
- ۱۰- در جامعه اسلامی، همه‌ی مسلمانان از یکدیگرند. «بعضکم من بعض»
- ۱۱- تا گناهان و عیوب محو نشود، کسی وارد بهشت نمی‌شود. «لا کفرن... لا دخلنهم»
- ۱۲- هجرت، جهاد، تبعید و متحمل آزار شدن در راه خدا؛ وسایل عفو خداوند هستند. «هاجروا، اخرجوا من دیارهم و... لا کفرن عنهم...»
- ۱۳- علاقه به وطن، یک حق پذیرفته شده قرآنی است و گرفتن این حق، ظلم است. «اخرجوا من دیارهم»
- ۱۴- در پیمودن راه خدا؛ هجرت، تبعید، شکنجه و جهاد و شهادت لازم است. «فی سبیلی»

۱۵- گرچه شهادت بالاترین مرتبه است، ولی مقاومت در برابر آزار و اذیت‌های دشمن، نیاز به صبر بیشتری دارد، لذا کلمه‌ی «فی سبیلی» در کنار «اوذوا» آمده است. آری، جانبازان معلولین جبهه، بیش از شهدا باید صبر و تحمل کنند.

۱۶- به خاطر بعضی لغزشها، افراد را طرد نکنیم. در این آیه، خردمندانی که حتی از اولیای خدا و اهل بهشتند، سابقه‌ای از لغزش دارند، ولی خداوند آنها را می‌پوشاند. «لَا كُفْرَانَ»

۱۷- عنایت و توجه مخصوص خداوند، برای خردمندان مؤمن است. «لَا أُضِيعُ... لَا كُفْرَانَ... لَا دُخْلَانَ...» همه‌ی این فعلها به صیغه متکلم وحده آمده است. به علاوه کلمه‌ی «رَبِّهِمْ» نشانه‌ی عنایت خاص خداوند به اولوا الالباب است.

۱۸- در وعده‌های خداوند، ذره‌ای شک و تردید نکنید. تمام وعده‌ها با تأکید بیان شده است. «أَتَى... لَا كُفْرَانَ...»

لَا دُخْلَانَ»

۱۹- هر پاداشی ممکن است با تغییر مکان و زمان ارزش خود را از دست بدهد، اما پاداش‌های الهی مطابق

فطرت و خلقت انسان است و هرگز از ارزش آن کاسته نمی‌شود. «جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ...»

۲۰- نهرهای بهشت، هم از پای درختان آن جاری است؛ «جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا» و هم از زیر جایگاه مسکونی بهشتیان. «مَنْ تَحْتَهُمْ»

۲۱- مغفرت و بهشت، ثوابی عمومی است، ولی آن ثوابی که در شأن لطف خدا و مؤمنان است، ثواب دیگری

است که فقط نزد خداست و ما از آن خبر نداریم. «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الثَّوَابِ»

۲۲- پاداش‌های الهی برای مردم به طور کامل قابل وصف نیست، همین اندازه بدانیم که از هر پاداشی بهتر است.

«وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الثَّوَابِ»

۲۳- پاداش‌های الهی، همراه با انواع کرامت‌هاست. «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الثَّوَابِ»

درس پنجم

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ
وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

سوره ۳. آل عمران آیه ۱۶۴

ترجمه

همانا خداوند بر مؤمنان ممت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند که پیش از آن، قطعاً آنها در گمراهی آشکار بودند.

نکته ها

«مَنَّ»، به معنای سنگی است که برای وزن کردن اشیا بکار می‌رود. و اعطای هر نعمت سنگین و گرانبهایی را ممت گویند. اما سنگین و بزرگ جلوه دادنِ نعمت‌های کوچک، ناپسند است. بنابراین بخشیدن نعمت بزرگ، نیکو ولی بزرگ جلوه دادن نعمت‌های کوچک، ناپسند است [۱۷۶].

بعثت انبیا از میان مردم دارای برکاتی است :

الف: مردم سابقه او را می‌شناسند و به او اعتماد می‌کنند .

ب: الگوی مردم در اجرای دستورات و فرامین الهی هستند .

ج: درد آشنا و شریک در غم و شادی مردمند .

د: در دسترس مردم هستند .

همچنان که از فرمایشات حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه استفاده می‌شود، در دوره جاهلیت مردم نه فرهنگ سالم داشتند و نه از بهداشت بهره‌مند بودند .

برادر ایشان، جعفر طیار نیز در هجرت به حبشه، در برابر نجاشی اوضاع دوره جاهلی را چنین ترسیم می‌کند:

«كُنَّا اهل الجاهليَّة نعبد الاصنام و نأكل الميتة و نأتي الفواحش و نقطع الارحام و نسيء الجوار، يأكل القوي منا

الضعيف حتى بعث الله رسولا...» ما بت پرستانی بودیم که در آن روزها مردارخوار و اهل فحشا و فساد بودیم، با

بستگان قطع رابطه و با همسایگان بد رفتاری می‌کردیم، قدرتمندان ما حقوق ناتوانان را پایمال می‌کردند تا اینکه

خداوند پیامبرش را مبعوث کرد [۱۷۷]. ...

(۱۷۶ تفسیر نمونه .

(۱۷۷ کامل التاریخ، ج ۲، ص ۸۰.

پیام ها

- ۱- بعثت انبیا، بزرگ‌ترین هدیه‌ی آسمانی و نعمت الهی است. «لقد من الله»
- ۲- گرچه بعثت برای همه‌ی مردم است، ولی تنها مؤمنان شکرگزار این نعمت هستند و از نور هدایت بهره می‌گیرند. «لقد من الله على المؤمنین»
- ۳- انبیا، مردمی بودند. «من انفسهم»
- ۴- تلاوت آیات قرآن، وسیله‌ی تزکیه و تعلیم است. «یتلوا... یزکیهم و یعلمهم»
- ۵- تزکیه بر تعلیم مقدم است. «یزکیهم و یعلمهم»
- ۶- تزکیه و تعلیم در رأس برنامه‌های انبیاست. «یزکیهم و یعلمهم»
- ۷- رشد و خودسازی باید در سایه‌ی مکتب انبیا و آیات الهی باشد. (ریاضت‌ها و رهبانیت‌هایی که سرچشمه‌اش آیات الهی و معلمش انبیا نباشند، خود یک انحراف است). «یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم»
- ۸- برای شناخت بهتر نعمت بعثت انبیا، به تاریخ مردمان قبل از آنان باید مراجعه کرد. «ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین»
- ۹- در محیط‌های گناه‌آلود و گمراه نیز می‌توان کار کرد. «یزکیهم و یعلمهم... وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین»
- ۱۰- در مکتب انبیا، پرورش روحی و آموزش فکری، در کنار بینش و بصیرت مطرح است. «یزکیهم و یعلمهم»

الکتاب و الحکمة»

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ
أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ
ضَلَالًا بَعِيدًا

سوره ۴. نساء آیه ۶۰

ترجمه

آیا کسانی را که می‌پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند نمی‌بینی که می‌خواهند داوری را نزد طاغوت (و حکام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. و شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور و درازی!

نکته ها

آیه‌ی قبل، مرجع در منازعات را خدا و پیامبر معرفی کرد، این آیه در انتقاد از کسانی است که مرجع نزاع خود را طاغوت قرار می‌دهند .

میان یک منافق مسلمان‌نما و یک یهودی نزاع شد. بنا بر داوری گذاشتند .یهودی پیامبر را به خاطر امانت و عدالت به داوری قبول کرد، ولی آن منافق گفت: من به داوری کعب بن اشرف (که از بزرگان یهود بود) راضیم، زیرا می‌دانست که با هدایایی می‌تواند نظر کعب را به نفع خود جلب کند. این آیه در نکوهش آن رفتار نازل شد .

به تعبیر امام صادق علیه السلام طاغوت، کسی است که به حق حکم نکند و در برابر فرمان خدا، دستور دهد و اطاعت شود [۳۱۹].

(۳۱۹ تفسیر نمونه).

پیام ها

۱- ایمان بدون تبری از طاغوت، ایمان نیست، خیال ایمان است. «یزعمون أنهم آمنوا... يتحاكموا الى الطاغوت»

۲- ادیان، هدف و ماهیت مشترک دارند و ایمان به دستورات همه‌ی انبیا لازم است. «انزل اليك و ما انزل من قبلك»

۳- سازش با طاغوت، حرام است. «أمروا ان يكفروا به»

۴- ابتدا راه حق را نشان دهید، سپس راه باطل را نفی کنید. «فردّوه الى الله و الرسول... يريدون ان يتحاكموا الى طاغوت»

۵- حتی فکر و اراده‌ی مراجعه به طاغوت مورد انتقاد است. «يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت»

۶- موفقیت شیطان، در سایه‌ی اطاعت مردم از طاغوت‌هاست. «يتحاكموا الى الطاغوت... يريدا الشيطان ان يضلهم»

۷- منافق، طاغوت و شیطان در یک خط و در برابر پیامبرانند. «الذين يزعمون... يتحاكموا الى الطاغوت... يريدا الشيطان»

- ۸- کفر به طاغوت و حرام بودن مراجعه به دادگاه‌های طاغوتی، فرمان همه ادیان آسمانی است. «الم تر... أنزل
لیک وما انزل من قبلک... یتحاكموا الی الطاغوت»
۹- در حل اختلافات داخلی، سراغ بیگانگان رفتن، خواست شیطان و ممنوع است. «یرید الشیطان...»
۱۰- منافقان، تحت اراده‌ی شیطانند و طاغوت‌ها دام‌ها و ابزار کار شیطانند. «یرید الشیطان ان یضلهم»
۱۱- نتیجه مراجعه به طاغوت سقوط به درّه هولناک است. «ضلالاً بعیداً»

**لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ
إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ**

سوره ۵۷. حدید آیه ۲۵

ترجمه

همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو
فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافعی برای مردم دارد فرو
آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده و در نهان یاری
می‌کند. همانا خداوند، قوی و شکست‌ناپذیر است.

نکته‌ها

مراد از «البیّنات»، معجزات روشن‌گر است که حجّت را بر مردم تمام می‌کند و مراد از «الکتاب»، وحی آسمانی
است که باید مکتوب شود و کتاب گردد.
مراد از «میزان»، یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین
شریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقل بشر، که میزان شناخت نیک از بد است. (۹۱)
مراد از انزال آهن در «أنزلنا الحدید»، شبیه انزال چهارپایان در «أنزل لکم من الانعام ثمانیة أزواج» (۹۲)
می‌باشد. زیرا بر اساس آیه‌ی «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (۹۳) منشأ وجودی هر
چیز نزد خداوند است و او هر موجودی را پس از تعیین حدود وجودیش، به این عالم می‌آورد، که این خود نوعی
نزول است. (۹۴)
مراد از «ینصره... بالغیب» آن است که خدای نادیده و رسولان او را بی آنکه دیده باشند یاری کنند و روشن است
که مراد از یاری خدا، یاری دین اوست که توسط رسولان به مردم ابلاغ شده است.

بهره‌گیری از آهن، بارها در قرآن مطرح شده است. ذوالقرنین برای ساختن سد معروف خود، از مردم، آهن تقاضا کرد. نرم شدن آهن در دست حضرت داود، یکی از نعمت‌های ویژه خداوند به اوست، «النَّالُ لَهُ الْحَدِيدُ» (۹۵) در این آیه نیز برای آهن کلمه منافع به کار رفته است، در قیامت نیز برخی ابزار عذاب مجرمان از آهن است. «و لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ» (۹۶)

(۹۱) تفسیر المیزان.

(۹۲) زمر، ۶.

(۹۳) حجر، ۲۱.

(۹۴) تفسیر المیزان.

(۹۵) سبأ، ۱۰.

(۹۶) حج، ۲۲.

پیام‌ها

- ۱- در مدیریت به هر کس مسئولیت می‌دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم. «أرسلنا رسلنا بالبینات و... الكتاب و المیزان»
- ۲- در مدیریت صحیح، راهنمایی از مدیر، و عمل از مردم است. «أرسلنا... الكتاب و المیزان... ليقوم الناس بالقسط»
- ۳- عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. «رسلنا... الكتاب... ليقوم الناس بالقسط»
- ۴- فلسفه نبوت، ایجاد عدالت است. «أرسلنا رسلنا... ليقوم الناس بالقسط»
- ۵- بعد از اتمام حجت از طرف خداوند، مسئولیت با مردم است که برای عمل و اجرا بپاخیزند. «أرسلنا... أنزلنا... ليقوم الناس بالقسط»
- ۶- عدالت در تمام ابعاد مطلوب است. «بالقسط» مطلق آمده که شامل همه چیز می‌شود. «ليقوم الناس بالقسط»
- ۷- تمام انبیا، یک هدف دارند. «أرسلنا رسلنا... ليقوم الناس بالقسط»
- ۸- مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و جلو طغیانگران را بگیرند. «ليقوم الناس بالقسط»
- ۹- اول کار فرهنگی و تربیتی، بعد اعمال قدرت و تنبیه. «أنزلنا... الكتاب و المیزان... و أنزلنا الحديد»
- ۱۰- جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقننه، «الكتاب»، قضائیه «المیزان ليقوم الناس بالقسط» و مجریه.

«أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ»

۱۱- با موانع گسترش عدالت، باید برخورد شدید کرد. «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ

شَدِيدٌ»

۱۲- پذیرش دعوت انبیا در حقیقت نصرت خداست. «و لِيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرُهُ»

۱۳- حمایت از دین و اولیای خدا، زمانی ارزش دارد که از باطن دل و طیب نفس باشد. «مَنْ يَنْصُرُهُ وَ

رَسُولَهُ بِالْغَيْبِ»

۱۴- گمان نکنیم خداوند به نصرت ما محتاج است. «لِيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرُهُ... إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ
كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ
يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

سوره ۴. نساء آیه ۱۴۱

ترجمه

(منافقان) کسانی‌اند که پیوسته (از سر بدخواهی) مراقب شما هستند تا اگر از سوی خدا برای شما پیروزی باشد، گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ (پس باید در افتخارات و غنائم شریک شویم) اگر برای کفار بهره‌ای (از پیروزی) بود، (به کفار) گویند: آیا ما مشوق شما (برای جنگ با مسلمانان) و بازدارنده شما از گزند آنان و عدم تسلیم در برابر مؤمنان نبودیم؟ پس خداوند روز قیامت، میان شما داوری خواهد کرد. و خداوند هرگز راهی برای سلطه‌ی کفار بر مسلمانان قرار نداده است.

نکته‌ها

قرآن، از پیروزی مسلمانان با کلمه‌ی «فتح» و پیروزی کفار با واژه‌ی «نصیب» تعبیر کرده است، تا بفهماند رونق کفر، زودگذر است و فرجام نیک و پیروزی واقعی، با حق است .
«نَسْتَحِذُ» از ریشه‌ی «حِذ» به معنای عقب‌ران گرفته شده است. زیرا شتربان برای سوق و حرکت دادن شتر، به آن قسمت ضربه می‌زند و در اینجا مراد، تشویق کفار به جنگ علیه مسلمانان است .

فقها در مسائل مختلف فقهی، برای اثبات عدم تسلط کفار بر مؤمنان، به جمله‌ی «**لن يجعل الله**» استناد می‌کنند. البته رفت و آمد و کسب اطلاع و آموزش دیدن و تبادل فرهنگی و اقتصادی، اگر سبب سلطه کفار و ذلت مؤمنان نباشد مانعی ندارد. چون در روایات می‌خوانیم: آموزش ببینید، گرچه به قیمت مسافرت به کشور چین باشد. و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر کافر اسیری، ده مسلمان را آموزش دهد او را آزاد می‌کنم. و در زمان معصومین علیهم السلام معاملات میان مسلمانان و دیگران انجام می‌شده است.

پیام‌ها

- ۱- منافقان فرصت‌طلبند و از هر پیشامدی به سود خود بهره می‌گیرند. «یتربصون بکم ...»
- ۲- منافقان جاسوسان کفار، و مشوق آنان برای جنگ با مسلمانانند. «**نستحوذ**»
- ۳- روز قیامت، با داوری به حق خدا، همه‌ی نیرنگ‌ها و نفاق‌ها آشکار می‌شود. «**فان الله يحكم بينكم يوم القيامة**»
- ۴- مؤمنان، حق پذیرفتن سلطه‌ی کافران را ندارند، و سلطه‌پذیری نشانه نداشتن ایمان واقعی است. «**لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا**»
- ۵- باید کاری کرد که کفار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس باشند. «**لن يجعل الله** ...»
- ۶- هر طرح، عهد نامه، رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند حرام است. پس مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند. «**لن يجعل الله للكافرين** ...»

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ ۗ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ

سوره ۶. انعام آیه ۱۲۴

ترجمه

و چون آیه و نشانه‌ای (از سوی خدا برای هدایت آنان) نازل شد گفتند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا آنکه به ما هم مثل آنچه به فرستادگان خدا داده شد، داده شود، (بگو): خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا (و نزد چه

کسی (قرار دهد. به زودی به آنها که گناه کردند، به سزای آن مکر و نیرنگ‌ها که می‌کردند، خواری و عذاب سخت از نزد خداوند خواهد رسید.

نکته ها

در شأن نزول آیه گفته‌اند که ولیدبن مغیره، مغز متفکر کفار، می‌گفت: چون سن و ثروت من بیش از محمدصلی الله علیه وآله است، پس باید به من هم وحی شود. البته چنین حرفی از ابوجهل هم نقل شده است. درباره‌ی جمعی از سران کفر که در جنگ «بدر» کشته شدند، وعده‌ی الهی عملی شد و ذلت به آنان رسید.

پیام ها

۱- سردمداران قدرتمند، به دلیل خود برترینی، استکبار نموده و دعوت اسلام را نمی‌پذیرند. «قالوا لن نؤمن

حتى نؤتى مثل ما اوتى »

۲- ملاک گزینش‌های الهی، علم او به شایستگی‌هاست. «الله أعلم »

۳- نتیجه‌ی استکبار در برابر حق، ذلت و خواری است. «لن نؤمن... سيصيب الذين اجرموا صغار عند

الله »

درس ششم

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَاليَوْمَ الآخِرَ
وَدَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

سوره ۳۳. احزاب آیه ۲۱

ترجمه

همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

نکته ها

«**أسوة**» در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن **دو بار** این کلمه درباره‌ی دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله. جالب آن که **أسوه بودن** حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و **أسوه بودن** پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیه السلام فرمود: در هنگامه‌ی نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار می‌دادیم و آن حضرت از همه‌ی ما به دشمن نزدیک‌تر بود. «**أتقینا برسول الله صلی الله علیه وآله فلم یکن منا اقرب الی العدو منه**» (۳۷۹)

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است؛ اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

(۳۷۹ نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰).

پیام‌ها

- ۱- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. «**لقد**»
- ۲- الگو بودن پیامبر، دائمی است. «**کان**»
- ۳- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجت است. «**لکم فی رسول الله اسوة حسنة**»
- ۴- معرفی الگو، یکی از شیوه‌های تربیت است. «**لکم - اسوة**»
- ۵- باید الگوی خوب معرفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. «**رسول الله اسوة**»
- ۶- بهترین شیوه‌ی تبلیغ، دعوت عملی است. «**أسوة**»
- ۷- کسانی می‌توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «**لمن کان یرجوا الله...**»

۸- الگوها هر چه عزیز باشند؛ اما نباید انسان خدا را فراموش کند. «**رسول الله أسوة - ذکر الله کثیرا**»

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

سوره ۹. توبه آیه ۱۲۸

ترجمه

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجاند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رئوف و مهربان است.

نکته ها

خداوند جز بر پیامبر اسلام، بر هیچ یک از پیامبران دو نام از نام‌های خویش را اطلاق نکرده است. «رؤف، رحیم»

توجه به صفات رهبران آسمانی که در این آیه مطرح است و مقایسه‌ی آنها با صفات دیگر رهبران بشری، لطف خدا را به بشر و لزوم اطاعت مطلق از این گونه رهبران را نشان می‌دهد.

پیام ها

- ۱- رسول خدا برخاسته از میان خود مردم است. «من انفسکم»
- ۲- رسول خداصلی الله علیه وآله غم‌خوار امت است. «عزیز علیه ماعنتم»
- ۳- رهبران اسلامی باید در سختی‌ها و گرفتاری‌ها با مردم همدل و همراه باشند. «عزیز علیه ماعنتم»
- ۴- پیامبر خداصلی الله علیه وآله در هدایت و ارشاد مردم، سر از پا نمی‌شناسد. «حریص علیکم»
- ۵- از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی‌توقعی و تواضع است. «عزیز علیه، حریص علیکم، رؤف رحیم»
- ۶- رهبر اسلامی تنها بر مؤمنان رئوف و رحیم است، نه بر همه کس، بلکه بر دشمن شدید و غلیظ است. «بالمؤمنین رؤف رحیم»

فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ

سوره ۷۴. مدثر آیه ۲۴

ترجمه

پس گفت: این (قرآن) جز سحری که (از پیشینیان) روایت می‌شود نیست.

پیام

قرآن، حتی در نظر کافران، کلامی پر جاذبه و سحرآمیز است. «ان هذا الا سحر یؤثر»

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ اَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

سوره ۲۶. شعراء آیه ۳

ترجمه

گویی می خواهی به خاطر آن که مشرکان ایمان نمی آورند، خود را به کشتن بدهی.

نکته

کلمه‌ی «باخِع» به معنای هلاک کننده است.

پیام ها

- ۱- تلاش و سوز، در همه جا کارساز نیست. «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ...»
- ۲- دلداری افراد غمگین، کاری است الهی. «تلك آیات... لَعَلَّكَ بَاخِعٌ»
- ۳- انبیا برای انجام تکلیف خود، بیش از حد انتظار تلاش می کردند. «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ»
- ۴- یکی از صفات بارز انبیا، سوز است. «باخِع نفسک» (سوز، نشانه‌ی عشق به مکتب و امت است).
- ۵- اگر زمینه‌ی تأثیر نباشد، از بهترین کتاب و مرتبی نیز نتیجه و اثری به دست نمی آید. «اَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

سوره ۴۹. حجرات آیه ۱۳

ترجمه

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای خبیر است.

نکته ها

بعضی مفسران این آیه را مرتبط با آیات قبل دانسته و گفته‌اند: چون مسخره و غیبت کردن، برخاسته از روحیه‌ی خودبرتربینی و تحقیر دیگران است، این آیه می‌فرماید: ملاک برتری و کرامت، تقواست، نه جنس و نژاد.

در این آیه به سه اصل مهم اشاره شده است: اصل مساوات در آفرینش زن و مرد، اصل تفاوت در ویژگی‌های بشری و اصل این که تقوا ملاک برتری است. البته در آیات دیگر قرآن، ملاک‌هایی از قبیل علم، سابقه، امانت، توانایی و هجرت نیز به چشم می‌خورد.

پیام ها

۱- مرد یا زن بودن، یا از فلان قبیله و قوم بودن، ملاک افتخار نیست که اینها کار خداوند است. «**خلقنا**،

جعلنا»

۲- تفاوت‌هایی که در شکل و قیافه و نژاد انسان‌ها دیده می‌شود، حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر است،

نه برای تفاخر. «**لتعارفوا**»

۳- کرامت در نزد مردم زودگذر است، کسب کرامت در نزد خداوند مهم است. «**اکرمکم عندالله**»

۴- قرآن، تمام تبعیض‌های نژادی، حزبی، قومی، قبیله‌ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و

نظامی را مردود می‌شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می‌داند. «**ان اکرمکم عندالله أتقاکم**»

۵- برتری جویی، در فطرت انسان است و اسلام مسیر این خواسته‌ی فطری را تقوا قرار داده است. «**ان**

اکرمکم عندالله أتقاکم»

۶- ادعای تقوا و تظاهر به آن نکنیم که خدا همه را خوب می‌شناسد. «**علیم خبیر**»

درس هفتم

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

سوره ۲۶. شعراء آیه ۲۱۴

ترجمه

و خویشان نزدیکت را هشدار ده.

نکته ها

پس از نزول آیه ۲۱۴، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بستگانش را به مهمانی فراخواند و بعد از پذیرایی، سخن خود را آغاز و آنان را از شرک و بت پرستی نهی فرمود. (۷۰)

کلمه «عَشِيرَةٌ»، شاید به خاطر معاشرت بستگان با یکدیگر است که در مورد خویشان بکار می رود.

در نیکی به دیگران (مانند دیدوبازدید، انفاق، وام، ارشاد و امر به معروف) نزدیکان انسان مقدمند. «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»

پیام ها

- ۱- پیوند خویشاوندی سبب مسئولیت بیشتری می شود. «و أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- ۲- در مکتب وحی، همه‌ی مردم در برابر قانون خدا یکسانند و نزدیکان پیامبر نیز مورد هشدار قرار می گیرند. «و أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- ۳- در تبلیغ و نهی از منکر، اول از خود شروع کنید؛ «فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ» سپس نزدیکان. «و أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- ۴- ارشاد و تبلیغ باید با صراحت باشد. «و أَنْذِرْ»
- ۵- روابط فامیلی نباید مانع نهی از منکر باشد. «و أَنْذِرْ»
- ۶- هشدار به نزدیکان، زمینه‌ی پذیرش حق را در دیگران تقویت می کند. (مردم می گویند: این حرف‌ها را به بستگان خود نیز می زند). «و أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- ۷- در میان بستگان نیز اولویت مطرح است. «لِأَقْرَبِينَ»
- ۸- در بین بستگان به خاطر شناخت عمیق و اعتماد، زمینه‌ی پذیرش حق بیشتر است. «لِأَقْرَبِينَ»

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَكَعُونَ

سوره ۵. مائده آیه ۵۵

ترجمه

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

نکته ها

در شأن نزول آیه آمده است: سائلی وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد .

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند ابن عباس، عمّار یاسر، جابر بن عبدالله، ابوذر، انس بن مالک، بلال و... نقل کرده‌اند و شیعه و سنی در این شأن نزول، توافق دارند [۱۱۸]. عمّار یاسر می‌گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» [۱۱۹].

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در غدیر خم، برای بیان مقام حضرت علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود . [۱۲۰] و خود علی علیه السلام نیز برای حقانیت خویش، بارها این آیه را می‌خواند [۱۲۱]. ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده است، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می‌کرد [۱۲۲].

کلمه «ولی» در این آیه، به معنای دوست و یاور نیست، چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است، نه آنان که در حال رکوع انفاق می‌کنند .

امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا...»، علی علیه السلام و اولاد او، ائمه‌علیهم السلام تا روز قیامت هستند. پس هر کس از اولاد او به جایگاه امامت رسید با این ویژگی مثل اوست، آنان صدقه می‌دهند در حال رکوع [۱۲۳].

مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر، حدیثی را نقل می‌کند که بر اساس آن سایر امامان معصوم نیز در حال نماز و رکوع به فقرا صدقه داده‌اند که این عمل با جمع بودن کلمات «یقیمون، یؤتون، الراکعون» سازگارتر است .

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند پیامبرش را دستور داد که ولایت علی علیه السلام را مطرح کند و این آیه را نازل کرد [۱۲۴].

بهترین معرفی آن است که اوصاف و خصوصیات کسی گفته شود و مخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند.

(آیه بدون نام بردن از علی علیه السلام، اوصاف و افعال او را برشمرده است)
 امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام هزاران شاهد در غدیر خم داشت، ولی نتوانست حقّ خود را بگیرد، در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد، حقّ خود را می‌گیرد [۱۲۵] !
 ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است. در مقبوله‌ی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم. «فائی قد جعلته علیکم حاکماً [۱۲۶]». ...»

(۱۱۸ الغدیر، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۰ و کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱ .

(۱۱۹ تفسیر المیزان .

(۱۲۰ تفسیر صافی .

(۱۲۱ تفسیر المیزان .

(۱۲۲ تفسیر مجمع البیان .

(۱۲۳ کافی، ج ۱، ص ۲۸۸ .

(۱۲۴ تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۱، ص ۲۸۱ .

(۱۲۵ تفسیر نورالثقلین .

(۱۲۶ کافی، ج ۱، ص ۶۷ .

پیام ها

۱- اسلام، هم دین ولایت است و هم دین برائت. هم جاذبه دارد و هم دافعه. آیات قبل، از پذیرش ولایت یهود و نصاری نهی کرد، این آیه می‌فرماید: خدا و رسول و کسی را که در رکوع انگشتر داد، ولیّ خود قرار دهید. «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا... انما ولیکم الله...»

۲- از اینکه به جای «اولیائکم»، «ولیکم» آمده ممکن است استفاده شود که روح ولایت پیامبر و علی علیهما السلام، شعاع ولایت الهی است. «ولیکم»

۳- معمولاً در قرآن نماز و زکات در کنار هم مطرح شده است، ولی در این آیه، هر دو به هم آمیخته‌اند. (دادن زکات در حال نماز) «الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون»

۴- کسانی که اهل نماز و زکات نیستند، حقّ ولایت بر مردم را ندارند. «انما ولیکم الله...» («انما»، نشانه‌ی انحصار ولایت در افراد خاصّ است)

۵- برای توجه به محرومان، نماز هم مانع نیست. «یؤتون الزکاة و هم راکعون» (آری، فقیر نباید از جمع

مسلمانان دست خالی برگردد.)

۶- ولایت از آن کسانی است که نسبت به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات پایدار باشد. «**یقیمون الصلوة ویؤتون...**»
(«**یقیمون**» و «**یؤتون**» نشانه دوام است)

۷- هرگونه ولایت، حکومت و سرپرستی که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است. «**انما ولیکم الله...**»
(کلمه «**انما**» علامت حصر است)

۸- توجه به خلق برای خدا در حال نماز، با اقامه نماز منافات ندارد. «**یؤتون الزکاة و هم راکعون**»

۹- کسی که نسبت به فقرا بی تفاوت باشد، نباید رهبر و ولیّ شما باشد. «**انما ولیکم الله... و یؤتون الزکاة**»

۱۰- کارهای جزئی (مثل انفاق انگشتر) نماز را باطل نمی‌کند. «**یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون**»

۱۱- در فرهنگ قرآن، به صدقه مستحبی هم «زکات» گفته می‌شود. «**یؤتون الزکاة**»

۱۲- ولایت‌ها در طول یکدیگرند، نه در برابر یکدیگر. ولایت بر مسلمین، ابتدا از آن خداست، سپس پیامبر، آنگاه امام. «**انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا...**»

۱۳- حضرت علی علیه السلام در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ولایت داشته است. «**انما ولیکم الله و**

رسوله» (ظاهر ولایت، ولایت بالفعل است، نه ولایت بالقوه. زیرا ولایت در آیه یکبار بکار برده شده که یا همه

بالفعل است و یا همه بالقوه می‌باشد)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

سوره ۴. نساء آیه ۵۹

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.

نکته ها

آیهی قبل، بیان وظایف حکام بود که دادگر و امانتدار باشند، این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن‌بست قرار نمی‌گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است. در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود نهاد و فرمود: «انت منی بمنزله هارون من موسی» این آیه نازل شد. در آیه قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود. این آیه گویا می‌فرماید: این سپردن به اهل، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.

تکرار فرمان «اطیعوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می‌کرد، گاهی دستور حکومتی می‌داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می‌فرماید: «انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم» آنچه ر [۳۱۴] نازل کرده‌ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می‌فرماید: «لتحکم بین الناس بما اراک الله [۳۱۵]» میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن. قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جباران و... دستور «لاتطع» و «لاتتبع» می‌دهد. بنابراین موارد «اطیعوا» باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضاد با اوامر خدا و رسول قرار نگیرد.

در آیه اطاعت از اولی الامر مطرح شده است، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حل نزاع، خدا و رسول معرفی شده‌اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده‌اند [۳۱۶]. حسین بن ابی‌العلاء گوید: من عقیده‌ام را درباره‌ی اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرموده: «اطیعوا الله...» و همان کسانی‌اند که درباره‌ی آنها فرموده: «انما ولیکم الله... و هم راکعون [۳۱۷]» حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهج‌البلاغه و عهدنامه مالک‌اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکمت و سنتی که همه بر آن اتفاق داشته باشند. حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر علیهم السلام قضاوت کند، طاغوت است [۳۱۸].

(۳۱۴) نحل، ۴۴.

(۳۱۵) نساء، ۱۰۵.

(۳۱۶) کمال الدین صدوق، ص ۲۲۲.

(۳۱۷ کافی، ج ۱، ص ۱۸۷ .

(۳۱۸ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.

پیام ها

۱- مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «اطیعوا الله و

اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»

۲- اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی

است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر»

۳- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «الله، الرسول، اولی الامر»

۴- اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا اطاعت از آنها در ردیف اطاعت پیامبر، بی چون و چرا باشد.

«اطیعوا الرسول و اولی الامر»

۵- اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. «اطیعوا... منکم»

۶- نام اولی الامر در کنار نام خدا و رسول، همراه با اطاعت مطلق، نشان آن است که مسئول حکومت و نظام

اسلامی باید از قداست والایی برخوردار باشد. «اطیعوا الرسول و اولی الامر»

۷- نشانه‌ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری‌هاست و اطاعت در شرایط

عادی کار مهمی نیست. «فان تنازعتم»

۸- یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل تنازعات است. «ان تنازعتم...»

۹- دین کامل باید برای همه‌ی اختلاف‌ها، راه حل داشته باشد. «فی شیء فردوه الی الله و الرسول»

۱۰- پذیرش فرمان از حکومت‌های غیر الهی و طاغوت، حرام است. «فردوه الی الله و الرسول»

۱۱- اگر همه‌ی فرقه‌ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند، اختلاف‌ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می‌شود.

«فردوه الی الله و الرسول»

۱۲- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. «ان کنتم تؤمنون...»

۱۳- برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. «اطیعوا... ان کنتم تؤمنون» به عبارت دیگر ایمان به

خدا و قیامت، پشتوانه‌ی اجرای احکام اسلام و مایه‌ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است .

۱۴- دوراندیشی و رعایت مصالح درازمدت، میزان ارزش است. «احسن تأویلا»

وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِي
هَارُونَ اَخِي
اَشْدُدْ بِهٖ اُزْرِي
وَاشْرِكْهُ فِيْ اَمْرِي
كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا
وَنَذْكُرَكَ كَثِيْرًا

سوره ٢٠. طه آيه ٢٩-٣٤

ترجمه

و از خاندانم (ياور و) وزيري براي قرار بده .
برادرم هارون را .
(و اينگونه) پشت مرا با او استوار ساز .
و او را در كارم شريك گردان .
تا ما تورا بسيار به پاكي بستاييم .
و تورا بسيار ياد نماييم .

نکته ها

«وزير» از «وزر» به معنای بار سنگین، به کسی گفته می‌شود که بار مسئولیت دیگری را نیز بر دوش می‌کشد.
کلمه‌ی «أزری»، نیز به معنای «پشت من» است.
در تفاسیر آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله بارها این آیات را می‌خواند و می‌فرمود: خدایا
من نیز مثل موسی علیه السلام وزیری از اهل خودم می‌خواهم. (۵۴)
حضرت موسی علیه السلام در دریافت وحی مشکلی نداشت و وزیر خواستن او تنها به خاطر سنگینی مسئولیت
رسالت و سختی تبلیغ بود.
هارون علیه السلام سه سال از حضرت موسی بزرگ‌تر بود و به همین مقدار، زودتر از موسی علیه السلام از دنیا
رفت. (۵۵) و انبیای بعدی، همه از نسل هارون علیه السلام هستند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: حدیث منزلت که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لانبی بعدی» از صد طریق از اهل سنت و هفتاد طریق از شیعه نقل شده است.

استمداد از مردم، منافاتی با توکل و کمک از خداوند نداشته و شرک نیست. در قرآن بارها به مسئله‌ی استمداد و تعاون اشاره شده است، از جمله: «تعاونوا علی البرّ و التقوی» (۵۶) یکدیگر را در کار خیر یاری کنید. چنانکه حضرت عیسی فرمود: «من انصاری الی الله» (۵۷)، یاور من به سوی خدا کیست؟ یا خداوند در جواب پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین» (۵۸)، خداوند و مؤمنان پیرو، برای تو کافی هستند. یا ذوالقرنین از مردم برای ساختن سد کمک درخواست کرد و فرمود: «اعینونی بقوة...» (۵۹) با نیروی خود مرا کمک کنید. و در این ماجرا نیز حضرت موسی از خداوند انسانی شایسته را به کمک می‌طلبید تا او را در امر تبلیغ دین یاری نماید.

(۵۴) تفاسیر در المنثور و نور الثقلین.

(۵۵) تفسیر مجمع البیان.

(۵۶) مائده، ۲.

(۵۷) آل عمران، ۵۲.

(۵۸) انفال، ۶۴.

(۵۹) کهف، ۹۵.

پیام‌ها

- ۱- مبارزه با طاغوتی مثل فرعون به تنهایی ممکن نیست. «اجعل لی وزیراً»
- ۲- هرچه کار مهم‌تر باشد، انتخاب وزیر و همراه نیز حسّاس‌تر است، وزیر پیشنهادی موسی علیه السلام را باید خداوند تأیید فرماید. «اجعل لی وزیراً»
- ۳- اگر همکار انسان از اهل خود او باشد بهتر است. (۶۰) «من اهلی»
- ۴- رهبری و مدیریت باید متمرکز در شخص واحد باشد و دیگران با او همکاری کنند. «أشدُّ به أزری، أشركه فی أمری»
- ۵- همکاری مایه پیشرفت امور است که همفکر و همراه باشد، نه در مقابل. «أشركه فی أمری»
- ۶- تسبیح واقعی، در فضای مبارزه با طاغوت است. «إنه طغی، کی نستبحک»
- ۷- فلسفه‌ی حکومت و قدرت، برپایی و ارتقای معنویت در جامعه است. «أشدُّ به أزری کی نستبحک کثیراً و نذکرک کثیراً»
- ۸- وظیفه‌ی انبیا، تنزیه خداوند از شرک، اوهام و خرافات است. «نستبحک»

۹- مسئولیت زیاد، تسبیح زیاد لازم دارد. «تسبیحک، کثیراً»

۱۰- ابتدا خداوند را از هر عیب و نقصی تنزیه کنیم، سپس به ذکر و شکر او بپردازیم. «تسبیحک، نذکرک»

۱۱- آنچه ارزش دارد ذکر کثیر است و گرنه هر انسانی هنگام خطر و گرفتاری یاد خدا می کند. «نذکرک کثیراً»

(۶۰) البته در صورتی که لیاقت و صلاحیت لازم را دارا باشد، چنانکه حضرت موسی انتخاب هارون رافصاحت او

دانست و فرمود: «هو افصح منی»

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ
يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

سوره ۵. مائده آیه ۶۷

ترجمه

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن
و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شر) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن
این پیام مهم را ندارند) حفظ می کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

نکته ها

این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به
هنگام برگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سفر حج در سال دهم هجری است. جالب اینکه این آیه در میان
دو آیه‌ای قرار گرفته که مربوط به اقامه کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و
اقامه‌ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، امام است که می تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این
کتاب خداست که می تواند امام واقعی را معرفی کند .

همه‌ی مفسران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسران اهل سنت به عنوان یکی از
مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته‌اند [۱۴۴]. جالب
آنکه صاحب تفسیر المنار از مسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» را با
سند صحیح و موثق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است: اول اینکه
مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در
غدیر خم نداشت) دوم آنکه اگر حضرت علی علیه السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود،
چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت

علی علیه السلام ناله‌ها و فریادها مطرح است، ولی صاحب المنار گویا آن ناله‌ها و فریادها را نشنیده است [۱۴۵].

در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته‌ای هدر می‌رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می‌شود؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «لو لم ابلغ ما أمرت به من ولایتک لحبط عملی» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می‌شود [۱۴۶].

در این آیه چند نکته است که جهت گیری محتوایی آن را روشن می‌کند:

۱- سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

۲- در این آیه، بجای «یا ایها النبی»، تعبیر «یا ایها الرسول» آمده است، که نشانه‌ی یک رسالت مهم است.

۳- به جای فرمان «أبلغ»، فرمان «بَلِّغ» آمده که نشانه‌ی ابلاغ قطعی و رسمی و مهم است.

۴- پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگویید، همه‌ی زحماتش به هدر می‌رود.

۵- رسول خدا صلی الله علیه وآله از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می‌دهد که ما تو را از شر مردم ننگه می‌داریم.

۶- پیامبر، از جان خود نمی‌ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌ها مبارزه می‌کرد و در جنگ‌ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرهای تنهایی (در حالی که سنگباران می‌شد، و پاراننش شکنجه می‌شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)

۷- در آیه، پیامی است که به لحاظ اهمیت، با همه پیام‌های دوران نبوت و رسالت، برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه‌ی پیام‌ها محو می‌شود.

۸- محتوای پیام، باید مسأله‌ای اساسی باشد، وگرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

۹- پیام آیه، مربوط به توحید و نبوت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اول بعثت در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.

۱۰- پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده‌اند و هراسی در کار نبوده است.

پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شده چیست؟

روایات بسیاری از شیعه و سنی، ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان می‌دهد. روایات می‌گوید: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجة الوداع پیامبر اسلام است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقف داد و همه در این

منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محل جداسدن کاروان‌های زائران مکه بود و اهل یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می‌شدند. در آنجا، پیامبر خدا در میان انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه‌ای طولانی خواند. ابتدای خطبه، توحید، نبوت و معاد بود که تازگی نداشت. سخن تازه از آنجا بود که پیامبر، خبر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد. همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در حد اعلا اقرار کردند. وقتی مطمئن شد که صدایش به همه‌ی مردم، در چهار طرف می‌رسد، پیام مهم خود را نسبت به آینده بیان کرد. و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علی علیه السلام را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت. اما پس از وفاتش، وقتی حضرت زهرا علیها السلام به در خانه‌های مردم می‌رفت و می‌گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می‌گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را نمی‌شنیدیم!! الله اکبر از کتمان، از ترس، از بی‌وفایی و از دروغ گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری، مردم با دو شاهد، حق خود را می‌گیرند، ولی حضرت علی علیه السلام با وجود ده‌ها هزار شاهد، نتوانست حق خود را بگیرد. امان از حب دنیا، حسادت و کینه‌های بدر و خبیر و حنین که نسبت به حضرت علی علیه السلام در دل داشتند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «بنی الاسلام علی خمس علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و لم یناد بشیء، کما نودی بالولاية فاخذ الناس باریع و ترکوا هذه»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه‌ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند [۱۴۷]!

امام رضا علیه السلام فرمود: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صلی الله علیه وآله شد، «والله یعصمک من الناس» پیامبر هر نوع تقیه را از خود دور کرد [۱۴۸].

(۱۴۴) تفاسیر کبیر فخررازی و المنار .

(۱۴۵) این سطرها را در شب شهادت حضرت علی علیه السلام، نیمه شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۰ نوشتم .

(۱۴۶) تفسیر نورالثقلین و امالی صدوق، ص ۴۰۰ .

(۱۴۷) کافی، ج ۲، ص ۱۸ .

(۱۴۸) تفسیر نورالثقلین و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۳۰ .

پیام‌ها

۱- نوع خطاب، باید با نوع هدف، هماهنگ باشد. چون هدف، رسالت و پیام‌رسانی است، خطاب هم «یا آیتها الرسول» است .

- ۲- انتخاب رهبر اسلامی (امام معصوم) باید از سوی خداوند باشد. «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ الْيَك مِنْ رَبِّكَ»
- ۳- گاهی ابلاغ پیام الهی باید در حضور مردم و مراسم عمومی و با بیعت گرفتن باشد، ابلاغ ولایت با سخن کافی نیست، بلکه باید با عمل باشد. «وَأَنْ لَمْ تَفْعَلْ» به جای «أَنْ لَمْ تَبْلِغْ»
- ۴- احکام و پیام‌های الهی، همه در یک سطح نیست. گاهی کتمان یک حقیقت، با کتمان تمام حقایق برابر است. «وَأَنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»
- ۵- اگر رهبری صحیح نباشد، مکتب نابود و امت گمراه می‌شود. «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»
- ۶- رکن اصلی اسلام، امامت و حکومت است. «وَأَنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»
- ۷- انکار ولایت، نوعی کفر است. «أَنْ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»
- ۸- عنصر زمان و مکان، دو اصل مهم در تبلیغ است. (با توجه به اینکه این آیه در هجدهم ذی‌الحجه و در محل جدا شدن کاروان‌های حج نازل شد)

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ
وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيراً

سوره ۳۳. احزاب آیه ۳۳

ترجمه

و در خانه‌های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیتِ نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت‌های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

نکته‌ها

«قَرْنَ» از «وقار» یا «قرار» است، و نتیجه‌ی هر دو معنا یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه‌های خود خارج نشوید.
«تَبَرَّجْنَ» از «تبرج» به معنای خودنمایی است، همان گونه که برج در میان ساختمان‌های دیگر جلوه‌ی خاصی دارد.
جاهلیتِ اولی نشان دهنده‌ی ظهور جاهلیتِ آخری است که ما امروز شاهد آنیم. در حدیث نیز آمده است:

«ستكون الجاهليّة الاخرى» (۳۹۰) به زودی جاهلیت دیگری فرا می‌رسد.

اگر در جاهلیت آن روز دختر را زنده به گور می‌کردند، امروز با سقط جنین، هم دختر را نابود می‌کنند، هم پسر را.

اگر در جاهلیت آن روز قتل و آدم کشی وجود داشت، امروز در جنگ‌های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می‌گیرد.

جاهلیت آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می‌گرفت، امروز با وجود هزاران دانشگاه، مهم‌ترین حقوق انسان‌ها پایمال می‌شود.

در جاهلیت آن روز فساد و زنا جرم بود؛ اما امروز در متمدن‌ترین کشورهای جهان همجنس بازی قانونی است. (۳۹۱)

مطالبی درباره‌ی آیه‌ی تطهیر

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

* کلمه‌ی «انما» نشانه‌ی این است که آیه‌ی شریفه درباره‌ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید.

* مراد از «پُرید»، اراده‌ی تکوینی است، زیرا اراده‌ی تشریحی خداوند، پاکی همه‌ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام.

* مراد از «رجس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است. (۳۹۲)

* مراد از «اهل البیت» همه‌ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در

روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره‌ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ ۱. روایاتی از خود همسران پیامبر حتی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از

رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲. در روایات متعددی می‌خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند و اجازه‌ی ورود دیگران را نداد.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند،

مدت شش ماه (و به گفته‌ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه‌ی فاطمه علیها السلام می‌گذشت و می‌فرمود: «العنّاء یا اهل البیت انما یرید الله لیذّهب عنکم

الرجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیراً»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره‌ی اختصاص آیه

شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش

از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است. (۳۹۳)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی‌شود زیرا:
 آنها گاهی مرتکب گناه می‌شدند. در سوره‌ی تحریم می‌خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از
 همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده،
 فرمود: «ان تتوبا إلى الله فقد صغت قلوبكما» (۳۹۴)
 عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس
 پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عده بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

چند سؤال

۱. آیله «رکم» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته‌اند و خداوند آنان را تطهیر
 کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن در باره‌ی حوریان بهشتی کلمه «ر» را به کار برده در حالی
 که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «رکم» به معنای پاک نگه داشتن است نه پاک کردن از
 آلودگی قبلی.

۲. اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جمالاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟
 پاسخ: الف: جلفه‌ها «یرید الل...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این
 جا قرار گرفته است.

ب: به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب
 معمولی حرف جدید و مهم می‌طرح می‌کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر
 گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه... فرمایید، این گونه سخن گفتن یک
 شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می‌کند. نظیر این آیه را در آیه‌سو... م سوره‌ی مائده خواندیم که مطلب مربوط
 به ولایت و امامت و کمانی و تمام نعمت و یأس که... ار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت
 خوک و خون، نازل شده و این گونه جا سازی‌ها رمز حفظ قرآن از دستبرد نااهلان است. درست همان
 گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پهلوی مت... کا قرار می‌دهند. با این
 که طلا و پنبه رابطه‌ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد نااهلان این کار انجام می‌گیرد.
 ج: در میان سفارش‌هایی که به زنان پیامبر می‌کند، یک مرتبه می‌فرماید: خدا اراده‌ی مخصوص بر عصمت
 اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه‌ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید
 تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. **یوتکن** ، **اقمن** - **عنکم**، **یطه** ، **رکم**»
گرچه این آیه **مخطبه** زنان پیامبر است ولی **قطعا** = مراد همه زنان مسلمان هستند که باید به این دستورها عمل کنند.

(۳۹۰ تفسیر نورالثقلین).

(۳۹۱ در باره‌ی جاهلیت معاصر، کتابی به نام «**جاهلیت قرن بیستم**» از سید قطب و کتاب دیگری به نام «**سیمای تمدن غرب**» از سید مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان ترجمه شده است.

(۳۹۲ تفسیر برهان).

(۳۹۳ تفاسیر نورالثقلین و نمونه).

(۳۹۴ تحریم، ۴).

پیام‌ها

- ۱- جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خود نمایی. «**قرن - لا تبرجن**»
- ۲- ارتجاع و عقب گرد به دوران جاهلی ممنوع است. «**لا تبرجن تبرج الجاهلیته الاولى**»
- ۳- خودنمایی نشانه‌ی تمدن نیست، نشانه‌ی جاهلیت است. «**تبرج الجاهلیته الاولى**»
- ۴- نماز و زکات دو عنصر ناگسستنی و متلازم یکدیگرند. «**الصلاة و... الزکوة**»
- ۵- اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا واجب است. «**أطعن الله**»
- ۶- گناه، پلیدی روح است و خاندان نبوت باید از این پلیدی دور باشند. «**لیذهب عنکم الرجس اهل البیت**»

درس هشتم

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ

سوره ۹۸. بینة آیه ۷

ترجمه

بی شک کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند آنانند خود بهترین مخلوقات.

نکته ها

کلمه «بریه» یا از «بری» به معنای خاک و مراد از آن تمام خاکیان از جمله بشر است و یا از «برء» به معنای خلق است و «بریه» بر وزن فعلیه به معنای مفعوله یعنی مخلوقات است.

در روایاتی از شیعه و سنی نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به علی بن ابیطالب فرمودند: تو و یاران تو خیر البریه هستید. (۱۰۱)

مشابه این آیه، در جای دیگر قرآن چنین آمده است: «ان شرّ الدّوابّ عند الله الصّمّ البکم الذّین لا یعقلون» (۱۰۲)

دلیل بدترین بودن انسان آن است که رسول و کتاب به سراغش آمده و او حقیقت را می‌فهمد ولی به خاطر غرور و تکبر لجاجت می‌کند. «کفروا من اهل الکتاب... هم شرّ البریه»

(۱۰۱ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۷، به نقل از تفسیرنمونه.

(۱۰۲ انفال، ۲۲.

پیام ها

۱- انسان با انتخاب خود جایگاه خود را تعیین می‌کند، یا شرّ البریه و جهنمی، یا خیر البریه و بهشتی.

«کفروا... شرّ البریه... آمنوا... خیر البریه»

۲- مقایسه میان کفر و ایمان و پایان کار آنان، بهترین نوع روشنگری است. «شرّ البریه - خیر البریه»

۳- رشد یا سقوط دیگر موجودات، محدود است ولی رشد و سقوط انسان، بی‌نهایت است. «شرّ البریه - خیر البریه» (انسان در اثر ایمان و عمل صالح می‌تواند حتی از فرشتگان برتر باشد).

۴ - بهترین شدن در گرو ایمان است و بدترین‌ها اهل کفرند. (در کلمه «هُم» معنای انحصار است) «اولئك

هم شرّ البریة... هم خیر البریة»

۵ - ایمان به شرطی ثمربخش است که همراه با عمل صالح باشد «آمَنُوا و عملوا الصالحات» (ولی کفر به تنهایی سبب دوزخ است).

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ

سوره ۳۷. صافات آیه ۸۳

ترجمه

و بی گمان، ابراهیم از پیروان نوح بود.

نکته‌ها

کلمه «شیعه» به معنای گروهی است که تابع رئیس خود باشند. امام صادق علیه السلام فرمود: قلب سلیم قلبی است که جز به خدای تعالی به چیزی وابسته نباشد. (۱۳) آری، شرک یکی از بیماری‌های قلبی است.

حضرت ابراهیم در میان انبیا ویژگی‌هایی داشت از جمله:

(الف) با این که یک نفر بود اما قرآن او را یک امت می‌داند. «ان ابراهیم کان امة واحدة» (۱۴)

(ب) علاوه بر نبوت، امام مردم شد. «انی جاعلک للناس اماما» (۱۵)

(ج) انبیایی مثل حضرت موسی و عیسی و محمدعلیهم السلام از نسل او هستند.

(د) مراسم حج از یادگارهای اوست.

(ه) بر ملکوت و باطن آسمان‌ها دست یافت. «نری ابراهیم ملکوت السموات والارض» (۱۶)

(و) در قرآن القاب ویژه‌ای برای او ذکر شده است، مانند: صدیق، آوَاه، حلیم، خلیل، حنیف، قانت و دارای قلب سلیم.

(۱۳) تفسیر مجمع‌البیان.

(۱۴) انحل، ۱۲۰.

(۱۵) بقره، ۱۲۴.

(۱۶) انعام، ۷۵.

پیام‌ها

۱- بُعد منزل نبود در سفر روحانی. (با این که فاصله حضرت ابراهیم تا حضرت نوح را تا چند هزار سال گفته‌اند، لیکن در قرآن ابراهیم، شیعه و پیرو نوح معرفی شده و نوح پیشتاز حرکت توحیدی است.) «و انّ من شیعتہ لابراہیم»

۲- راه همه انبیا یکی است و انبیا برای یکدیگر الگو و مقتدا هستند و عنصر زمان و مکان در اصول و مبانی ادیان آسمانی اثر ندارد. «و انّ من شیعتہ لابراہیم» (در جای دیگر نیز قرآن خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: «فبہداهم اقتدہ» (۱۷) به هدایت پیامبران پیشین، اقتدا کن.)

۳- بر خلاف ادّعای مخالفان شیعه، کلمه شیعه اختراع یاران حضرت علی علیه السلام نیست. «و انّ من شیعتہ»

۴- بعضی از وظایف انبیا از این قرار است: الف) پیوند با پیامبران پیشین «و انّ من شیعتہ لابراہیم» ب) تسلیم در برابر خدا «جاء ربّہ بقلب سلیم» ج) (نجات جامعه از انواع شرک. «اذقال لابیہ»

۵- ابتدا درون خود را پاک کنید، سپس به پاک کردن جامعه بپردازید. (لازمه موفقیت رهبران دینی، داشتن قلب سلیم است) «جاء ربّہ بقلب سلیم اذقال لابیہ»

۶- قلب سلیم شرط تقرّب به خدا و بار یافتن به درگاه اوست. «جاء ربّہ بقلب سلیم»
۷- کسی شیعه واقعی و پیرو راستین پیامبران است که از قلبی سلیم و پاک برخوردار باشد. «و انّ من شیعتہ لابراہیم اذ جاء ربّہ بقلب سلیم»

درس نهم

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

سوره ۳. آل عمران آیه ۱۴۴

ترجمه

و محمد جز پیامبری نیست که پیش از او نیز پیامبران (دیگری آمده و) در گذشته‌اند. (بنابراین مرگ برای انبیا نیز بوده و هست)، پس آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به (آئین) گذشتگان خود بر می‌گردید؟ و هر کس به عقب برگردد، پس هرگز هیچ ضرری به خداوند نمی‌زند و خداوند بزودی پاداش شاکران را خواهد داد.

نکته‌ها

در تفاسیر آمده است: وقتی در جنگ احد از سوی کفار سنگی بر پیشانی پیامبر اصابت کرد و خون جاری شد، صدایی بلند شد که محمد کشته شد. برخی نیز به اشتباه شهادت مصعب را شهادت پیامبر پنداشتند. این شایعه موجب شادی و روحیه گرفتن کفار شد و جمعی از مسلمانان متزلزل پا به فرار گذاشتند. برخی نیز به فکر گرفتن امان از ابوسفیان فرمانده کفار افتادند. در برابر این گروه، مسلمانانی با صدای بلند فریاد می‌زدند: اگر محمد هم نباشد راه محمد و خدای محمد باقی است، فرار نکنید [۱۵۶].
امام صادق علیه السلام فرمود: حساب قتل از مرگ جداست، و هر شهیدی در آینده تاریخ برگشته و دوباره خواهد مرد. زیرا قرآن می‌فرماید: [۱۵۷]: **كُلِّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ** [۱۵۸]»

(۱۵۶) زمانی به نوشتن این آیه رسیدم که بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره به ملکوت اعلی پیوست و در تشییع پیکر ایشان حدود ده میلیون نفر در تهران شرکت کردند. مسلمانان ایران براساس همین آیه بر پیمان خود استوار ماندند و با انتخاب رهبری عادل و فقیه؛ «**آیة‌الله خامنه‌ای**» با امام و آرمان‌های بلند او تجدید بیعت نمودند.

(۱۵۷) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۱۳.

(۱۵۸) انبیاء، ۳۵.

پیام ها

- ۱- وظیفه پیامبر، ابلاغ پیام خداست. ما هستیم که باید راهش را ادامه دهیم. «**و ما محمد الا رسول**»
- ۲- مگر با مرگ انبیای قبل، پیروانشان از دین برگشتند؟! «**قد خلت من قبله الرسل**»...
- ۳- جامعه‌ی اسلامی باید چنان تشکّل و انسجامی داشته باشد که حتی رفتن رهبر به آن ضربه‌ای نزند. «**أفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم**»
- ۴- پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز تابع سنت‌های الهی و قوانین طبیعی همچون مرگ و حیات است. «**أفان مات او قتل**»
- ۵- انتشار شایعه، از حربه‌های دشمن است. «**مات او قتل**» (با توجه به شأن نزول)
- ۶- عمر پیامبر محدود است، نه راه او. «**أفان مات او قتل انقلبتم**»
- ۷- فردپرستی ممنوع. راه خدا که روشن شد، آمد و رفت افراد نباید در پیمودن خط الهی ضربه وارد کند. «**أفان مات او قتل**»
- ۸- ایمان خود را چنان ثابت و استوار سازید که حوادث تاریخ آن را نلرزاند. «**أفان مات او قتل**»
- ۹- دست برداشتن از خط انبیا، سقوط و عقب‌گرد است. «**انقلبتم علی اعقابکم**»
- ۱۰- کفر مردم، ضرری برای خداوند ندارد. «**فلن یضرا الله**»
- ۱۱- مقاومت در راه حق، بهترین نوع شکر عملی است که پاداشش با خداست. «**سیجزی الله الشاکرین**»

درس دهم

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِنَّا أَجْرًا عَظِيمًا

سوره ۴۸. فتح آیه ۱۰

ترجمه

همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خدا بیعت می‌کنند، دست خداوند بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند، به زیان خود پیمان می‌شکند و هر کس به آنچه با خداوند عهد بسته وفا کند، خداوند به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.

نکته ها

«بیعت» به معنای پیمان و تعهد است. کسی که با دیگری بیعت می‌کند، گویا مال و جان خود را برای اهداف او در معرض بیع و فروش قرار می‌دهد. (۱۳) چنانکه جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: ما در آن روز بیعت رضوان زیر درخت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا مرز جانبازی و عدم فرار، بیعت بستیم. برای بیان لطف به وفاداران، در این آیه دو تعبیر آمده است: یکی «یدالله فوق ایدیهم» و دیگری «اجراً عظیماً» ولی برای بیان قهر نسبت به پیمان شکنان، یک تعبیر آمده است. «ینکت علی نفسه»

(۱۳) تفسیر مجمع البیان.

پیام ها

- ۱- ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید به صورت یک تعهد و جریان همیشگی باشد، نه برنامه‌ای موقت و موسمی. «تعزروه و توقروه... ان الذین یبایعونک»، (قالب مضارع، نشان دوام و استمرار است)
- ۲- بیعت گرفتن از مردم، منافاتی با توحید و توکل ندارد. «یبایعونک»
- ۳- عمل و تصمیم پیامبر، همان اراده و خواست خداوند است و پیامبر به چیزی جز اراده الهی اقدام نمی‌کند. «الذین یبایعونک انما یبایعون الله»
- ۴- بیعت با پیامبر، بیعت با خداست. «یبایعونک... یبایعون الله»
- ۵- رهبر مسلمانان باید در شرایط بحرانی بر وفاداری مردم تأکید ورزیده و از آنان مجدداً پیمان بگیرد. (از قرائن و شأن نزول آیه استفاده می‌شود که پیامبر اسلام در شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیه، از مردم بیعت گرفت.) (۱۴)
- ۶- حمایت رهبری الهی، حمایت خداوند را در پی دارد. «یبایعونک... یدالله فوق ایدیهم»
- ۷- به بیعت و حمایت مردم مغرور نشوید که قدرت خدا، بالاتر از هر قدرتی است. «یدالله فوق ایدیهم»
- ۸- خداوند به حمایت کسی نیازی ندارد، پس، از پیمان شکنی بپرهیزید که با خدایی طرف هستید که فوق قدرت‌هاست. «یدالله فوق ایدیهم فمن نکث...»
- ۹- پیمان شکنی، خودشکنی است. «فانما ینکت علی نفسه»
- ۱۰- عاقبت خوبان و بدان را برای مردم بیان کنید تا خود با مقایسه انتخاب کنند. «فمن نکث... و من اوفی...»

(۱۴) تفسیر راهنما.

فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا
يَذَرُوكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

سوره ۴۲. شوری آیه ۱۱

ترجمه

آفریننده آسمان‌ها و زمین، برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از چهار پایان نیز جفت‌هایی، به این وسیله شما را کثیر می‌کند. او را هیچ مانندی نیست و او شنوا و بیناست.

نکته‌ها

کلمه‌ی «**فاطر**» یعنی آفرینش چیزی که قبلاً مشابه نداشته است. البته «**فَطَّرَ**» در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن است و این تعبیر شاید اشاره به این باشد که زمین و آسمان در آغاز توده‌ای واحد و متراکم بوده است که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده‌اند. واللّٰه العالم
خداوند را نمی‌شود با هیچ چیز شبیه و همتا دانست. او «**حیّ**» است اما حیاتش از حیات همه‌ی موجودات زنده جداست. در بند ۷۱ **دعای جوشن کبیر** می‌خوانیم:

«یا حیّاً قبل کلّ حیّ، یا حیّاً بعد کلّ حیّ، یا حیّ الّذی لیس کمثله حیّ، یا حیّ الّذی لا یشاکله حیّ، یا حیّ الّذی لا یحتاج الی حیّ، یا حیّ الّذی یمیت کلّ حیّ، یا حیّاً لم یرث الحیاء من حیّ، یا حیّ الّذی یرزق کلّ حیّ، یا حیّ الّذی یحیی الموتی، یا حیّ و یا قیوم لا تأخذه سنهٌ ولا نوم»

اگر تنها به صفت حیات خداوند توجه کنیم می‌بینیم خداوند قبل از هر زنده و بعد از هر زنده است، زنده‌ای است که شریک در حیات ندارد، محتاج به زنده‌ای دیگر نیست و همه‌ی زنده‌ها را می‌میراند.

پیام‌ها

- ۱- آفرینش آسمان‌ها و زمین کاملاً ابداعی و ابتکاری است. «**فاطر**»
- ۲- هدف از زوجیت بقای نسل است. («**بذروکم**» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «**ازواج**» آمده است)
- ۳- خداوند از داشتن همسر منزّه است. (در انسان و حیوان، زوجیت هست، ولی خداوند همسر ندارد) «**لیس کمثله شیء**»
- ۴- با اینکه هیچ چیز مثل خدا نیست لکن او با همه پیوند دارد، شنوا و بیناست و همه‌ی آفریده‌ها را زیر نظر دارد. «**لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر**»
- ۵- دیدن و شنیدن خداوند با سایر دیدن‌ها و شنیدن‌ها متفاوت است. «**لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر**»

درس یازدهم

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ
 أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ
 ضَلَالًا بَعِيدًا

سوره ۴. نساء آیه ۶۰

ترجمه

آیا کسانی را که می‌پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند نمی‌بینی که می‌خواهند داوری را نزد طاغوت (و حکام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. و شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور و درازی!

نکته‌ها

آیه‌ی قبل، مرجع در منازعات را خدا و پیامبر معرفی کرد، این آیه در انتقاد از کسانی است که مرجع نزاع خود را طاغوت قرار می‌دهند .

میان یک منافق مسلمان‌نما و یک یهودی نزاع شد. بنا بر داوری گذاشتند . یهودی پیامبر را به خاطر امانت و عدالت به داوری قبول کرد، ولی آن منافق گفت: من به داوری کعب بن اشرف (که از بزرگان یهود بود) راضیم، زیرا می‌دانست که با هدایایی می‌تواند نظر کعب را به نفع خود جلب کند. این آیه در نکوهش آن رفتار نازل شد .

به تعبیر امام صادق علیه السلام طاغوت، کسی است که به حق حکم نکند و در برابر فرمان خدا، دستور دهد و اطاعت شود [۳۱۹].

(۳۱۹ تفسیر نمونه).

پیام‌ها

- ۱- ایمان بدون تبری از طاغوت، ایمان نیست، خیال ایمان است. «یزعمون أنهم آمنوا... يتحاكموا الى الطاغوت»
- ۲- ادیان، هدف و ماهیت مشترک دارند و ایمان به دستورات همه‌ی انبیا لازم است. «انزل اليك و ما انزل من

قبلک »

۳- سازش با طاغوت، حرام است. «أمرُوا انْ يَكْفُرُوا بِهِ»

۴- ابتدا راه حق را نشان دهید، سپس راه باطل را نفی کنید. «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ... يَرْيَدُونَ انْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى طَاغُوتٍ»

۵- حتی فکر و اراده‌ی مراجعه به طاغوت مورد انتقاد است. «يَرْيَدُونَ انْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ»

۶- موفقیت شیطان، در سایه‌ی اطاعت مردم از طاغوت‌هاست. «يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ... يَرْيَدُ الشَّيْطَانُ انْ يَضَلَّهُمْ»

۷- منافق، طاغوت و شیطان در یک خط و در برابر پیامبرانند. «الَّذِينَ يَزْعُمُونَ... يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ... يَرْيَدُ الشَّيْطَانُ»

۸- کفر به طاغوت و حرام بودن مراجعه به دادگاه‌های طاغوتی، فرمان همه ادیان آسمانی است. «الْم تَر... أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ... يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ»

۹- در حل اختلافات داخلی، سراغ بیگانگان رفتن، خواست شیطان و ممنوع است. «يَرْيَدُ الشَّيْطَانُ...»

۱۰- منافقان، تحت اراده‌ی شیطانند و طاغوت‌ها دام‌ها و ابزار کار شیطانند. «يَرْيَدُ الشَّيْطَانُ انْ يَضَلَّهُمْ»
۱۱- نتیجه مراجعه به طاغوت سقوط به درّه هولناک است. «ضَلَالًا بَعِيدًا»

درس دوازدهم

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

سوره ۸. انفال آیه ۵۳

ترجمه

آن (کیفر) بدین سبب است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده، تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند، و همانا خداوند، بسیار شنوا و داناست.

نکته‌ها

در احادیث متعدّد، عواملی مانند ظلم و گناه، سبب تغییر نعمت‌های الهی به حساب آمده‌اند، چنانکه بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حق، موجب سرازیر شدن انواع نعمت‌های الهی است [۵۴۷].

گناهان و ستم‌ها، انسان را از لیاقت بهره‌وری از لطف الهی دور می‌کند. چنانکه **حضرت علی علیه السلام** در **خطبه‌ی قاصعه** بدان اشاره نموده و در **دعای کمیل** می‌خوانیم: **«اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تهتک العصم... اللهم اغفر لی الذّنوب الّتی تغیر النعم»**...

در نامه **حضرت علی علیه السلام** به **مالک اشتر** می‌خوانیم: **هیچ چیز مانند ظلم و ستم، نعمت‌های الهی را تغییر نمی‌دهد، چون خداوند ناله‌ی مظلوم را می‌شنود و در کمین ظالمان است [۵۴۸].**

امام صادق علیه السلام فرمودند: **همواره از سختی‌ها و گرفتاری‌های روز و شب که عقوبت معصیت و گناهان شماست، به خدا پناه ببرید [۵۴۹].**

(۵۴۷) تفاسیر نورالثقلین و فرقان

(۵۴۸) نهج البلاغه، نامه ۵۳

(۵۴۹) تفسیر اثنی عشری، کافی، ج ۲، ص ۲۶۹

پیام‌ها

- ۱- انسان ذاتاً شایسته‌ی دریافت نعمت‌های الهی است. **«انعمها علی قوم»**
- ۲- زوال نعمت‌ها، از ناحیه‌ی خودماست، و گرنه سنت خدا بر استمرار نعمت‌هاست. **«ذلک بانّ الله لم یک مغيّراً نعمه... حتی یغیروا ما بانفسهم»**
- ۳- دادن‌ها و گرفتن‌ها از سوی خدا، قانونمند و حکیمانه است. **«لم یک مغيّراً نعمه... حتی یغیروا...»**
- ۴- رحمت خداوند بر غضبش مقدم است. **«انعمها علی قوم حتی یغیروا»**
- ۵- در اسلام علاوه بر کیفر فردی، کیفرهای اجتماعی نیز قانون دارد. **«علی قوم»**
- ۶- فطرت انسان، بر ایمان و پاکی استوار است و این انسان است که خود را تغییر می‌دهد. **«یغیروا ما بانفسهم»**
- ۷- انسان، تاریخ را می‌سازد، نه آنکه اقتصاد، جبر تاریخ و محیط، انسان را بسازد. **«حتی یغیروا...»** البته محیط و اقتصاد بی‌اثر نیست، لکن نقش اصلی با اراده‌ی انسان است، و هیچ یک از آنها انسان را مجبور نمی‌کند.
- ۸- افراد، جامعه را می‌سازند و هرگونه تحوّل مثبت یا منفی در جامعه، بر پایه‌ی تحوّل فکری و فرهنگی افراد است. **«قوم... یغیروا ما بانفسهم»**
- ۹- سعادت و شقاوت ملت‌ها، در گرو تحولات درونی آنهاست، نه قدرت و ثروت. **«حتی یغیروا ما بانفسهم»**
- ۱۰- در تحلیل سرنوشت جوامع، محور، روحیه‌ی مردم است، نه شانس، خرافات، نظام‌های حاکم، جبر تاریخ و...

«يُغَيِّرُوا مَا بَانْفُسِهِمْ»

۱۱- همه‌ی ما تحت نظر خدا هستیم و کیفر کفار متکی بر علم گسترده خداوند است. «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

**لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ
حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بَانْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ
وَال**

سوره ۱۳. رعد آیه ۱۱

ترجمه

برای انسان فرشتگانی است که پی‌درپی او را از پیش‌رو و از پشت سر از فرمان خداوند حفاظت می‌کنند. همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند و هرگاه خداوند برای قومی آسیبی بخواهد پس هیچ برگشتی برای آن نیست و در برابر او هیچ دوست و کارساز و حمایت‌کننده‌ای برای آنان نیست.

نکته‌ها

«معقبات» جمع «مَعْقِبَةٌ» است و حرف «تاء» آن برای تأنیث نیست، بلکه برای مبالغه است. مثل علامه، لذا فاعل «يَحْفَظُونَهُ» مذکر آمده است.

البته مراد از «معقبات» تعقیب انسان نیست تا با «بین‌یدیه» منافات داشته باشد، بلکه منظور، تعاقب و پی‌درپی آمدن ملائکه شب و روز است.

مراد از «امر الله» در این آیه قهر و عذاب الهی نیست، زیرا معنا ندارد که فرشتگان انسان را در برابر کیفر الهی حفاظت کنند، بلکه مراد خطرات و حوادث طبیعی است. چون طبیعت مخلوق خداست و آنچه در آن بگذرد نیز به خواست و اراده‌ی او می‌باشد.

در آیات و روایات متعدّد از فرشتگانی یاد شده که مأمور حفظ جان انسان و ثبت کارهای او هستند و از آنان در برابر خطراتی که مورد اراده‌ی حتمی خداوند نیست محافظت می‌نمایند. البته بنابر مستفاد از روایات، همینکه اراده‌ی قطعی خداوند رسید، فرشتگان محافظ، مأموریت حفاظت را رها و انسان را به دست اجل حتمی الهی می‌سپارند. بنابراین امر و فرمان خداوند دوگونه است، حتمی و غیرحتمی (قضا و قدر) و فرشتگان فقط انسان را از حوادث غیر حتمی حفظ می‌کنند، بدیهی است که این حفاظت باعث سلب اختیار از انسان نمی‌شود و سرنوشت انسان‌ها و امت‌ها همچنان در اختیار خود آنهاست.

حفاظت فرشتگان هم از جان انسان‌هاست و هم از اعمال و رفتار آنها «ان علیکم لحافظین - یرسل علیکم حفظة» و هم از ایمان و فکر آنها در برابر انحرافات و وساوس شیطانی، زیرا «یحفظونه» هم شامل روح می‌شود و هم شامل جسم.

امام سجاده علیه السلام با اشاره به این آیه فرمودند:

گناهایی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند عبارتند از: ظلم به مردم، ناسپاسی خداوند و رها کردن کارهای خیری که انسان به آن عادت کرده است. (۲۱)

این آیه در مورد جوامع بشری است، نه تک‌تک افراد انسانی. یعنی جامعه‌ی صالح، مشمول برکات خداوند و جامعه‌ی منحرف، گرفتار قهر الهی می‌شود. اما این قاعده در مورد فرد صالح و انسان ناصالح صادق نیست، زیرا گاهی ممکن است شخصی صالح باشد، ولی بخاطر آزمایش الهی گرفتار مشکلات شود و یا اینکه فردی ناصالح باشد، ولی به جهت مهلت الهی، رها گردد.

(۲۱) تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها

- ۱- خداوند انسان را رها نمی‌گذارد. «له معقبات»
- ۲- گروهی از فرشتگان الهی، محافظ انسان‌ها هستند. «له معقبات»
- ۳- خداوند انسان را از حوادث غیر مترقبه حفظ می‌کند، «له معقبات یحفظونه» نه از حوادثی که با علم و عمد برای خود بوجود می‌آورند. «ان الله لا یغیر ما بقوم»
- ۴- خطرات و حوادث گوناگون، انسان را احاطه کرده است. «من بین یدیه ومن خلفه»
- ۵ - خداوند نعمتی را که عطا فرماید پس نمی‌گیرد، مگر آنکه مردم، آن نعمت را ناسپاسی کنند. «ان الله لا یغیر ما بقوم»
- ۶- به سراغ شانس و بخت اقبال و فال و نجوم نروید، سرنوشت شما به دست خودتان است. «حتی یغیروا ما بانفسهم»
- ۷- حفاظت خداوند تا زمانی است که انسان، کفران نعمت نکند و گرنه از لطف الهی محروم و به حال خود رها خواهد شد. «اذا اراد الله بقوم سوءاً»
- ۸ - برخورداری از نعمت‌های ظاهری و بیرونی، وابسته به کمالات نفسانی و حالات درونی است. «حتی یغیروا ما بانفسهم» در جای دیگر می‌فرماید: «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض...» (۲۲)
- ۹- اراده‌ی خداوند بالاتر از همه‌ی اراده‌هاست. «اذا اراد الله بقوم سوءاً فلا مرد له»

(۲۲) اعراف، ۹۶.

درس سیزدهم

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
 اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن
 بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ
 هُمُ الْمَصْفُونَ

سوره ۲۴. نور آیه ۵۵

ترجمه

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را شریک من نکنند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

نکته ها

در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام می‌خوانیم: مصداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است. (۹۳) که خداوند وعده داده است در آن روز اهل ایمان بر جهان حکومت کنند.

در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله:

سه مرتبه فرمود: «لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۹۴) اسلام بر همه‌ی ادیان پیروز خواهد شد .

در جای دیگری فرمود: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۹۵) بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد .

و در جای دیگر می‌خوانیم: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (۹۶) یا «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۹۷)

مراد از جانشینی مؤمنان، یا جانشینی از خداست در زمین و یا جایگزینی از اقوام پیشین.

«قُرْطَبِي» در تفسیر خود، درباره‌ی پیروزی کامل اسلام چند حدیث نقل می‌کند و می‌گوید: در زمین خانه‌ای نخواهد بود

مگر آن که اسلام در آن خانه وارد خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکه (روز هیجدهم ذی‌الحجه) در غدیر

خم به فرمان خداوند، حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد امروز من اسلام را به عنوان دین کامل برای شما پسندیدم؛ «رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۹۸) در این آیه نیز وعده‌ی خداوند پیروزی آن دینی است که پسندیده است؛»
دینهم الذی ارتضى لهم». بنابراین اسلامی که جهان را خواهد گرفت، اسلام غدیر خم است.

(۹۳ تفسیر نورالثقلین .

(۹۴ توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸ و صف، ۹.

(۹۵ انبیاء، ۱۰۵.

(۹۶ طه، ۱۳۲.

(۹۷ اعراف، ۱۲۸.

(۹۸ مائده، ۳.

پیام ها

۱- اسلام، دین آینده‌ی جهان است. آینده‌ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه‌ی کافران است. «وعدالله...»

لیمکنن لهم دینهم »

۲- به محرومان مؤمن، امید دهید تا فشار و سختی‌ها، آنها را مایوس نکند. «وعد الله الذین آمنوا »

۳- کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده‌حق، تنها ایمان و عمل صالح است. «الذین آمنوا و

عملوا الصالحات» به کسانی که اهل ایمان و عمل باشند وعده‌ی پیروزی داده شده، نه به آنان که تنها اهل ایمان باشند .

۴- دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. «لیستخلفنهم ... یعبدوننی »

۵- در تبلیغ و ارشاد مردم، برای باور کردن آنان، بیان نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مفید است. «کما استخلف

الذین من قبلهم »

۶- پیروزی نهایی اهل حق، یک سنت الهی است. «کما استخلف الذین من قبلهم »

۷- هدف از پیروزی و حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل است.

«لیمکنن لهم دینهم - لیبدلنهم - لایشرون »

۸- دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم. «وعدالله ... لیمکنن لهم - لیبدلنهم »

۹- دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. «دینهم الذی ارتضى لهم »

۱۰- امنیت واقعی، در سایه‌ی حکومت دین است. «ولیبذلنهم من بعد خوفهم أمنا »

- ۱۱- امنیت در جامعه‌ی اسلامی، شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می‌سازد. «**أَمْنَا يَعْبُدُونِي**» (هدف نهایی وعده‌های الهی، عبادت خالصانه خداوند است)
- ۱۲- عبادت خدا، زمانی کامل است که هیچ‌گونه شرکی در کنار آن نباشد. «**يَعْبُدُونِي لَا شِرْكَون**»
- ۱۳- در حکومت صالحان نیز، گروهی انحراف خواهند داشت. «**وَعَدَاللَّهِ ... و من كفر بعد ذلك**»

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

سوره ۲۸. قصص آیه ۵

ترجمه

و ما اراده کرده‌ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان (روی زمین) قرار دهیم.

نکته‌ها

کلمه‌ی «**مَنْت**» در این جا به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است، نه منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلماً کار زشت و ناپسندی است.

شکی نیست که هرگاه اراده‌ی الهی بر تحقق امری تعلق گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی‌تواند سدّ راه آن گردد، قرآن می‌فرماید: «**إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**» (۱۴) همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقق خواهد شد.

با این که همه نعمت‌ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لیکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به **منت فرموده** که طبعاً از اهمیت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «**كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ**» (۱۵)

ب: نعمت نبوت. «**لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا**» (۱۶)

ج: نعمت هدایت. «**بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ**» (۱۷)

د: نعمت حاکمیت مؤمنان. «**وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ ...**»

در روایات بسیار، حضرت مهدی علیه السلام و حکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق اتمّ این آیه معرفی شده است. (۱۸)

مسئله حاکمیت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان‌های مختلفی در قرآن آمده است:

الف: «وَعَدَاللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (۱۹) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، وعده‌ی خلافت در زمین را داده است.

ب: «و لقد أهلكنا القرون من قبلكم لما ظلموا... ثم جعلناكم خلائف في الارض» (۲۰) بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم... شما را جانشینان زمین قرار دادیم.

ج: «ان الارض يرثها عبادي الصالحون» (۲۱) بندگان صالح، وارث زمین می شوند.

د: «و أورثنا القوم الذين كانوا يستضعفون مشارق الارض و مغاربها» (۲۲) ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیم.

ه: «لنهلكن الظالمين . ولنسكننكم الارض من بعدهم» (۲۳) ما ستمگران را نابود و بعد از آن شما را ساکن زمین می گردانیم.

مراد از مستضعفان در این آیه، با توجه به مجهول بودن فعل «استضعفوا»، کسانی هستند که خود در این امر نقش نداشته و استکبار آنها را به استضعاف کشیده باشد.

(۱۴یس، ۸۲).

(۱۵نساء، ۹۴).

(۱۶آل عمران، ۱۶۴).

(۱۷حجرات، ۱۷).

(۱۸تفسیر کنزالدقایق).

(۱۹نور، ۵۵).

(۲۰یونس، ۱۳ و ۱۴).

(۲۱انبیاء، ۱۰۵).

(۲۲اعراف، ۱۳۷).

(۲۳ابراهیم، ۱۳ - ۱۴).

پیام ها

۱- حکومت جهانی مستضعفان و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده و خواست الهی است. «تُرید»

۲- در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می شوند. «استضعفوا»

۳- آینده از آن مستضعفان است. «نجعلهم ائمة...»

۴- امامت، همچون بعثت، نعمت ویژه‌ای است که خداوند بر مردم منت می نهد. در مورد بعثت پیامبر می فرماید:

«لقد منّ الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا» (۲۴) در این جا می فرماید: «نمن... نجعلهم ائمة»

(۲۴آل عمران، ۱۶۴).

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

سوره ۲۱. انبیا آیه ۱۰۵

ترجمه

و همانا در (کتاب آسمانی) **زبور** (که) بعد از ذکر، (تورات، نازل شده) نوشتیم که قطعاً بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

نکته ها

کلمه‌ی «زبور» در لغت عرب به معنای هر نوع نوشته و کتاب است. «و کل شیء فعلوه فی الزبر» (۹۷) ولی به قرینه‌ی آیه «و آتینا داود زبوراً» (۹۸) به نظر می‌رسد که مراد، کتاب اختصاصی حضرت داود علیه السلام باشد که در برگیرنده مجموعه‌ی مناجات‌ها، نیایش‌ها و اندرزهای آن حضرت است. این کتاب بعد از تورات نازل شده و مراد از «ذکر» در این آیه نیز همان **تورات** است، چنانکه در آیه ۴۸ همین سوره هم گذشت که تورات، ذکر است. «و لقد آتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکرًا للمتقین»

بعضی گفته‌اند که منظور از «زبور» در این آیه، تمام کتب آسمانی و مراد از «ذکر»، قرآن مجید است و کلمه‌ی «من بعد» نیز بمعنای «علاوه بر» می‌آید، که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: نما علاوه بر قرآن، در تمام کتب آسمانی نوشتیم که وارثان زمین هر آینه بندگان صالح من خواهند بود.

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی زبور و ذکر سؤال شد، حضرت فرمودند: ذکر در نزد خداوند است و زبور کتاب نازل شده بر داود است و همه‌ی کتاب‌های نازل شده در نزد اهل علم است و آنان ما (اهل بیت) هستیم. (۹۹) در پنج مورد از زبور «مزامیر» حضرت داود که امروزه جزء کتب عهد قدیم بشمار می‌رود، شبیه این تعبیر آمده است که: مردان صالح، وارث زمین خواهند شد. (۱۰۰)

در روایات متعدّد آمده است که آن بندگان صالحی که وارث زمین خواهند شد، یاران حضرت مهدی علیه السلام هستند. (۱۰۱)

در بعضی روایات می‌خوانیم که **اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام** وارثان زمین خواهند شد و افراد بد دوباره زنده خواهند شد. (۱۰۲)

(۹۷ قمر، ۵۲).

(۹۸ نساء، ۶۳ و اسراء، ۵۵).

(۹۹ کافی، ج ۱، ص ۲۲۵).

(۱۰۰ تفسیر نمونه).

(۱۰۱ تفسیر نورالثقلین.

(۱۰۲ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

پیام ها

- ۱- سنت الهی آن است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان باشند. «کتبنا»
- ۲- پیشگوئی های قرآن قطعی است. «لقد کتبنا فی الزبور»...
- ۳- قرآن، از آینده ی تاریخ خبر می دهد. «یرثها»...
- ۴- آینده از آن صالحان است. «یرثها عبادی الصالحون»
- ۵- دین از سیاست جدا نیست. «یرثها عبادی الصالحون»
- ۶- عبادت تنها کافی نیست، صلاحیت و عمل صالح نیز لازم است. «عبادی الصالحون»
- ۷- وراثت زمین و حکومت بر جهان دو شرط دارد، بندگی خداوند و انجام اعمال صالح. «عبادی الصالحون»

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ
شَبَّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ
وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا
بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

سوره ۴. نساء آیه ۱۵۷، ۱۵۸

ترجمه

و (عذاب و لعنت ما آنان را فرا گرفت، به خاطر) سخنی که (مغروران) می گفتند: «ما عیسی بن مریم، فرستاده ی خدا را کشتیم» در حالی که آنان عیسی را نه کشتند و نه به دار آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد (و کسی شبیه به او را کشتند) و کسانی که درباره ی عیسی اختلاف کردند خود در شک بودند و جز پیروی از گمان، هیچ یک به گفته ی خود علم نداشتند و به یقین او را نکشته اند .
بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و خداوند عزیز و حکیم است.

نکته ها

امام صادق علیه السلام در پیرامون جمله‌ی «و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبّه» فرمودند: غیبت حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است، همانا امت آن را به خاطر طولانی شدن انکار می‌کنند، برخی می‌گویند: قائم متولد نشده است، برخی می‌گویند: متولد شده و مرده است، و برخی دیگر می‌گویند: یازدهمین ما عقیم بوده و [۴۲۱]... عوامل و نشانه‌های مشتبه شدن امر و به دار آویختن شخصی دیگر به جای حضرت عیسی به این صورت بود:

۱- **مأموران دستگیر کننده، رومی و غریب بودند و عیسی علیه السلام را نمی‌شناختند [۴۲۲].**

۲- **اقدام برای دستگیری عیسی، شبانه بود.**

۳- **شخص دستگیر شده، از خداوند شکایت کرد. که این شکایت با مقام نبوت سازگار نیست.**

۴- **همه انجیل‌های مسیحیان که فدا شدن عیسی و به دار آویختن او را با آب و قلاب نقل کرده‌اند،**

سألها پس از عیسی نوشته شده و امکان خطا در آنها بسیار است.

۵- **گروه‌هایی از مسیحیان مسأله صلیب را قبول ندارند و در انجیل هم تناقضاتی است که موضوع را مبهم می‌کند.**

(۴۲۱) الغیبة طوسی، ص ۱۷۰.

(۴۲۲) احتمالاً کسی که بنای خیانت داشت و با گرفتن پول، عیسی را به مخالفان معرفی کرد، خود به شکل حضرت تبدیل شد و گرفتار گشت. تفسیر فرقان.

پیام‌ها

۱- گاهی سقوط اخلاقی انسان تا آنجاست که به پیامبر کشی افتخار می‌کند. «انا قتلنا المسیح»

۲- در برابر ادعاهای باطل، صراحت لازم است. «و ما قتلوه و ما صلبوه»

۳- حضرت عیسی هم تولّدش، هم رفتنش از این جهان بطور غیر طبیعی بود. عروج کرد تا ذخیره‌ای برای آینده باشد. «بل رفعه الله الیه»

۴- معراج، برای غیر از پیامبر اسلام هم بوده است. «بل رفعه الله الیه»

۵- عیسی، مهمان خداست. «رفع الله الیه»

۶- در آسمان‌ها امکان زیستن انسان وجود دارد. «بل رفعه الله»

۷- اراده‌ی الهی همه‌ی توطئه‌ها را خنثی می‌کند. «كان الله عزيزاً حكيماً»

قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّا لَن نُّدْخِلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَفَتَنَّا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ

سوره ۵. مائده آیه ۲۴

ترجمه

(بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا وقتی که آنها (جباران ستمگر) در آن شهرند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد. پس تو و پروردگارت بروید (و با آنان (بجنگید، ما همانا همین جا نشستیم).

نکته ها

مکه و بیت المقدس، هر دو سرزمین مقدّسند. اما موسی علیه السلام که به قوم خود فرمود: وارد آن شوید و با دشمن بجنگید، بهانه آورده و از فرمان او تخلف کردند، ولی مسلمانان در سال ششم هجری که به قصد عمره در رکاب پیامبر صلی الله علیه وآله تا نزدیکی مکه آمدند، اگر ممانعت آن حضرت نبود، به شهر حمله می کردند. در این سفر، «**صلح حدیبیه**» واقع شد. آری هر دو قوم به دروازه دو شهر مقدّس رسیدند، ولی یکی چنان گریزان از جنگ و یکی چنین سلحشور .

سستی بنی اسرائیل در مبارزه با دشمن، چنان مشهور بود که مسلمانان نیز پیش از شروع جنگ بدر (در سال دوم هجری) و هنگام ورود به مکه (سال ششم) می گفتند: ما همچون بنی اسرائیل نیستیم که «**تا ههنا قاعدون**» بگوییم، همواره در رکاب تو آماده ی جنگیم .
تلاش رهبران الهی در انجام وظایفی که بر عهده دارند، تنها در صورت همراهی مردم به ثمر می رسد.

پیام ها

- ۱- بنی اسرائیل، نمونه ی بی ادبی، بهانه جویی، ضعف و رفاه طلبی بودند. «**یا موسی انا لن ندخلها ابدًا ...**»
- در کلمه «**لن ندخلها**»، جسارت آنان در مقابل فرمان خدا آشکار است .
- در کلمه ی «**أبدًا**»، اصرار بر جسارت دیده می شود .
- در کلمه ی «**ادهب**»، توهین به حضرت موسی مشاهده می شود .
- در کلمه ی «**ربک**»، توهین به ذات پروردگار وجود دارد و نشانگر ضعف ایمان آنان است .
- «**قاعدون**»، رفاه طلبی آنان را می رساند، نه عزّت جویی را .

۲- مردم باید خود به اصلاح جامعه بپردازند، نه آنکه تنها از خداوند و رهبران دینی توقع اصلاح داشته باشند.

«فقاتلا إنا ههنا قاعدون»

۳- آرزوی پیروزی بدون کوشش، خردمندانه نیست. «فقاتلا إنا ههنا قاعدون»

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

سوره ۷. اعراف آیه ۹۶

ترجمه

و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی آنان (آیات ما را) تکذیب کردند، پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را (با قهر خود) گرفتیم.

نکته ها

«برکات» جمع «برکت»، به موهبت‌های ثابت و پایدار گفته می‌شود، در مقابل چیزهای گذرا. در معنای «برکت»، کثرت، خیر و افزایش وجود دارد. برکات، شامل برکت‌های مادی و معنوی می‌شود، مثل برکت در عمر، دارایی، علم، کتاب و امثال آن .

سؤال: اگر ایمان و تقوا سبب نزول برکات است، پس چرا کشورهای کافر، وضع بهتری دارند و

کشورهای اسلامی با مشکلات فراوانی روبرو هستند؟

پاسخ: اولاً آن کشورها از نظر علم و صنعت جلو هستند. ولی از نظر روحی و روانی آرامش ندارند.

از این نظر آنان نیز مشکلات فراوانی دارند .

ثانیاً: اغلب کشورهای اسلامی، تنها نام اسلام را با خود دارند و قوانین و رهنمودهای دین اسلام در

آنجا حاکم نمی‌باشد .

به علاوه گاهی رفاه مادی، نوعی قهر الهی است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم

أبواب كلِّ شيءٍ [۱۸۶]» «چون تذکرات الهی را فراموش کردند، درهای همه چیز را به رویشان گشودیم تا

سرمست شوند .

در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است: الف: رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است،

«فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ». ب: رفاه و گشایش برای کفار و ناهلان که دیگر همراه برکت نیست، «فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَاب

كلِّ شيءٍ»، زیرا چه بسا نعمت‌ها، ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد. خداوند، این رفاه و گشایش کفار

را وسیله‌ی مهلت و پرشدن پیمان‌های آنان قرار داده است. بنابراین به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد، زیرا اگر این نعمت‌ها برای مؤمنین باشد، مایه‌ی برکت است، و اگر برای کفار باشد، ناپایدار و وسیله‌ی قهر الهی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: گاهی بنده‌ای از خداوند حاجت و تقاضایی دارد و خداوند دعایش را مستجاب می‌کند و مقرر می‌شود تا مدتی دیگر برآورده شود. اما پس از آن، بنده گناهی را انجام می‌دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می‌شود [۱۸۷].

از مصادیق بارز این آیه، **دوران ظهور حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه)** (است که به گفته‌ی روایات، در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می‌شود [۱۸۸].

(۱۸۶ انعام، ۴۴)

(۱۸۷ تفسیر اثنی عشری)

(۱۸۸ تفسیر نورالثقلین)

پیام‌ها

- ۱- ایمان آوردن و متقی شدن جامعه، کار بسیار سختی است. «لَوْ... آمَنُوا وَاتَّقُوا» («لَوْ»، نشانه‌ی کار بسیار سخت و نشدنی است)
- ۲- برای دریافت الطاف و برکات اجتماعی خداوند، ایمان و تقوای فردی کافی نیست، باید اکثریت جامعه اهل ایمان و تقوا باشند» [۱۸۹]. **أهل القرى آمنوا واتقوا**»
- ۳- ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه تقوا لازم است. **«آمنوا واتقوا»**
- ۴- سرمایه‌گذاری روی فرهنگ و معنویت جامعه، بازده اقتصادی هم دارد. **«آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات»**
- ۵- وعده‌های الهی را جدی بگیریم. با ایمان و تقوا، نزول برکات حتمی است. (حرف لام در **«لفتحنا»**)
- ۶- بستن و گشایش، در اختیار خداست، **«لفتحنا»** اما بازتابی از عملکرد ماست.
- ۷- ادیان آسمانی، خواستار بهبود وضع اقتصادی مردمند. **«لفتحنا علیهم»**
- ۸- انسان به‌طور غریزی به دریافت برکات و خیرات علاقمند است و انبیا از همین تمایلات طبیعی برای اهداف خود استفاده می‌کردند. **«لفتحنا علیهم برکات»**
- ۹- آنچه از برکات دریافت می‌کنیم، گوشه‌ای از برکات الهی است. **«برکات»** (کلمه‌ی **«برکات»** بدون الف و لام است، لذا شامل تمام برکت‌ها نمی‌شود)
- ۱۰- زمین و آسمان، سرچشمه‌ی برکات‌اند. **«برکات من السماء و الارض»**
- ۱۱- نقش آسمان در برکت‌رسانی، بر نقش زمین مقدم است. **«برکات من السماء و الارض»** (تقدم آسمان بر زمین)

۱۲- ایمان و تقوا سبب نزول برکات می شود، ولی هر نعمت و رفاهی معلول ایمان و تقوا نیست. «آمِنُوا وَاتَّقُوا...»

برکات»

۱۳- عامل محرومیت‌ها و مشکلات، عملکرد خود ماست. «بما كانوا یکسبون»

۱۴- الجاجت و پافشاری بر گناه، سبب قهر و عذاب الهی است. «فاخذناهم بما كانوا یکسبون»

(۱۸۹ تفسیر فرقان)

درس چهاردهم

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَصْرُ مَنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا
فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

سوره ۹. توبه آیه ۱۲۲

ترجمه

سزاوار نیست که همه‌ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

نکته‌ها

بدنبال نزول آیاتی که به شدت از متخلفان جنگ انتقاد می‌کرد و سختگیری پیامبر در مورد آنان، از آن به بعد و در جنگ‌های بعدی، همه‌ی مسلمانان برای جهاد آماده می‌شدند و پیامبر را در مدینه تنها می‌گذاشتند. این آیه کنترلی برای کوچ آنان به جبهه بود [۱۸۳].

همه‌ی مسلمانان بادیه‌نشین برای آموختن دین، به شهر می‌آمدند و این موجب کوچ به شهر و تبعات بد آن می‌شد. آیه نازل شد که بعضی برای آشنایی بادین به شهر بیایند، آنگاه به وطن خود برگشته و دیگران را ارشاد کنند.

«دین»، مجموعه‌ی قوانین الهی و مقررات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته‌ی الهی است، «ان الدین عندالله الاسلام [۱۸۴]» به معنای تسلیم خدا بودن است.

تفقه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و احکام اسلامی است. تفقه در دین،

گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امت باشد. آیه، دوّمی را ارزشمند می‌داند که بیم‌دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لینذروا قومهم»

فقه، آنچنان مهّم است که رسول خداصلی الله علیه وآله در بدرقه‌ی علی علیه السلام به یمن، به او فرمان آموزش فقه مردم را داد، «فقّهم فی الدین» [۱۸۵] «و او را چنین دعا کرد: «اللّهم فقّهم فی الدین» [۱۸۶] «با آنکه وی فقیه‌ترین مردم بود.

چنانکه حضرت امیرعلیه السلام به فرزندش سفارش می‌کند: «تفّقه فی الدین فان الفقهاء ورثة الانبیاء» [۱۸۷] «امام حسین علیه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد [۱۸۸].

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه‌ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه‌ای باید برای شناخت امام حرکت کنند [۱۸۹].

(۱۸۳) تفسیر مجمع‌البیان .

(۱۸۴) آل عمران، ۱۹ .

(۱۸۵) مستدرک الوسائل، حدیث ۳۶۳۶۹ .

(۱۸۶) بحار، ج ۶۶، ص ۹۲ .

(۱۸۷) بحار، ج ۱، ص ۲۱۶ .

(۱۸۸) موسوعة کلمات الامام .

(۱۸۹) تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها

۱- در برنامه‌ریزی و مدیریت‌ها، جامع‌نگر باشیم تا توجّه به مسئله‌ای سبب اخلال در مسائل دیگر نباشد. «ما کان

المؤمنون لینفروا کأفّة»

۲- هجرت، ملازم ایمان است. یا برای دفاع از دین، هجرت کنید، یا برای شناخت دین. «فلولا نفر من کلّ فرقة»

۳- باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. «من کلّ فرقة طائفة»

۴- دانشمندی که کوچ نکند، فقیه کامل نیست. «نفر» امام درباره‌ی کسی که در خانه‌اش نشسته بود، فرمود:

«کیف یتفّقه فی الدین؟» [۱۹۰].

۵- تفّقه در دین و آموزش دین به مردم، واجب کفائی است. «فلولا نفر منهم طائفة» (جهاد و اجتهاد، هر دو

- واجب کفایی است [۱۹۱]. پس برنامه‌ریزی چنان باید باشد که نظام علمی محصلین علوم دینی، به هم نخورد (۶-هدف از فراگیری فقه، هشدار مردم و هوشیار ساختن آنان و نجات از غفلت و بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات است. «لینذروا»
- ۷-در زمان جنگ هم نباید مسائل فکری، اعتقادی و اخلاقی، مورد غفلت قرار گیرد و دشمن خارجی ما را از دشمن داخلی (جهل و غفلت) غافل سازد. «ما کان المؤمنون لینفروا ... فلو لانفر... لیتفقّوها»
- ۸-فقه، تنها فراگیری احکام دین نیست، بلکه همه‌ی معارف دینی قابل تحقیق، دقت و ژرف‌نگری است. «لیتفقّوها فی الدین»
- ۹-شناخت‌های دینی باید عمیق و ژرف باشد. «لیتفقّوها فی الدین»
- ۱۰-شرط تبلیغ دینی آگاهی عمیق از آن است. «لیتفقّوها... لینذروا»
- ۱۱-به سخنان یک اسلام‌شناس فقیه، می‌توان اعتماد کرد. «لیتفقّوها... لینذروا» (ممکن است یک نفر در منطقه باشد، پس خبر واحد حجّیت دارد)
- ۱۲-فقه در دین، آنگاه ارزش دارد که فقیه، عالم به زمان و آگاه از شیطنتها و راههای نفوذ دشمن باشد تا بتواند هشدار و بیم دهد. «لیتفقّوها... لینذروا»
- ۱۳-برای طلاب حوزه‌ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه‌ها و دیگری از حوزه‌ها بسوی شهرها. لذا ماندن در حوزه‌ها جایز نیست. «فلو لانفر... لیتفقّوها، لینذروا... اذا رجعوا»
- ۱۴-برای تبلیغ و کار فرهنگی، زادگاه انسان در اولویت است. «لینذروا قومهم»
- ۱۵-علما باید سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند. «رجعوا الیهم»
- ۱۶-محور تبلیغ، باید ایجاد تقوا و یاد معاد باشد. «لینذروا... لعلّهم یحذرون»
- ۱۷-فقها نباید انتظار اطاعت مطلق همه‌ی مردم را داشته باشند، چون گروهی هرگز به راه دین و خدا نمی‌آیند. «لعلّهم یحذرون»

(۱۹۰) تفسیر کنزالدقائق .

(۱۹۱) حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر پیش‌آمدی رخ داد و نیاز به حضور همه در جبهه شد، بر همه لازم می‌شود. بحار، ج ۹۷، ص ۴۸.

درس پانزدهم

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ
فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

سوره ۳. آل عمران آیه ۱۵۹

ترجمه

ای رسول ما! پس به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده)، با مردم مهربان گشته‌ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می‌شدند. پس از (تقصیر) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما، پس هنگامی که تصمیم‌گیری (قاطع باش و) بر خداوند توکل کن. براستی که خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.

نکته‌ها

گرچه محتوای آیه دستورات کلی است، لکن نزول آیه درباره‌ی جنگ احد است. زیرا مسلمانانی که در جنگ احد فرار کرده و شکست خورده بودند، در آتش افسوس و ندامت و پشیمانی می‌سوختند. آنان اطراف پیامبر را گرفته و عذرخواهی می‌نمودند، خداوند نیز با این آیه دستور عفو عمومی آنان را صادر نمود. کلمه‌ی «شُور» در اصل به معنی مکیدن زنبور، از شیرهی گل‌هاست. در مشورت کردن نیز انسان بهترین نظریه‌ها را جذب می‌کند. مولوی می‌گوید:

کاین خرده‌ها چون مصابیح، انور است بیست مصباح، از یکی روشنتر است.

پیام‌ها

- ۱- نرمش با مردم، یک هدیه‌ی الهی است. «فبما رحمة من الله لنت لهم»
- ۲- افراد خشن و سختگیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند. «لانفضوا من حولك»
- ۳- نظام حکومتی اسلام، بر مبنای محبت و اتصال به مردم است. «حولك»
- ۴- رهبری و مدیریت صحیح، با عفو و عطوفت همراه است. «فاعف عنهم»

- ۵- خطاکارانِ پشیمان و گنهکارانِ شرمنده را بپذیرید و جذب کنید. «فاعف عنهم و استغفرلهم و شاورهم»
- ۶- ارزش مشورت را با ناکامی‌های موسمی نادیده نگیرید» [۱۶۷]. «وشاورهم»
- ۷- در مشورت پیامبر، تفقد از نیروها، شکوفایی استعدادها، شناسایی دوستان از دشمنان، گزینش بهترین رأی، ایجاد محبت و علاقه و درس عملی برای دیگران نهفته است. «وشاورهم»
- ۸- ظلمی را که به تو کردند، عفو کن؛ «فاعف عنهم» برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شدند، طلب آمرزش کن؛ «واستغفرلهم» در مسائل سیاسی اجتماعی، آنان را طرف مشورت خود قرار ده. «وشاورهم»
- ۹- استغفار پیامبر درباره‌ی امتش، به دستور خداست. پس مورد قبول نیز هست. «واستغفر لهم»
- ۱۰- مشورت، منافاتی با حاکمیت واحد و قاطعیت ندارد. «وشاورهم... و اذا عزم»
- ۱۱- در کنار فکر و مشورت، توکل بر خدا فراموش نشود. «فتوکل»
- ۱۲- ابتدا مشورت و سپس توکل، راه چاره‌ی کارهاست، خواه به نتیجه برسیم یا نرسیم. «شاورهم... فتوکل... انّ الله يحب المتوكلين»

(۱۶۷) هر چند نتیجه‌ی مشورت در جنگ احد، مبنی بر مبارزه در بیرون شهر، به شکست انجامید، ولی این قبیل موارد نباید ما را از اصل مشورت و فواید آن باز دارد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

سوره ۳۳. احزاب آیه ۱

ترجمه

ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها

کلمه‌ی «اینها» به دنبال حرف ندای «یا» برای آن است که غیر از مخاطب، دیگران نیز متوجه باشند؛ وقتی گفته می‌شود: «یا رسول الله» مخاطب، تنها پیامبر است، ولی «یا اینها الرسول» یعنی: ای مردم! من پیامبر را صدا می‌زنم. (۳۶۶)

(۳۶۶) تفسیر کبیر فخر رازی.

پیام‌ها

- ۱- پیامبر اسلام، در پیشگاه خداوند مقام خاصی دارد. «یا ایها النبی» در قرآن سایر انبیا با نام خوانده شده‌اند؛ یا ابراهیم! یا نوح! یا موسی! یا یحیی! ولی «یا محمد» در قرآن نیامده است.)
- ۲- حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز، به موعظه‌ی الهی نیازمند است. «یا ایها النبی اتق الله»
- ۳- دستور به پیامبر، در حقیقت دستور به پیروان است. «یا ایها النبی»
- ۴- با احیای معروف، جلو منکر را بگیریم. (اول، اطاعت از خدا، بعد دوری از کافران و منافقان) «اتق الله و لاتطع الکافرین و المنافقین»

- ۵- پیروی از کافران و منافقان، بی‌تقوایی است. «اتق الله و لاتطع الکافرین و المنافقین»
- ۶- کفار و منافقان در نظر دارند به هر نحو ممکن نظر رهبران دینی را به خود جلب کنند. «لاتطع الکافرین و المنافقین»

- ۷- زمانی می‌توان با انحراف‌ها و پیشنهادهای سازشکارانه مبارزه کرد که ایمان و تقوا قوی باشد. «اتق الله ولا تطع»

- ۸- کافران و منافقان در یک خط هستند. «الکافرین و المنافقین»
- ۹- اطاعت از خدای علیم و حکیم توجیه دارد، «علیماً حکیماً» ولی پیروی از کافران و منافقان بی‌علم و حکمت چه توجیهی دارد؟ «اتق الله... علیماً حکیماً»
- ۱۰- سرچشمه‌ی دستورهای خداوند مبنی بر ترک اطاعت از کفار و منافقین، علم و حکمت اوست. «علیماً حکیماً»

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداء فآلف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون

سوره ۳. آل عمران آیه ۱۰۳

ترجمه

وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید وپراکنده نشوید ونعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دل‌هایتان الفت انداخت ودر سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید، و بر لب پرتگاهی از

آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، شاید هدایت شوید.

نکته ها

حضرت علی علیه السلام می فرماید: قرآن، جبل الله است [۱۲۵]. واز امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «نحن جبل الله» ما اهل بیت، جبل الله هستیم [۱۲۶]. و در روایت دیگری آمده است: **علی بن ابی طالب علیهما السلام جبل الله است [۱۲۷].**

تألیف دلها تنها به دست خداست. «فألف بين قلوبكم» قرآن خطاب به پیامبر می فرماید: «لو أنفقت ما فی الارض جمیعاً ما ألفت بین قلوبهم» اگر همه ی سرمایه های زمین را خرج کنی نمی توانی بدون خواست او بین دلها ایجاد الفت نمایی [۱۲۸].

(۱۲۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶ .

(۱۲۶) تفسیر مجمع البیان .

(۱۲۷) تفسیر نورالثقلین .

(۱۲۸) انفال، ۶۳.

پیام ها

- ۱- وحدت و دوری از تفرقه، یک وظیفه ی الهی است. «واعتصموا»
- ۲- محور وحدت باید دین خدا باشد، نه نژاد، زبان، ملیت، و... «بجبل الله»
- ۳- از برکات و خدمات اسلام غافل نشوید. «اذ کنتم اعداء فألف بین قلوبکم»
- ۴- وحدت، عامل اخوت است. «فأصبحتم بنعمته اخواناً»
- ۵- اتحاد، نعمت بزرگ الهی است « [۱۲۹]. فاصبحتم بنعمته»
- ۶- تفرقه و عداوت، پرتگاه و گودال آتش است. «شفا حفرة من النار»
- ۷- نعمت های خداوند، آیات او هستند. «واذکروا نعمت الله... یبین الله لکم آیاته»
- ۸- یادآوری نعمت های الهی عامل عشق و زمینه ساز هدایت است. «واذکروا نعمت الله... لعلکم تهتدون»

(۱۲۹) تفرقه، در ردیف عذاب های آسمانی و زمینی و یک مجازات الهی است. همچنین در اسلام دروغ گفتن برای ایجاد وحدت، جایز و راست گفتن تفرقه انگیز، حرام است.

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَزَعُوا فِتْنَشُلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

سوره ۸. انفال آیه ۴۶

ترجمه

و از خداوند و فرستاده‌اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید، که سست می‌شوید و مهابت و قوتتان از بین می‌رود، و صبر کنید، همانا خداوند با صابران است.

نکته‌ها

در آیه‌ی قبل، به دو عامل از عوامل پیروزی مؤمنان یعنی «پایداری» و «یاد خدا» اشاره شد، و در این آیه، عامل اطاعت و وحدت مطرح است، چنانکه در آیه‌ی قبل به ثبات قدم از جهت جسم و ظاهر اشاره شد و در این آیه، از صبر در جنبه‌ی روانی و باطنی یاد شده است.

«ریح» باد، کنایه از قدرت و شوکت است، همچون بادی که پرچم‌ها را به اهتزاز در می‌آورد و نشانه‌ی برپایی، کامروایی و عظمت است. اگر در سایه‌ی اختلاف و نزاع، این عظمت بر باد رود، خوار و حقیر می‌شوید. همان گونه که اگر باد لاستیک ماشین و یا توپ ورزشی خارج شود، بسیاری از حرکت‌ها، سفرها و ورزش‌ها تعطیل می‌شود. اتحاد و یکپارچگی و دوری از اختلاف و تفرقه، از دستورات اکید الهی است که در آیات متعدّد به آن فرمان داده است و این فرمان باید در تمام زمینه‌ها رعایت شود، مخصوصاً در حال جنگ و درگیری با دشمن که ضرورت بیشتری دارد، چنانکه خداوند در سوره صف از اتحاد، نظم و هماهنگی مجاهدان تعریف نموده است. «ان الله يحبّ الذين یقاتلون فی سبیل الله صفاً کأنهم بنیان مرصوص [۵۴۳]»

(۵۴۳صف، ۶)

پیام‌ها

۱- جهاد مسلمانان، باید تحت فرماندهی رهبر مسلمین و به فرمان خدا و رسول (و جانشینان بر حق) او باشد.

«إذا لقیتم فئةً فاثبتوا... و اطیعوا الله و رسوله»

۲- قانون و رهبر الهی، محور وحدت است. «اطیعوا الله و رسوله» («اطیعوا»، به قوانین الهی و «رسوله» به رهبر آسمانی اشاره دارد)

۳- نزاع، شما را از درون پوک ساخته و از بیرون، بی‌آبرو می‌کند. «فتفشلوا و تذهب ریحکم» (در طول تاریخ، چه

ضعفها و شکست‌هایی که به خاطر عمل نکردن به این آیه، نصیب مسلمانان شده است (!)
۴- اطاعت و وحدت، پایدار باشیم و اگر چیزی بر خلاف میل ما بود، یا بر خلاف میل ما عمل شد، صبور باشیم و یکدیگر را تحمل کنیم. «واصبروا»

۵- ایمان به اینکه خداوند با صابران است، انسان را به صبر و پایداری سوق می‌دهد. «واصبروا ان الله مع الصابرين»

۶- نصرت و امداد الهی، برای صابران است. «ان الله مع الصابرين»

فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَكَأ تَطْعَمُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

سوره ۱۱. هود آیه ۱۱۲

ترجمه

پس (ای پیامبر!) همان گونه که مأمور شده‌ای، استوار باش و (نیز) هر کس که با تو، به سوی خدا آمده است، و سرکشی نکنید که او به آنچه می‌کنید بیناست.

نکته‌ها

در روایات آمده است که پیامبر فرمود: سوره‌ی هود مرا پیر کرد. و گفته‌اند که مراد حضرت این آیه از سوره‌ی هود بوده است. (۱۲۴) اگر چه فراز نخست این آیه «فاستقم كما امرت» در سوره‌ی دیگری (۱۲۵) از قرآن مجید نیز آمده، اما آیه‌ی فوق به چنین خصوصیتی معروف شده است. شاید سنگینی این آیه، وجود فرازهای دیگری از تاریخ است که در آیه بیان نشده و آن، استقامت یاران پیامبر صلی الله علیه و آله است که همه‌ی آنها وفادار نبودند و پیامبر صلی الله علیه و آله از بی‌وفایی و ناپایداری آنان در ناراحتی بود.

(۱۲۴) تفسیر نمونه.

(۱۲۵) شوری، ۱۵

پیام‌ها

- ۱- حال که خداوند کیفر و پاداش همه را بدون کم و کاست می‌دهد، پس استقامت کن. «کلا لیوفینهم... فاستقم»
- ۲- نتیجه‌ی تاریخ انبیا، استقامت است. «فاستقم»
- ۳- در استقامت و پایداری، رهبر باید پیشگام همه باشد. «فاستقم» (شرایط مکه برای مسلمانان صدر اسلام،

دشوار و نیاز به استقامت بوده است)

۴- پایداری زمانی ارزش دارد که در همه‌ی امور باشد. در عبادت، در ارشاد، تحمل ناگواری‌ها و مانند آن.

«فاستقم»

۵- عمل باید بر طبق نص و فرمان الهی باشد، نه بر اساس قیاس و استحسان و خیال و امثال آن. «کما أمرت»

۶- پایداری رهبر بدون همراهی و پایداری امت بی‌نتیجه است. «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»

۷- رجوع و بازگشت به خدا، بهای سنگینی را می‌طلبد و آن، استقامت و پایداری در راه مستقیم است. «وَمَنْ

تَابَ مَعَكَ»

۸- همه چیز باید طبق فرمان باشد، نه زیاده‌روی و طغیان. «کما أمرت... و لا تطغوا»

۹- رهبر و امت باید در راه مستقیم حرکت کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند. «فاستقم ، و لا تطغوا»

۱۰- استقامت در دین، پاداش الهی را در پی دارد. «فاستقم... انه بما تعملون بصیر»

درس شانزدهم

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ
يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ

سوره ۳۵. فاطر آیه ۱۰

ترجمه

هر کس خواهان عزت است، پس عزت، همه از آن اوست (و به هر که بخواهد می‌دهد). تنها سخن (و عقیده‌ی) پاک به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته آن را بالا می‌برد، و کسانی که برای انجام بدی‌ها نقشه می‌کشند، برایشان عذاب سختی است و نیرنگ آنان است که تباه می‌شود.

نکته‌ها

«الكلم الطيب» همان شهادت به توحید و رسالت و ولایت است که در روایات مصادیق آن، اذکاری چون «لا اله الا الله و سبحان الله و...» مطرح شده است.

«يبور» از «بوار» و «بائر» به معنای کسادی زیاد و هلاکت است.

برای این آیه‌ی شریفه معانی دیگری نیز قابل بیان است:

- ۱- کلام نیکو به سوی خدا بالا می‌رود، ولی عمل صالح به آن رفعت و درجه می‌بخشد.
- ۲- سخن نیکو هم خودش بالا می‌رود و هم کارهای خوب را بالا می‌کشد.
- کفار، یا عزت را در دل بستگی به اشیای مادی می‌جویند، «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» (۵۶۳) و یا آن را از وابستگی به این و آن طلب می‌کنند. «أَيَّتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ» (۵۶۴) و حال آنکه عزت تنها نزد خداوند است. «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»

(۵۶۳مریم، ۸۱).

(۵۶۴نساء، ۱۳۹).

پیام ها

- ۱- عزت واقعی، نزد خداست، نه پیش مردم. «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»
- ۲- عزت واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا... الْكَلِمَ الطَّيِّبَ وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ»
- ۳- میان عقیده با عمل رابطه‌ی تنگاتنگ است و در یکدیگر اثر می‌گذارند. «الْعَمَلَ الصَّالِحَ يَرْفَعُهُ»
- ۴- راه مؤمنان که عزت را از طریق ایمان و عمل صالح می‌جویند، راه رشد و تکامل است. «يَصْعَدُ - يَرْفَعُ» و راه دیگران که عزت را از طریق فریب و نیرنگ می‌خواهند محو و هلاکت است. «يَبُورُ»
- ۵- هیچ کس با نیرنگ و گناه به عزت نمی‌رسد. «يَبُورُ»

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

سوره ۱۰. یونس آیه ۲۶

ترجمه

برای آنان که نیکی کنند، پاداشی نیکوتر (از نظر کیفی) و افزون‌تر (از نظر کمی) خواهد بود و بر چهره‌ی آنان غبار ذلت و خواری ننشیند، آنان اهل بهشتند و همیشه در آنجایند.

نکته ها

«رَهَقَ» به معنای پوشاندن اجباری است و «قَتَرٌ» به معنای غبار، دود و خاکستر . اعطای پاداش زیادتر و مضاعف، با تعبیر «زیاده»، «ضِعْفٌ» و «اضعاف» مکرر در قرآن آمده است. از جمله: هر

که نیکی کند پاداش ده برابر دارد، [۲۴۴] خداوند علاوه بر پاداش کامل از فضل خود به آنان عطا می‌کند، [۲۴۵] پاداش هفتصد برابر برای انفاق در راه خدا [۲۴۶].

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر چیز اندازه‌ای دارد، جز اشک که قطره‌ای از آن آتشها را خاموش کند. سپس فرمود: کسی که اشکی برای خدا بریزد، چهره‌اش تیرگی و خواری نخواهد دید. «لا یرهق وجوههم قترٌ ولا ذلّة» [۲۴۷]

در بعضی روایات مراد از «زیاده» را دنیا گرفته‌اند [۲۴۸]. و روایات بسیاری از اهل سنت، «زیاده» را ملاقات با خدا (والطاف او) دانسته است [۲۴۹].

«احسنوا»، دامنه‌ی نیکی، شامل عقیده‌ی نیک، عمل شایسته و گفتار خوب می‌شود.

(۲۴۴) انعام، ۱۶۰.

(۲۴۵) نساء، ۱۷۳.

(۲۴۶) بقره، ۲۶۱.

(۲۴۷) تفسیر نورالثقلین.

(۲۴۸) تفسیر نورالثقلین.

(۲۴۹) تفسیر درالمنثور.

پیام‌ها

- ۱- دریافت الطاف الهی، مخصوص نیکوکاران است. «لذین احسنوا الحسنی»
- ۲- خداوند، هم پاداش عمل را می‌دهد و هم تشویق می‌کند. «الحسنی و زیاده»
- ۳- پاداش نیکوکاران در قیامت، بهترین پاداش‌هاست. «لذین احسنوا الحسنی»
- ۴- آنان که به غیر خدا رو کنند عذری ندارند، چون خداوند هم دعوت می‌کند، «یدعوا الی دارالسلام» هم راهنمایی می‌کند، «یهدی من یشاء» هم مزد می‌دهد، «الحسنی» و هم اضافه می‌دهد. «زیاده» و هم اضافه‌اش بسیار مهم است [۲۵۰].

۵- احسان و نیکی در دنیای زودگذر و فانی، زندگی در بهشت جاودان را بدنبال دارد. «احسنوا... هم فیها خالدون»

(۲۵۰) کلمه‌ی «زیاده» نکره آمده که نشانه‌ی عظمت است.

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ
كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ الْإِثْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

سوره ۱۰. یونس آیه ۲۷

ترجمه

و آنان که به دنبال کسب بدی‌ها رفتند، به قدر همان بدی‌ها مجازات دارند و غبار ذلّت و خواری آنان را فرا می‌گیرد. از قهر خداوند، پناه دهنده‌ای ندارند، گویا چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شب تیره پوشانده شده است. آنان اهل دوزخند و در آن جاودانه‌اند.

نکته‌ها

امام باقرعلیه السلام فرمود: این آیه در مورد **اهل بدعت و شبهات و شهوات** است [۲۵۱].
«**لیلِ مُظلم**»، شبی است که از نور ماه هیچ خبری نیست که در هر ماه، یک شب چنین است. در مقابل «**لیلِ مُقْمِر**» که مهتابش برای همه روشن است.
به قرینه‌ی آیاتی همچون: «**وجوه یومئذ علیها غبره. ترهقها قتره. اولئک هم الکفره الفجره** [۲۵۲]» و آیه‌ی «**فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم** [۲۵۳]» می‌توان گفت که در این آیه جمله‌ی «**أغشیت وجوههم قطعاً من اللیل**» نظر به کفار دارد.

(۲۵۱) تفسیر نورالثقلین .

(۲۵۲) عبس، ۴۰ - ۴۲ .

(۲۵۳) آل عمران، ۱۰۶ .

پیام‌ها

- ۱- انسان‌ها با اراده سراغ گناه می‌روند، نه به اجبار. «**کسبوا**»
- ۲- رفتار خداوند با بدکاران، عادلانه است. «**جزاء سیئه بمثلها**»
- ۳- دنیا، سرای عمل و آخرت سرای پاداش است. «**والذین کسبوا... جزاء**»
- ۴- تشویق باید بیش از تنبیه و مجازات باشد. درباره‌ی نیکان فرمود: «**الحسنی و زیاده**» و درباره‌ی بدکاران فرمود: «**سیئه بمثلها**»
- ۵- روسیاهی مخصوص کفار است، نه مؤمنان گنهگار. «**ترهقهم ذلّه**»
- ۶- در قیامت، هم مجازات و تنبیه است، هم تحقیر و روسیاهی. «**سیئه بمثلها، اغشیت وجوههم**» ...
- ۷- راه فرار و نجات و شفاعت به روی کافران بسته است. «**مالهم من الله من عاصم**»

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

سوره ۱۷. اسراء آیه ۷۰

ترجمه

وهمانا فرزندان آدم را گرمی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

نکته‌ها

کرامت، گاهی کرامت معنوی و اکتسابی و نزد خداست، مثل کرامتی که خاص اهل تقواست. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ» (۱۵۲) و گاهی کرامت در آفرینش است، نظیر «أَحْسَنُ تَقْوِيمٍ» (۱۵۳) که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کَرَّمْنَا» در این آیه، احتمالاً وجه دوم باشد. کرامت انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن. انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف: انسان، مسجود فرشتگان است.

ب: فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر

که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج: در شب معراج، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه وآله گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم،

زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است. (۱۵۴)

با آنکه خداوند بشر را بر همه‌ی موجودات، حتی فرشتگان برتری داد، «فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا» ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست‌ترین درجه «أَسْفَلُ سَافِلِينَ» (۱۵۵) و به مرتبه‌ی حیوانات و پست‌تر از آن پایین می‌آورد. «كَمِثْلِ الْحِمَارِ» (۱۵۶)، «كَمِثْلِ الْكَلْبِ» (۱۵۷)، «كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۱۵۸)، «كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ...» (۱۵۹)

در آیه، برای انسان هم کرامت مطرح است، هم فضیلت. «کَرَّمْنَا، فَضَّلْنَا» شاید تفاوت این دو، عبارت باشد از: الف: کرامت، امتیازی است که در دیگران نیست، اما فضیلت، امتیازی است که در دیگران نیز هست. ب: کرامت اشاره به نعمت‌های خدادادی در وجود انسان است، بدون تلاش. ولی فضیلت اشاره به نعمت‌هایی است که با تلاش خود انسان همراه با توفیق الهی بدست آمده است.

ج: کرامت مربوط به نعمت‌های مادی است، ولی فضیلت مربوط به نعمت‌های معنوی است. سفر یکی از لوازم زندگی بشر، برای رفع نیازها و کسب تجربه‌هاست، که خداوند اسباب آن را در خشکی و دریا، در اختیار بشر قرار داده و آن را به عنوان یکی از نعمت‌های خود برشمرده است. به گفته‌ی بعضی مفسران، «حمل در خشکی و دریا» اشاره به تسخیر تمام قوای زمینی و دریایی به دست بشر است، نه فقط سوار شدن بر کشتی و الاغ و مانند آن! «طیبات»، اقسامی دارد: حیات طیبه، ذریه‌ی طیبه و رزق طیب. و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رزق طیب همان علم مفید است. (۱۶۰)

(۱۵۲ حجرات، ۱۳.)

(۱۵۳ تین، ۴.)

(۱۵۴ تفسیر نورالثقلین.)

(۱۵۵ تین، ۵.)

(۱۵۶ جمعه، ۵.)

(۱۵۷ اعراف، ۱۷۶.)

(۱۵۸ اعراف، ۱۷۹.)

(۱۵۹ بقره، ۷۴.)

(۱۶۰ تفسیر کنزالدقائق.)

پیام‌ها

- ۱- توجه انسان به مقام و کرامت خود، سبب شکر و دوری از کفران است. «بما کفرتم... و لقد کرّمنا»
- ۲- تنها حضرت آدم، بلکه نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است. «کرّمنا بنی آدم»
- ۳- تفاوت انسان با جانداران دیگر و برتری او، بسیار زیاد است. «لقد کرّمنا... فضلّناهم... تفضیلاً»
- ۴- زمینه‌های رشد و کمال انسان از سوی خداست. «کرّمنا، حملنا، رزقنا، فضلّنا، خلقنا»

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ

سوره ۵۴. قمر آیه ۵۴

ترجمه

همانا پرهیزکاران در باغها و (کنار) جویها هستند.

پیام

متقین، هم از نظر مادی کامیاب خواهند شد، «فی جنات و نهر» و هم از نظر معنوی. «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر»

**يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ
وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**

سوره ۴۳. زخرف آیه ۷۱

ترجمه

ظرفها و جامهایی از طلا بر آنان چرخانده می‌شود و آنچه را که نفس میل داشته باشد و چشم (از دیدنش) لذت ببرد در بهشت موجود است و شما در آنجا جاودانه هستید.

نکته ها

«صحاف» جمع «صفحه» به ظرفهای بزرگ گفته می‌شود. «اکواب» جمع «کوب» به جامی گفته می‌شود که دسته ندارد.

یکی از لذت‌های چشم، ملاقات اولیای الهی است که انسان در دنیا موقت به دیدار آنان نشده است .

نعمت‌های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

۱. همه‌ی سلیقه‌ها و چشم‌ها را اشباع می‌کند. «تشتیه الانفس و تلذ الاعین»

۲. تنوع دارند. «صحاف - اکواب»

۳. زیبا هستند. «ذهب»

۴. مطابق میل هستند. «تشتیه الانفس»

۵. چشم از دیدن آن خسته نمی‌شود «تلذ الاعین»

از اینکه قرآن فرمان می‌دهد شما و همسرانتان وارد بهشت شوید، معلوم می‌شود که مراد، همسران دنیوی آنان است، زیرا حورالعین بیرون از بهشت نیستند تا فرمان ورود به آنان داده شود. (۴۲)

(۴۲) تفسیر المیزان.

پیام ها

۱ - لذت چشم در قیامت، به گونه‌ای است که با دیگر خواسته‌های بهشتیان برابری می‌کند. «تشتهیه الانفس و تلذ الاعین»

۲ - رسیدن به تمام خواسته‌ها، فقط در بهشت امکان‌پذیر است. «فیها ما تشتهیه الانفس»

۳ - غرائز و کشش‌های درونی انسان تا قیامت همراه انسان است. «فیها ما تشتهیه الانفس»...

درس هفدهم

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً
وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

سوره ۳۰. روم آیه ۲۱

ترجمه

و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه‌ی شدید و رحمت قرار داد؛ بی شک در این (نعمت الهی)، برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌های قطعی است.

نکته ها

یاد خداوند مایه‌ی آرامش دل و روح است، «بذكر الله تطمئن القلوب» (۱۶۷) و همسر مایه‌ی آرامش جسم و روان. «أزواجاً لتسكنوا اليها» (۱۶۸)

(۱۶۷ رعد، ۲۸)

(۱۶۸ روم، ۲۱)

پیام ها

- ۱- آفرینش، هدفدار است. «خلق لکم»
- ۲- زن و مرد از یک جنس هستند. (بر خلاف پاره‌ای عقاید خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست‌تر یا از جنس دیگر می‌پندارند). «من أنفسکم»
- ۳- همسر باید عامل آرامش باشد نه مایه‌ی تشنج و اضطراب. «لتسکنوا الیها»
- ۴- هدف از ازدواج، تنها ارضای غریزه‌ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. «لتسکنوا الیها»
- ۵- نقش همسر، آرام بخشی است. «لتسکنوا الیها»
- ۶- محبت، هدیه‌ای الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی‌آید. «جَعَلَ» (مودت و رحمت، هدیه‌ی خدا به عروس و داماد است).
- ۷- هر کس با هر عملی که آرامش و مودت و رحمت خانواده را خدشه‌دار کند، از مدار الهی خارج و در خطّ شیطان است. «جعل بینکم...»
- ۸- رابطه‌ی زن و مرد، باید بر اساس مودت و رحمت باشد. «مودّة و رحمة» (مودت و رحمت، عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است).
- ۹- مودت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. (مودت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده می‌شود و رحمت بدون مودت نیز دوام ندارد). «مودّة و رحمة»
- ۱۰- تنها اهل فکر می‌توانند به نقش سازنده‌ی ازدواج پی ببرند. «لقوم یتفکرون»

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِيْنَ وَحَفَدَةً
وَرَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ اَفَبَا لْبَطِلِ يُؤْمِنُوْنَ وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُوْنَ

سوره ۱۶. نحل آیه ۷۲

ترجمه

و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه‌ها شما را روزی داد، پس آیا (باز هم) به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی کفر می‌ورزند؟

نکته ها

در تفسیر طبری می‌خوانیم که کلمه‌ی «حفده» به داماد، فرزند، نواده و حتی اعوان و خدمه و فرزندی که همسر از شوهر دیگر داشته، گفته می‌شود، در تفسیر المیزان آمده که «حفده» جمع «حافد» به معنای سرعت در عمل است و چون نزدیکان، سریع‌تر به کمک والدین می‌شتابند، به آنها حفده گفته می‌شود.

سؤال: چرا در این آیه نام پسران آمده، ولی نام دختران نیامده است؟

پاسخ: ممکن است مراد از «بنون» پسران و دختران هر دو باشند، و ممکن است دختران مصداق طیبات باشند که در آیه آمده است، چنانکه در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی نور می‌فرماید: «الطيبات للطيبين» و ممکن است با وجود کلمه‌ی «حفده» که به معنای نوه‌ی دختری است، نیازی به نام دختر نباشد.

پیام‌ها

۱- همسر و فرزند، از نعمت‌های الهی است. (همسر وسیله آرامش و فرزند مایه امید است) «والله جعل لکم... ازواجاً... بنین»

۲- از الطاف و حکمت‌های الهی، سنخیت میان زن و شوهر است. «جعل لکم من انفسکم»

۳- ازدواج، یک برنامه‌ی مدبرانه الهی است. «والله جعل... ازواجاً»

۴- خداوند، هم نیازهای روحی و روانی را تأمین می‌کند. «من انفسکم ازواجاً... بنین و حفده» و هم نیازهای مادی را. «رزقکم من الطيبات»

۵- از الطاف حکیمانه الهی، دل‌پسند بودن رزق اوست. «رزقکم من الطيبات»

۶- ترک ازدواج و جلوگیری از فرزند و تحریم حلال‌های الهی، باطل‌گرایی و کفران نعمت است. «افبالباطل یؤمنون و بنعمة الله هم یکفرون»

۷- با وجود همسر و رزق حلال، زنا و حرام‌خواری، کفران نعمت الهی است. «بنعمة الله هم یکفرون»

۸- انسان میل به ماندگار شدن خود، یا یادگارهای خود دارد. «جعل لکم من ازواجکم بنین و حفده»

۹- ابتدا با بیان نعمت‌ها و الطاف، مخاطب خود را آماده کنید، سپس از او انتقاد کنید. «جعل لکم من انفسکم... ازواجکم... و رزقکم... اقبالباطل یؤمنون»

وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا

سوره ۷۸. نبأ آیه ۸

ترجمه

و شما را جفت آفریدیم.

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ
 عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَمَّا عَنْكُمْ فَأَلَانَ
 بَشَرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ
 الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى الْاَيْلِ وَلَا تُبَشِّرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ
 عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ
 لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

سوره ۲. بقره آیه ۱۸۷

ترجمه

در شب‌های روزه (ماه رمضان)، آمیزش با همسرانتان برای شما حلال شد، آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید (و آمیزش را که ممنوع بود، بعضاً انجام می‌دادید) پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون (می‌توانید) با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرر فرموده، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. این حدود و احکام الهی است پس (به قصد تجاوز و گناه) به آن نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار گردند.

نکته‌ها

در آغاز اسلام، در شب و روز ماه رمضان، آمیزش با همسر ممنوع بود و همچنین در ساعت معینی از شب می‌توانستند افطار کنند و اگر خوابش می‌گرفت بعد از بیداری حق غذا خوردن نداشت. برخی مسلمانان علیرغم ممنوع بودن آمیزش جنسی این کار را انجام می‌دادند، ولی برخی دیگر با وجود زحمت و سختی، از خوردن در شب بعد از بیداری خودداری می‌کردند. یکی از یاران پیامبر به نام مطعم بن جبیر هنگام افطار به علت دیر حاضر شدن غذا خوابش برد، وقتی بیدار شد گفت: من دیگر حق غذا خوردن ندارم و فردا را بدون غذا روزه گرفت و برای کندن خندق اطراف مدینه حاضر شد. در بین کار به علت شدت ضعف از حال رفت و بیهوش شد. پیامبر

صلی الله علیه وآله بسیار متأثر شد و این آیه نازل گردید که غذا خوردن تا طلوع فجر آزاد است و آمیزش با همسران در شب‌های ماه رمضان مانع ندارد. خداوند متعال می‌داند که شما به خویشتن خیانت می‌کردید و قدرت صبر و خودداری نداشته و ندارید، به همین دلیل تکلیف را بر شما آسان و گذشته‌ی شما را عفو نمود. اعتکاف، به معنای بریدن از دنیا و پناهنده شدن به خداست. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با گرفتاری‌ها و مشکلاتی که داشتند، گاهی در مسجد برای چند روز معتکف می‌شدند و بدین وسیله روح خود را صفا و آرامش بیشتر می‌دادند. از آنجا که در غیر حال اعتکاف نیز آمیزش در مسجد ممنوع است. به نظر می‌رسد مراد از کلمه «عاکفون» همان سکونت در مسجد باشد، نه اعتکاف به معنای عبادت مخصوص.

در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است :

***لباس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب انسان باشد، همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر و فرهنگ و شخصیت انسان باشد.**

***لباس مایه‌ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه‌ی زینت و آرامش خانواده‌اند.**

***لباس عیوب انسان را می‌پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی‌های یکدیگر را بپوشانند.**

***لباس انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می‌رهاند.**

***دوری از لباس، مایه‌ی رسوایی است، دوری از ازدواج و همسر نیز سبب انحراف و رسوایی انسان می‌گردد.**

***در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می‌شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.**

***انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.**

پیام‌ها

- ۱- تخفیف و آسان‌گیری در احکام، از ویژگی‌های دین اسلام است. «أحلّ لکم»
- ۲- رعایت ادب در سخن، از ویژگی‌های قرآن است. «رفث» به معنای سخن گفتن پیرامون مسائل زناشویی است که در آیه به کنایه از آمیزش آمده است.
- ۳- هر کجا خواستید راهی را ببندید، یک راه مشروع را باز بگذارید. چون خداوند در روز رمضان، آمیزش را

- ممنوع می کند، لذا در شب آنرا مجاز می شمرد» [۵۶۱]. **أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثِ** »
- ۴- عبادتِ روز و لذتِ مشروع شب، نشانه‌ی جامعیتِ دین است. در یک آیه هم احکام روزه و هم مسائل زناشویی آمده است. **«أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثِ إِلَى نِسَائِكُمْ** »
- ۵اسلام به نیازهای طبیعی توجه کامل دارد. **«الرفث الى نساتكم** »
- ۶- نیاز زن و مرد به یکدیگر، دو طرفه است و هریک برای پوشش نیازهای طبیعی خود به دیگری نیازمند است. **«هن لباس لكم و انتم لباس لهن** »
- ۷- خداوند از جزئیات کارهای انسان آگاه است. **«علم الله انكم** »
- ۸انسان، جایز الخطا و غریزه جنسی در او قوی است. **«كنتم تختانون انفسكم** »
- ۹- ترک فرمان خدا، خیانت و ظلمی است به خود ما. **«تختانون انفسكم** »
- ۱۰- در آمیزش و فرزند خواهی، برای خداوند تکلیف معین نکنید که پسر باشد یا دختر. **«و ابتغوا ما كتب الله لكم** »
- ۱۱- حتی آمیزش جنسی باید هدفدار باشد. **«وابتغوا ما كتب الله لكم** »
- ۱۲- معیار احکام اسلامی، معیارهای عمومی، طبیعی و ساده است. پیدا شدن سپیده‌ی صبح یا تاریکی شب را، هر کس در هر کجا باشد می‌تواند بفهمد. **«يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود** »
- ۱۳- نقش زمان‌بندی را در عبادات فراموش نکنیم. **«اتموا الصيام الى الليل** »
- ۱۴- اعتکاف، سکونت در مسجد است، مشروط به روزه گرفتن. **«عاكفون في المساجد** »
- ۱۵- پیشگیری از گناه لازم است. قرآن می‌فرماید: به گناه نزدیک نشوید. چون نزدیک شدن به گناه همان و افتادن در آن همان. **«فلا تقربوها** »
- ۱۶- تقوی، فلسفه‌ی احکام الهی است. روزه برای تقواست، آمیزش جنسی مشروع نیز برای تقواست [۵۶۲]. **«لعلهم يتقون** »
- ۱۷- عمل به دستورات الهی، بستر رشد و تقوا می‌باشد. **«لعلهم يتقون** »

(۵۶۱) با اینکه آمیزش جنسی، در اوّل هر ماه مکروه است، لکن در اوّل ماه رمضان مستحبّ است و شاید به خاطر این است که باید به نحوی مردم را تأمین نمود، سپس از آنان تکلیف خواست .

(۵۶۲) این سوره که با جمله‌ی **«هدى للمتقين** » آغاز گردیده است، در آیات مختلف تقوا را به عنوان هدف دستورات الهی مطرح می‌کند.

**وَلَيْسَتَّعْظِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ
الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَءَاتُوهُمْ مِنْ مَّالِ**

اللَّهُ الَّذِي ءَاتَكُمْ وَلَا تَكْرَهُوْا فَتَيِّبَتْكُمْ عَلَى الْبُغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَوَةَ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَهُنَّ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ

سوره ۲۴. نور آیه ۳۳

ترجمه

و کسانی که وسیله‌ی ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی‌نیاز نماید. و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید (و برای کمک به آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید، و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید، که هر کس آنان را به فحشا مجبور کند، البته خداوند برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته‌اند، بخشنده‌ی مهربان است.

نکته ها

ابتدا باید به هر کس که می‌تواند سفارش کرد ازدواج کند، سپس به غیر متأهلان سفارش عفت و پاکدامنی نمود.
(آیه)

وانكحوا قبل از آیه **«وليستعفف»** آمده است)

چنانکه در روایات آمده است: در جاهلیت، کنیزان را برای کسب درآمد به فحشا وادار می‌کردند. لذا خداوند می‌فرماید:

به جای آنکه کنیزان را به گناه وادار کنید، زمینه ازدواج آنان را فراهم سازید.

در مورد رفتار با اسیران جنگی، یکی از این چند راه را می‌توانیم پیش بگیریم:

الف: همه‌ی اسیران را یکجا آزاد کنیم، که در این صورت، دوباره به جنگ باز می‌گردند.

ب: همه را بکشیم، که این، امری غیر انسانی است.

ج: اسرا را در منطقه‌ای گرد آوریم و از بیت‌المال مسلمانان، مخارج آنان را تأمین کنیم. (در این طرح،

باید بی‌گناهان

هزینه‌ی مجرمان را بپردازند).

د: آنها را میان مسلمانان تقسیم کنیم تا سیره‌ی اسلام و مسلمانان را مشاهده کنند و به تدریج تحت تأثیر قرار گیرند و مسلمان شوند، سپس از راه‌های مختلف، آنها را آزاد کنیم، که این طرح، بهترین است، و طرح اسلام نیز همین است.

بگذریم که نظام جنگ در آن زمان این بود که اسیر جنگی را به عنوان برده مورد استفاده قرار می‌دادند و اسلام نیز

مقابل به مثل می‌کرد، همان گونه که امروز در دنیا اسیران را در اردوگاه‌ها قرار می‌دهند و ما نیز باید قوانین بین‌المللی جنگ را تا آنجا که منافاتی با مذهب ما نداشته باشد بپذیریم.

پیام‌ها

- ۱- دسترسی نداشتن به همسر، مجوز گناه نیست، صبر و عفت لازم است. «وَلَيْسَتَعْفُفٌ»
- ۲- هر کجا احساس خطر بیشتر باشد، سفارش مخصوص لازم است. «وَلَيْسَتَعْفِيفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نَكَاحًا» (چون افراد غیر متأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و منکر هستند، خداوند در فرمان به عفت، آنان را مخاطب قرار داده است)
- ۳- جوانان بخاطر امکانات ازدواج، به سراغ تهیّه‌ی مال از راه حرام نروند و عفت و تقوا از خود نشان دهند. «حتّی یُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»
- ۴- در حفظ عفت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «وَلَيْسَتَعْفُفٌ»، هم خانواده و حکومت قیام کند «وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى»، و هم ثروتمندان جامعه به پاخیزند. «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ»
- ۵- در قرارداد با زیردستان خود، سند کتبی داشته باشید. «مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ»
- ۶- اسلام برای آزادی بردگان، طرح‌های مختلفی دارد. یکی از آنها قرارداد بازخريد است. «فَكَاتِبُوهُمْ»
- ۷- دارایی و اموال را از خود ندانید بلکه از خداست که چند روزی امانت به شما داده است. «مَالِ اللَّهِ»
- ۸- ثروتمندان، در قبال ازدواج زیردستان خود، مسئولیت دارند. «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»
- ۹- بکارگیری زیردستان در امور حرام، ممنوع است. «وَلَا تَكْرَهُوا فِتْيَانَكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ»
- ۱۰- دنیاطلبی، سرچشمه‌ی گناهان است. «لَا تَكْرَهُوا ... لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»

- ۱۱- ثروت‌اندوزی از راه‌های نامشروع جایز نیست. «لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»
 ۱۲- دنیا زودگذر است. «عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کلمه «عرض» به معنای عارضی و زودگذر است)
 ۱۳- ارزشها نباید فدای مال و مادیات شود. «لَا تَكْرَهُوا... لَتَبْتَغُوا»
 ۱۴- حریم کنیزان مانند دختران آزاد است. «لَا تَكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ»
 ۱۵- پاکدامنی و عفت برای زن بهترین ارزش است. «إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا»
 ۱۶- سرچشمه بخشی از گناهان، بزرگترها هستند. «لَا تَكْرَهُوا... أَرَدْنَ تَحَصُّنًا»
 ۱۷- افراد مجبور شده به گناه، مورد عفو قرار می‌گیرند. «فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَفِّحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ

سوره ۵. مائده آیه ۵

ترجمه

امروز، همه‌ی چیزهای پاک و دلپسند برای شما حلال شده است، و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما نیز برای آنان حلال است. و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده‌ی پنهانی (و نامشروع) و هر کس به ایمان خود کفر ورزد، قطعاً عمل او تباه شده و او در آخرت از زیانکاران است.

نکته‌ها

این آیه می‌فرماید: طعام اهل کتاب برای مسلمین حلال است، ولی با توجه به اینکه در آیات قبل برای استفاده از گوشت، بردن نام خدا شرط حلال بودن ذکر شده است می‌فهمیم که مراد از حلال بودن طعام یهود و نصاری برای مسلمین، طعام‌های غیر گوشتی است. در روایات اهل بیت علیهم السلام هم منظور از طعام را گندم، جو و حبوبات دانسته‌اند. برخی لغت‌شناسان مانند ابن‌اثیر و خلیل نیز گفته‌اند: در فرهنگ حجاز، به گندم هم طعام گفته می‌شود [۲۱].

چون این آیه، راه را برای رفت و آمد و غذا خوردن و ازدواج با اقلیت‌های دینی باز کرده و ممکن است مسلمانان برای رسیدن به دختران یهودی و مسیحی هر روز رفت و آمدشان را بیشتر، و کم‌کم تحت تأثیر تفکر و آداب آنان قرار بگیرند و از راه اسلام جدا شوند، آخر آیه هشدار می‌دهد که هر کس ایمان خود را نادیده بگیرد عمل او تباه است. «و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله»

«أخذان»، جمع «خِذَن»، به معنای دوست است، ولی معمولاً در مورد دوستی‌های پنهانی و نامشروع به کار می‌رود.

در مسأله‌ی غذا، آیه به طرفین مسلمان و اهل کتاب، اجازه می‌دهد که از طعام یکدیگر استفاده کنند، «أحلّ لکم... حلّ لهم» ولی در ازدواج، تنها اجازه‌ی زن گرفتن از اهل کتاب را می‌دهد و اجازه‌ی زن دادن را نمی‌دهد، «المحصنات من الذین اوتوا الكتاب» (چون معمولاً زنان، به خاطر عواطفشان، تحت تأثیر مردان قرار می‌گیرند، لذا اگر زنان اهل کتاب به اسلام بگروند، رشد است، اما زن مسلمان اگر به آنان گرایش یابد، سقوط است. از این رو زن دادن به اهل کتاب، جایز نیست.)

«مُحْصِن» و «مُحْصَنَةٌ»، به معنای عقیف‌بودن، آزادبودن، همسر داشتن و مسلمان بودن است. در اینجا مراد از «محصنات» زنان عقیف است و گرنه ازدواج با زن شوهردار قطعاً حرام است.

مراد از جواز ازدواج با اهل کتاب در این آیه، ازدواج موقت است، [۲۲] به دلیل روایات متعدّد و به خاطر کلمه‌ی «أجورهنّ» که بیشتر در مورد مهریه‌ی ازدواج موقت به کار می‌رود.

کسی که به حقیقت چیزی اقرار کند ولی به آن عمل نکند، عملش تباه است. امام صادق علیه السلام ذیل آیه «و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله» فرمودند: «تَرَکَ الْعَمَلَ الَّذِي أَقْرَبَ بِهِ [۲۳]»

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند: کمترین چیزی که شخص به خاطر آن از ایمان خارج می‌شود آن است که نظری را بر خلاف حقّ بیابد و بر همان نظر بناگذارد و از آن دفاع کند، آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کردند: «و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله [۲۴]»

(۱) تفسیر المیزان؛ کافی، ج ۶، ص ۳۴۱.

(۲) در این مسئله هر کس باید نظر مرجع تقلید خود را مطالعه نماید.

(۳) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۹۵.

(۴) ۲۴ وسائل، ج ۲۷، ص ۶۰.

پیام‌ها

- ۱- در بیان احکام و قوانین، از عنصر زمان نباید غافل بود. «الیوم»
- ۲- قوانین تشریح با نظام تکوین هماهنگ است. (آنجا که طبع سلیم می‌پسندد، قانون نیز حلال می‌کند) «أحلّ لکم الطّیّبات»

۳- پاکدامنی زن، در هر مذهبی که باشد، یک ارزش است. «والمحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین أوتوا الكتاب»

۴- پاکدامنی، هم برای مردان و هم برای زنان، شرط است. «المحصنات، محصنین»
۵- در انتخاب همسر به اصل ایمان و پاکدامنی توجه شود. «والمحصنات من المؤمنات»
۶- اغفال و کلاهبرداری، حتی نسبت به غیر مسلمان ممنوع است. «آیتیموهن أجورهن» (رعایت حق اقتصادی زن گرچه مسلمان نباشد واجب است)

۷- زن، حق مالکیت دارد، چه مسلمان و چه غیر مسلمان. «أجورهن»
۸- مهریه را باید به خود زن داد. «آیتیموهن أجورهن» و فرمود: «آیتیم أجورهن»
۹- پرداخت اجرت به زن باید به خاطر ازدواج باشد، نه به خاطر زنا و روابط نامشروع. «آیتیموهن أجورهن»
محصنین غیر مسافحین ولا متخذی اخدان»

۱۰- ابتدا راه حلال را نشان دهید سپس راه انحرافی را ببینید. «والمحصنات من المؤمنات... محصنین غیر مسافحین»

۱۱- برقراری روابط نامشروع و پنهانی، حتی با غیرمسلمان ممنوع است. «و لامتخذی أخدان»
۱۲- خوردن طعام اهل کتاب و گرفتن همسر پاکدامن از آنان حلال است. جمله «حلّ لکم... والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم»

۱۳- اختلاط با اهل کتاب و زندگی در میان آنان و سفر به کشورشان، یکی از لغزشگاههاست. از این رو، در این آیه، پس از جواز ارتباط، هشدار می‌دهد که مواظب باشید روابط اقتصادی و خانوادگی، اعتقاد شما را عوض نکند و به خاطر رسیدن به همسر، ایمانتان را از دست ندهید. «و من یکفر بالایمان»

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَأْكُتْ
أَيْمُنُكُمْ مِّنْ فَتْيَتِكُمْ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ
فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَفَّحَاتٍ وَلَا
مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَيْتُمْ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ
الْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

سوره ۴. نساء آیه ۲۵

ترجمه

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزاد باایمان ازدواج کند، پس از کنیزان با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خداوند به ایمان شما داناتر است. همه از یکدیگرید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآوردید و مهریه نیکو و به‌طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن‌های پنهانی. پس آنگاه که کنیزان، صاحب همسر شدند، اگر مرتکب زنا شوند، کیفرشان نصف کیفر زنان آزاد است. این (نوع از ازدواج،) برای کسانی از شما رواست که از (رنج و فشار بی‌همسری و) افتادن به گناه و زنا بر خود بترسد، با این همه، صبر کردن (و ازدواج نکردن با کنیزان) برایتان بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها

چنانکه در نکته‌های آیه قبل گفته شد، مراد از «المحصنات المؤمنات» در این آیه، زنان آزاد است. زیرا در مقابل آن، «فتیاتکم المؤمنات» بکار رفته که به معنای کنیزان است. قرآن در جای دیگر نیز در مورد کنیزان، واژه‌ی «فتیات» (را بکار برده و می‌فرماید: «لاتکروهوا فتیاتکم علی البغاء» [۲۵۹]) «کنیزان خود را بر ارتکاب زنا اجبار نکنید. کلمه‌ی «أخذان»، جمع «خِذِن» به معنای دوست و رفیق است، اما معمولاً در مورد کسانی به کار می‌رود که ارتباط با آنها به صورت پنهانی و برای امور نامشروع است. این کلمه در مقابل «مسافحات» بکار رفته که به معنای کسانی است که زنا آشکار و علنی دارند. کلمه‌ی «طُول» به معنای توانایی و داشتن امکانات است و کلمه‌ی «عَنْت» به معنای سختی و رنج و مشکلات است. کسانی که مالک کنیز می‌شوند، بدون آنکه نیازی به عقد ازدواج باشد، حق آمیزش با او را دارند. لذا مراد از ازدواج با کنیزان که در این آیه مطرح شده است، ازدواج با کنیز دیگران است که باید با اجازه‌ی صاحبان آنها باشد. گرچه ازدواج با کنیزان نکوهیده است، اما در میان آنها زنان برجسته‌ی بسیاری بوده‌اند که صاحب کمالات بوده و به همین جهت برخی اولیای خدا آنان را به همسری گرفته و از آنان صاحب فرزندان بزرگ شده‌اند.

(۲۵۹ نور، ۳۳).

پیام‌ها

- ۱- در اسلام، برای موضوع ازدواج، بن بست نیست. «ومن لم يستطع»
- ۲- قانونگذار باید به نیازهای طبیعی افراد جامعه از یک سو و فشارهای اقتصادی آنان از سوی دیگر توجه داشته باشد. «و من لم يستطع»....
- ۳- ازدواج با کنیز را تحمل کنید، ولی ننگ گناه را هرگز. «فمن ما ملکت ایمانکم»
- ۴- از ازدواج با زن آزاد می توان صرف نظر کرد، ولی از شرط ایمان نمی توان گذشت. «فتیاتکم المؤمنات»
- ۵- ایمان، شرط اساسی در هر ازدواجی است. «المحصنات المؤمنات، فتیاتکم المؤمنات»
- ۶- ایمان ظاهری برای ازدواج کافی است، ما مأمور به باطن نیستیم. «واللّٰه اعلم بایمانکم»
- ۷- ازدواج با کنیز، حقارت نیست. «بعضکم من بعض»
- ۸- رضایت مالک کنیز در ازدواج، مانند اذن پدر دختر، شرط است. «باذن اهلین»
- ۹- مالکان بدانند که کنیزان از اهل خودشانند. «اهلین»
- ۱۰- به کنیزان نیز مثل زنان آزاد، باید مهریه نیکو داد. «آتوهنّ أجورهنّ بالمعروف»
- ۱۱- مهریه را به خود کنیز بدهید. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. «آتوهنّ أجورهنّ»
- ۱۲- میزان مهریه باید بر اساس عُرف و شئون زن باشد. «بالمعروف»
- ۱۳- شرط بقای ازدواج، پاکدامنی، دوری از فحشا و روابط نامشروع است. «محصنات غیر مسافحات»...
- ۱۴- مجازات زن بدکار اگر کنیز باشد، به خاطر کنیز بودن و محرومیت های آن، به نصف کاهش می یابد. «فعلیهنّ نصف ما علی المحصنات»
- ۱۵- فراهم آوردن ازدواج های سهل و آسان در جامعه، راه جلوگیری از مفاسد جنسی است. «ذلک لمن خشی العنت»
- ۱۶- سالم سازی روانی از اهداف اسلام است. «ذلک لمن خشی العنت»
- ۱۷- صبر و خودداری، از ازدواج با کنیز بهتر است. «وان تصبروا خیر لکم»

درس هجدهم

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا
 أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ
 وَلَا أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ
 وَيُبَيِّنُ ءَايَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

سوره ۲. بقره آیه ۲۲۱

ترجمه

و با زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند و قطعاً کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی درآورد. و به مردان مشرک، زن ندهید تا ایمان آورند و قطعاً برده با ایمان از مرد (آزاد) مشرک بهتر است، هر چند (زیبایی و موقعیت و ثروت او) شما را به شگفتی وادارد. آن مشرکان (شما را) به سوی آتش دعوت می‌کنند، در حالی که خداوند با فرمان و دستورات خود، شما را به بهشت و آمرزش فرا می‌خواند و آیات خویش را برای مردم روشن می‌کند تا شاید متذکر شوند.

نکته ها

ازدواج با همسران غیر مؤمن، می‌تواند تأثیر منفی بر تربیت فرزندان و نسل آینده انسان بگذارد، چنانکه ممکن است آنها عامل جاسوسی برای بیگانه باشند. گرچه آیه درباره‌ی ازدواج با غیر مسلمانان است، ولی هر نوع معاشرتی که ایمان انسان را در معرض خطر قرار دهد ممنوع است.

پیام ها

- ۱- مسلمانان، حق پیوند خانوادگی با کفار را ندارند. «ولا تنکحوا»
- ۲- دفع خطر، مهم‌تر از کسب منفعت است. در ازدواج با مشرک دو احتمال در پیش است: یکی آنکه مشرک ایمان آورد. دیگر آنکه مؤمن مشرک شود. از آنجایی که خطر مشرک شدن مؤمن مهم‌تر است، لذا اسلام ازدواج قبل از ایمان را نهی نموده است. «لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن»

- ۳- در انتخاب همسر، ایمان اصالت دارد و ازدواج با کفار ممنوع است. «و لأمّة مؤمنة خیر»
- ۴- در ازدواج، فریب جمال، ثروت و موقعیت دیگران را نخورید. «و لو اعجبکم... و لو اعجبکم»
- ۵- مقام و مال و جمال، جای ایمان را پر نمی‌کند. «ولو اعجبکم»
- ۶- ضعیفان و محرومان با ایمان بهاداده و با آنان ازدواج کنید. «لامّة مؤمنه... لعبد مؤمن خیر»
- ۷- ازدواج می‌تواند وسیله‌ای برای دعوت به مکتب باشد. «حتی یؤمنوا»
- ۸- اغرائز باید در مسیر مکتب کنترل شود. «حتی یؤمن... حتی یؤمنوا»
- ۹- ایمان مایه‌ی ارزش است، گرچه در بنده و کنیز باشد و شرک رمز سقوط است، گرچه در حر و آزاد باشد.
- «لامّة مؤمنه خیر من مشرکه»
- ۱۰- پدر، حق ولایت بر ازدواج دخترش دارد. در مسئله داماد گرفتن، به پدر خطاب می‌کند که دختر خود را به مشرکان ندهید. «لا تنکحوا»
- ۱۱- اول ایمان، بعد ازدواج. فکر نکنید شاید بعد از ازدواج ایمان بیاورند. «حتی یؤمن... حتی یؤمنوا»
- ۱۲- از نفوذ عوامل مشرک در تاروپود زندگی مسلمانان، جلوگیری کنید و توجه به خطرات مختلف این نوع ازدواج‌ها داشته باشید. «ولئنک یدعون الی النار»
- ۱۳- همسر بد، زمینه ساز جهنّم است. «یدعون الی النار»
- ۱۴- عمل به دستورات الهی، راه رسیدن به بهشت است. «واللّٰه یدعو الی الجنّة»
- ۱۵- مغفرت، با توفیق و اذن الهی است. بر خلاف مسیحیت که آمرزش را بدست بزرگان خود می‌دانند. «و المغفرة باذنه»
- ۱۶- انسان، واقعیات را به طور فطری در می‌یابد. بیان احکام فقط برای یادآوری است. «لعلّهم یتذکرون»